

آقای کشور دوست

امام شهید کربلاء الگوی امام شهید ایران
کاری از گروه فرهنگی آب و آفتاب





آقای کشوردوست

امام شهید کربلا، الگوی امام شهید ایران



..... • آقاي کشور دوست •

..... • امام شهيد کربلا، الگوی امام شهيد ايران •

..... • کاری از: کمیته محتوایی قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین و مجتمع عالی آموزشی و پژوهشی تبليغ •

..... • با همکاری: گروه فرهنگي آب و آفتاب •

..... • ویراستار: •

..... • صفحه آرا: موسی محمدآبادی •

..... • چاپ: اول/ بهار ۱۴۰۵ •

..... • قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ تومان •



فهرست

.....	
چند قدم با هم قلم	۱۱
.....	
جلسه اول
آن سوی آینه	۱۷
بچه‌های مهربانی که به فکر دیگران اند	۱۷
.....	
جلسه دوم
دل تنگی	۲۹
وقتی قلبم کربلا را صدامی زند	۲۹
.....	
جلسه سوم
رسوایی	۴۱
بی آبرویی دشمنان باشهید کردن بچه‌های مظلوم	۴۱
.....	
جلسه چهارم
حب علی؛ بازی عشق تا شهادت	۵۵
از دوست داشتن اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> تا پای جان ماندن در رکاب امام زمان <small>عجل‌الله‌فرجه</small>	۵۵
.....	
جلسه پنجم
مثل مرحمت و بهنام	۶۹
بزرگ مردان کوچکی که در رکاب امام <small>علیه‌السلام</small> شهید شدند	۶۹

.....	جلسه ششم
من هم علم دارم	۸۱	
پرچم همیشه بالا	۸۱	
.....	جلسه هفتم
ایثار	۹۳	
وقتی برای خوشحالی دیگران از خودمان می گذریم	۹۳	
.....	جلسه هشتم
نردبان!	۱۰۵	
دعای پدر، میان بُر زندگی	۱۰۵	
.....	جلسه نهم
سرباز مطیع	۱۱۵	
وقتی فرمانده می گوید: «انجام می دهیم!»	۱۱۵	
.....	جلسه دهم
رهبر حسینی	۱۲۷	
امام شهید کربلا؛ الگوی امام شهید ایران	۱۲۷	
.....	جلسه یازدهم
سربازان صبور	۱۴۱	
باید همچون رهبر شهید صبور و همچون حضرت زینب <small>رضی الله عنها</small> نماد شد	۱۴۱	
.....	جلسه دوازدهم
پیام علم دار!	۱۵۳	
عملی کردن شعار، اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت و امنیت ملی	۱۵۳	
.....	جلسه سیزدهم
به سمت دانایی	۱۶۳	
باکتاب و تلاش، راه ظهور رami سازی	۱۶۳	



دیباچه

محرم، خیمه‌گاه همیشه برپای تاریخ و آوردگاه ابدی رویارویی حق و باطل است. عظمت قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام تنها در یک رویداد تاریخی در سال ۶۱ هجری نبود؛ بلکه این قیام، رگ حیات بخش آزادگی و بیداری در کالبد تمام اعصار است. در این میان، «عاشورا» قله‌ی رفیع و قلب تپنده‌ی این نهضت، روزی سترگ است که تمامیت حق در برابر تمامیت کفر ایستاد و با خون، مسیر سعادت بشریت را برای همیشه ترسیم کرد. عاشورا نه یک پایان، که نقطه آغازین جریان مقاومت در بستر تاریخ است.

در کانون این حماسه‌ی عظیم، شعار محوری و راهبردی «مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ» می‌درخشد. این کلام نورانی امام حسین علیه السلام، تنها نفی شخص یزید نبود، بلکه تدوین یک شعار ابدی برای جبهه حق است. این شعار به بشریت می‌آموزد که در هر زمان و مکانی، انسان تربیت یافته در مکتب توحید، هرگز سر در گرو طاغوت‌ها و مستکبران زمان خود نمی‌دهد.

اما محرم امسال، حال و هوای دیگری دارد و رسالت مبلغان در آن بسی سنگین‌تر است. ما در نقطه عطفی از تاریخ ایستاده‌ایم؛ جایی که پس از حماسه‌ها و پایداری‌های شگرف در شرایط خطیر «جنگ رمضان» و شهادت رهبر فرزانه و مجاهد کبیرمان، معادلات منطقه و جهان دستخوش تحولی بنیادین شده است. نبرد رمضان نشان داد که جبهه باطل، با تمام هیمنه پوشالی‌اش، در برابر اراده‌ی الهی جان‌های مقاوم ملت مؤمن، شکننده و زوال‌پذیر است. این تقابل سخت و

خونین، پرده از چهره‌ی کربیه یزیدیان زمان برداشت و در نقطه مقابل، حقانیت و مظلومیت مقتدرانه جبهه مقاومت را به جهانیان مخابره کرد.

حاصل این بیداری بزرگ، شکل‌گیری پدیده‌ای بی نظیر به نام «امت مبعوث» در محرم امسال است. امتی که مرزهای جغرافیایی و قومی را درنوردیده و حول محور مقاومت و دادخواهی، جان تازه‌ای گرفته است. این امت مبعوث، اکنون تشنه‌ی معارفی است که ریشه در کربلا دارد تا بتواند مسیر پرتلهاب پیش رو را با بصیرت و استقامت طی کند.

کتاب پیش رو، با درک این ضرورت زمانی و با هدف توانمندسازی مبلغان مکتب نگاشته شده است. رسالت امروز یک مبلغ، تنها بازخوانی سوگنامه‌ی کربلا نیست؛ بلکه پیوند زدن حماسه‌ی عاشورا به میدان‌های نبرد امروز، تبیین دقیق تقابل جبهه حق (مثلی) با نظام سلطه (مثله)، و هدایت و جهت‌دهی به شور و شعور این «امت مبعوث» است. امید است این اثر، چراغ راهی باشد برای آنان که در سنگر تبلیغ، پرچم‌دار تبیین حقایق و پاسدار خون‌های پاکی هستند که در امتداد عاشورا بر زمین ریخته می‌شود.

فرصت را غنیمت شمرده از همه سروران عزیزی که در تولید این اثر نقش داشته‌اند، تقدیر و تشکر می‌کنم. مدیر محترم «مرکز پژوهش‌های تبلیغی» مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای ابوالفضل هادی منش به‌عنوان ناظر و فراهم‌کننده شرایط فنی و پیگیری امور حقوقی اثر؛ مدیر محترم «شبکه ملی تولیدکنندگان محتوای تبلیغی هم‌قلم» جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای گوهری به‌عنوان مسئول انجام فرایند تولید محتوا؛ گروه فرهنگی آب و آفتاب و ارزیاب محترم حجت‌الاسلام آب‌انباری که با نگاه عالمانه خود به ارائه متنی قابل توجه و اعتماد اہتمام کرده‌اند.



چند قدم با هم قلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»

(و خوش‌گفتارتر از کسی که به سوی خدا دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: من از تسلیم‌شدگان [در برابر فرمان‌ها و احکام خدا] هستم، کیست؟ محرم، موسم تجدید عهد با حقیقتی است که هرگز در گذر زمان کهنه نمی‌شود. هر سال، هنگامی که بیرق عزای بر گنبد دل‌های مؤمنان برافراشته می‌شود و نام مبارک سیدالشهدا علیه السلام بر زبان‌ها جاری می‌گردد، گویی تاریخ بار دیگر از نو آغاز می‌شود؛ تاریخی که در آن، انسان میان حق و باطل، میان عزت و ذلت، میان وفاداری و دنیاطلبی، و میان ماندن و برخاستن به انتخاب فراخوانده می‌شود. عاشورا حادثه‌ای محدود به جغرافیای کربلا و سال شصت و یک هجری نیست؛ بلکه حقیقتی جاری در متن زندگی بشر و مکتبی زنده برای همه عصرها و نسل‌هاست. از همین رو، هرگاه جامعه اسلامی با آزمون‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز روبه‌رو شده است، نگاه‌ها بار دیگر به سوی کربلا برگشته و دل‌ها در پرتو نور حسین بن علی علیه السلام راه خویش را یافته‌اند.

محرم امسال نیز در حالی فرا می‌رسد که ملت عزیز ایران، روزهایی حساس و سرنوشت‌ساز را پشت سر می‌گذارد. دشمنی مستمر و آشکار نظام سلطه،

به سرکردگی آمریکا و رژیم صهیونیستی، با جمهوری اسلامی ایران ابعاد تازه‌ای یافته و صحنه‌های گوناگون تقابل در عرصه‌های نظامی، امنیتی، رسانه‌ای، فرهنگی و شناختی را پیش روی ملت ما قرار داده است. امروز تنها میدان نبرد، میدان سلاح و تجهیزات نیست؛ بلکه دل‌ها، ذهن‌ها، امیدها، روایت‌ها و ادراکات مردم نیز به میدان رویارویی تبدیل شده‌اند. دشمن می‌کوشد اراده‌ها را تضعیف کند، باورها را متزلزل سازد، امید را از جامعه بگیرد و روایت خود را بر افکار عمومی حاکم نماید. در چنین شرایطی، منبر حسینی بیش از همیشه یک سنگر است؛ سنگری برای حفظ ایمان، تقویت بصیرت، تبیین حقیقت، ایجاد آرامش، امیدآفرینی و استحکام بخشی به جبهه فرهنگی و اعتقادی جامعه.

از این منظر، وظیفه مبلغ دینی تنها نقل یک واقعه تاریخی یا بیان مجموعه‌ای از معارف پراکنده نیست؛ بلکه او در جایگاه وارث انبیاء و مبلغ مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، مأموریت دارد تا چراغ هدایت عاشورا را در متن مسائل و نیازهای روز جامعه روشن نگاه دارد و پیوند میان حقایق جاودانه کربلا و واقعیت‌های عینی زندگی مردم را آشکار سازد. مخاطب امروز، علاوه بر نیاز به معرفت و معنویت، نیازمند فهمی روشن از جایگاه خویش در تحولات جاری، درک صحیح از مسئولیت‌های فردی و اجتماعی، و دستیابی به منطقی الهی برای مواجهه با دشواری‌ها، تهدیدها و حوادث پیش روست. او باید بتواند در آینه عاشورا، راه خود را در میانه پیچیدگی‌های جهان معاصر پیدا کند و از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام، قدرت تشخیص، مقاومت و امید بیاموزد.

بر همین اساس، مجموعه آثار حاضر با تلاش قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین و مجتمع آموزشی پژوهشی تبلیغ با همکاری جمعی از پژوهشگران و فعالان عرصه تبلیغ دینی در مجموعه «هم قلم» و با هدف یاری رساندن به مبلغان گرامی در این رسالت بزرگ فراهم آمده است. مطالب این

مجموعه صرفاً گردآوری موضوعات و نکات تبلیغی نیست، بلکه بر پایه مبانی انسان‌شناسی اسلامی و با رویکردی نظام‌مند و مهندسی‌شده طراحی و تدوین شده است. در این رویکرد، انسان موجودی دارای ابعاد مختلف معرفتی، عاطفی، ارادی، اجتماعی و معنوی تلقی می‌شود و از این رو تلاش شده است محتواها به گونه‌ای تنظیم شوند که علاوه بر انتقال دانش و اطلاعات، بر نگرش‌ها، انگیزه‌ها، احساسات، تصمیم‌ها و رفتار مخاطب نیز اثرگذار باشند. به همین دلیل میان مباحث اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و تمدنی پیوندی هدفمند برقرار شده تا مبلغ بتواند با نگاهی جامع‌تر و عمیق‌تر به تبیین معارف دینی بپردازد.

با این حال، باید اذعان کرد که هیچ محتوایی، هر اندازه دقیق، عمیق و غنی باشد، به خودی خود تضمین‌کننده موفقیت در تبلیغ نیست. محتوا تنها بخشی از فرآیند تبلیغ است و بخش مهم دیگر، هنر ارائه و مهارت مبلغ در انتقال پیام است. چه بسیار معارف بلند و سخنان ارزشمندی که به دلیل عدم تناسب با شرایط مخاطب، اثربخشی لازم را پیدا نکرده‌اند و چه بسیار مطالب ساده‌ای که به واسطه بیان حکیمانه و ارتباط مؤثر، منشأ تحولات عمیق در جان انسان‌ها شده‌اند. از این رو، شایسته است مبلغ محترم، هنگام بهره‌گیری از این مجموعه، همواره ویژگی‌های مخاطبان، سطح فهم و آگاهی آنان، نیازهای فکری و روحی، اقتضائات فرهنگی و اجتماعی منطقه تبلیغی، شرایط زمانی و حتی وضعیت روانی جامعه را مدنظر قرار دهد.

در روزگاری که حجم عظیمی از اخبار، تحلیل‌ها، روایت‌ها و شبهات از مسیرهای گوناگون به ذهن و قلب مردم وارد می‌شود، مخاطب بیش از هر زمان دیگری نیازمند سخنی حکیمانه، آرامش‌بخش، اقناع‌کننده و امیدآفرین است. او نمی‌خواهد صرفاً اطلاعات بیشتری دریافت کند؛ بلکه می‌خواهد معنای حوادث را بفهمد، جایگاه خود را بشناسد و افق آینده

را روشن تر ببینند. از این رو مبلغ موفق کسی است که بتواند میان عقل و عاطفه، میان معرفت و احساس، میان تحلیل و الهام، و میان واقع بینی و امید، توازن برقرار کند و پیام عاشورا را به زبان نیازهای امروز جامعه ترجمه نماید.

بی تردید، بسیاری از مفاهیمی که امروز جامعه ما به آن نیازمند است؛ از قبیل استقامت، تاب آوری، جهاد تبیین، مقاومت، ایثار، مسئولیت پذیری اجتماعی، نقش آفرینی خانواده، جایگاه زنان در سیانت از هویت و فرهنگ جامعه، مقابله با جنگ شناختی و رسانه ای دشمن، و حفظ امید در شرایط دشوار، ریشه هایی عمیق در معارف قرآن کریم، سیره اهل بیت علیهم السلام و به ویژه نهضت عظیم عاشورا دارد. هنر مبلغ آن است که این گنجینه عظیم را از سطح مفاهیم نظری فراتر برده و آن را به سرمایه ای زنده برای زندگی امروز مردم تبدیل کند.

امید آن است که این مجموعه آثار بتواند در حد بضاعت خویش، خدمتی هرچند کوچک به خادمان منبر حسینی و سربازان جبهه تبیین باشد و زمینه ای فراهم آورد تا پیام نورانی سیدالشهدا علیه السلام در این برهه حساس تاریخی، با عمق بیشتر، دقت افزون تر و اثربخشی گسترده تر به گوش جان مخاطبان برسد. از خداوند متعال مسئلت داریم که مبلغان ارجمند را در ادای این رسالت الهی موفق بدارد، کلام آنان را نافذ، نیت آنان را خالص و تلاش آنان را منشأ هدایت، بصیرت، استقامت و عزت روزافزون جامعه اسلامی قرار دهد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.



مقدمه

همراه همیشگی کودکان، مربی عزیز!

به عنوان کسی که نسلی را با عشق حسینی تربیت می‌کنی، حتماً این دغدغه را داری: چطور می‌شود مفاهیم عمیق محرم را برای کودک امروز ساده و جذاب کرد؟

خبر خوب اینجاست: کتاب «آقای کشور دوست» دقیقاً برای همین ساخته شده.

این کتاب به تو نشان می‌دهد که امام خامنه‌ای عزیز - که تمام زندگی‌اش از کودکی تا رهبری، الهام گرفته از مکتب عاشورا بود - چطور با الگوگیری از امام حسین علیه السلام، «رهبر شهید» شد.

در این جعبه ابزار شیرین و کودکانه، برای هر جلسه برنامه‌ای آماده داریم:

- قصه‌های تصویری از کربلا و خاطرات «مقام معظم رهبری شهید»
- بازی و فعالیت گروهی متناسب با دنیای کودک
- پیوند عملی عاشورا با زندگی روزمره (مهربانی، شجاعت، دوستی با دیگران)

مربی گرامی! اگر می‌خواهی کودکان با زبانی ساده و الگویی مهربان و حقیقی، مکتب عاشورا را در قلبشان جای دهند، «آقای کشور دوست» دستیار مطمئن توست.

این کتاب یک کارگاه عملی و بازی محور است تا تو را در ساختن نسلی عاشورایی یاری کند.

در آستانه تقدیم این اثر فاخر از سوی گروه فرهنگی «آب و آفتاب»، بر خود لازم می دانیم از تمامی عزیزانی که ما را در به ثمر نشستن این مجموعه یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری کنیم:

• از بنیاد مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام

• مؤسسه مهر و امید که با یاری خود، همراهی صمیمی در این مسیر داشتند؛

• از همکاران عزیزی که با اشتیاق و تعهد، در طراحی و اجرای این طرح مشارکت فعال داشتند؛

• و از شما مریبان دلسوز که انگیزه اصلی ما در تولید این اثر بودید.

امیدواریم این مجموعه بتواند در رسالت خطیر تربیت نسل نو، یاور مطمئنی برایتان باشد.

در پایان، با یک صلوات، این اثر را تقدیم به روح پاک شهید سید ثارالله موسوی می کنیم.

تشکر از همراهی:

عباس دهقان، علی مظاهری، مصطفی بهشتی پور، خلیل ملکی، محمد حسن بحرانی، حمیدرضا هادی نژاد و سید حسن کاظمی.



جلسه اول

آن سوی آینه

بچه‌های مهربانی که به فکر دیگران اند







به نام خداوند بودونبود
خداوندیاسی به رنگ کبود
خداوند زیبای رنگین کمان
خداوند مهدی صاحب زمان

سلام بچه‌ها! حالتون خوبه؟ ان شاءالله همیشه خوبِ خوبِ خوب باشین.
رسیدن ماه محرم، ماهی که امام حسین علیه السلام و یارای باوفاشون به شهادت
رسیدن رو تسلیت می‌گم.

رفقای گلم! من سه تا «لیبک یا حسین علیه السلام» می‌گم، شمام با من تکرار کنین.
آماده‌این؟

همه دست راستتون رو بیارین بالا.

لیبک یا حسین! لیبک یا حسین! لیبک یا حسین!

عالی بود عزیزای من!

حالا من تا سه می‌شمارم. وقتی به سه رسیدم، همه با هم به صلوات بلند
بفرستیم.

۱، ۲، ۳

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین گُلای زیبا! ان شاء الله همه ما جزو یارای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

گُلای من! می خوایم با هم یه بازی قشنگ انجام بدیم، آماده این؟

عزیزای دل من! من یه متن آماده کردم،^۱ اما این متن نقطه نداره. شما باید کمک کنین تا با نقطه گذاری، متنمون کامل و درست بشه.

آماده این؟ بریم شروع کنیم!

وفی حرنا هزار سوار نه ساه امام حسن؟ ع؟ رسد و حلوی حصرت و ناراس را گرفت
هوا حلی گرم بود. سربارهای حر هم حلی حسنه و سسه سده بود.

امام حسن؟ ع؟ وفی دند آن‌ها حلی سسه اند، ناران و فرردانس فرمود: «نه آن‌ها آب
ندهد و سراسان کند. نه اسب‌ها ساسان هم آب ندهد.»

ناران امام، طرف‌ها را بر آب کردند و نه لسكر حر دادند. آن‌ها آب حوردد و سسگی سان
بر طرف سد. بعد هم نه اسب‌ها و چهارناسان آب دادند.

لکی ار سربارهای حر می‌گویند: «من آخرس هزار لسكر حر بودم که نه آغا رسدم. حلی سسه
بودم، اسسم هم حلی سسه بود. وفی امام حسن؟ ع؟ دند من و اسسم سسه‌ام، فرمود: «آن
سری که نارس آب اسب را جوانان، آب بردار و بسوس.»

من مسک آب را برداسم و حواسم آب حورم، اما آب ار دهانه مسک می‌ربعب.

حصرت فرمود: «لب مسک را برگردان.»

من حلی حسنه و سسه بودم و سواسسم اسن کار را نکسم و گفتم: «می‌بوانم». وفی حصرت
اسن را سسه حوردد بلند سد و لب مسک را برگرداند. بعد من و اسسم را سرات کرد.^۲

۱. مری گرامی! با توجه به شرایط و محیط کار با مرتبی، شما می‌توانید متن موجود را یا چاپ کنید و به
مرتربیان خود بدهید یا اینکه روی تخته بنویسید و یا اینکه با ویدئو پروژکتور به نمایش بگذارید.

متن آماده برای چاپ:

۲. ارشاد مفید، ج ۲، ص ۷۸.

وقتی حر با هزار سوار به سپاه امام حسین علیه السلام رسید و جلوی حضرت و یارانش را گرفت، هوا خیلی گرم
بود. سربازهای حر هم خیلی خسته و تشنه شده بودند. امام حسین علیه السلام وقتی دید آن‌ها خیلی
تشنه‌اند، به یاران و فرزندان فرمود: «به آن‌ها آب بدهید و سیرابشان کنید. به اسب‌هایشان
هم آب بدهید.» یاران امام، طرف‌ها را پر از آب کردند و به لشکر حر دادند. آن‌ها آب خوردند و



بچه‌های خوبم! این داستان قشنگ رو نقطه‌گذاری کردیم. حالا می‌خوام یکی از شما عزیزا بیاد جلو و داستان رو با صدای بلند برای همه بخونه و بقیه هم خوب گوش بدن.

آفرین به شما! برای سلامتی دوستمون یه صلوات بلند بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

رفقای من! توی داستانی که الان با هم خوندیم و نقطه‌گذاری کردیم، فهمیدیم که امام حسین علیه السلام چقدر مهربون، دل‌سوز و همیشه به فکر بقیه بودن. البته فقط امام حسین علیه السلام این طوری نبودن؛ آدمای خوب دیگه‌ای هم بودن که از امام حسین علیه السلام یاد گرفتن و سعی می‌کردن مثل ایشان با بقیه دل‌سوز باشن.

با هم بازی

حالا می‌خوام یکی از اون آدمای خوب رو معرفی کنم. اما قبلش بیاین با هم یه بازی قشنگ انجام بدیم. آماده‌این؟

اسم بازی مون هست: «بگرد و پیدا کن!» من یه جدول روی تخته می‌کشم و تو هر خونه‌اش یه حرف می‌نویسم؛ قراره با کمک هم از بین این حروف، یه رمز مخفی رو پیدا کنیم.

د	ک	ا
و	ش	م
س	و	ا
ت	ر	م

خب! حالا این جدول یه رمز داره که باید با کمک هم این رمز رو به دست بیاریم، اما چطوری؟

تشنگی‌شان برطرف شد. بعد هم به اسب‌ها و چهارپایانشان آب دادند. یکی از سربازهای حر می‌گوید: «من آخرین نفر از لشکر حر بودم که به آنجا رسیدم. خیلی تشنه بودم، اسبم هم خیلی تشنه بود. وقتی امام حسین علیه السلام دید من و اسبم تشنه‌ایم، فرمود: «آن شتری که بارش آب است را بخوابان، آب بردار و بنوش.» من مشک آب را برداشتم و خواستم آب بخورم، اما آب از دهانه مشک می‌ریخت. حضرت فرمود: «لب مشک را برگردان.» من خیلی خسته و تشنه بودم و نتوانستم این کار را بکنم و گفتم: «نمی‌توانم.» وقتی حضرت این را شنید، خودش بلند شد و لب مشک را برگرداند. بعد من و اسبم را سیراب کرد.»

اول من حرفِ «ا» رو روی تخته می نویسم، بعد با کمک هم از خونه‌ی دوم شروع می کنیم به شمردن و سه تا سه تا جلو می ریم. هر خونه‌ای که بهش رسیدیم، روش خط می کشیم و حرفش رو کنار بقیه حروف روی تخته می نویسیم. همین طور بازی رو ادامه می دیم تا آخرش به رمز مخفی جدول برسیم.

بچه های گلم! قبل از اینکه بازی رو ادامه بدیم، باید دو نکته مهم رو یاد بگیریم:

نکته اول:

هر وقت به آخر جدول رسیدیم و هنوز شمارش عدد ۳ کامل نشده بود، دوباره برمی گردیم به اول جدول و ادامه می دیم.

مثلاً اگه فقط دو خونه مونده بود، دوباره از اول جدول شروع می کنیم و حرف دوم یعنی «ک» رو خط می زنیم و کنار حروف قبلی روی تخته می نویسیم. بعد دوباره شمارش رو از خونه شماره ۳ ادامه می دیم.

بعدشم هر وقت شمارش تموم شد، دوباره به اول جدول برمی گردیم و حرف بعدی رو خط می زنیم و کنار بقیه حروف می نویسیم.

نکته دوم:

عزیزای گلم! حروفی که اول جدول خط می خورن، دیگه توی شمارشای بعدی حساب نمی شن.

مثلاً وقتی حرف اول خط خورد و اون مرحله تموم شد، دفعه بعد که برگشتیم و حرف دوم رو خط زدیم، شمارش رو از خونه ۳ شروع می کنیم، نه از خونه ۱ یا ۲.

اما حروفی که وسط مسیر شمارش خط خوردن، دوباره می تونن شمردن بشن. مثلاً اگه توی یکی از مرحله ها حرف «ش» خط خورد، ممکنه توی مرحله بعد دوباره بهش برسیم و اون حرف رو بشماریم.

حالاً کی می‌تونه بگه رمز مخفی‌مون چیه؟

آفرین به شما بچه‌های باهوش! رمز ما اینه: «امامِ کشوردوست»

امام کشوردوست

خب! به نظر شما امامِ کشوردوست ما کیه؟^۱

آفرین به شما! امامِ کشوردوست ما، امام‌خامنه‌ای شهیده؛ همون بزرگ‌مرد مهربونی که دشمنای آمریکایی و اسرائیلی، ایشون رو در ۱۹ اسفند ۱۴۰۴، در روز دهم ماه رمضان، به شهادت رسوندن.

امام‌خامنه‌ای شهید خیلی مهربون و دل‌سوز بودن. ایشون فقط به فکر خودشون نبودن، بلکه همیشه به فکر مردم، مخصوصاً آدمای فقیر، غمگین و گرفتار بودن. هر وقت می‌دیدن کسی ناراحته، دل‌خودشونم ناراحت می‌شد.

امام‌خامنه‌ای شهید مثل امام حسین علیه‌السلام، مردم رو خیلی دوست داشتن و همیشه سعی می‌کردن به بقیه کمک کنن. ایشون از همون کودکی نسبت به مردم دل‌سوز بودن. وقتی کسی ناراحت بود یا مشکلی داشت، آقامونم ناراحت می‌شد.

وقتی بزرگ‌تر شدن و به دوران جوانی رسیدن، بازم به فکر مردم بودن. قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷، باینکه سختیای زیادی داشتن و حتی تبعید شدن، بازم دست از کمک به مردم نکشیدن و برای هدایت و خوشبختی مردم تلاش می‌کردن.

مثلاً یه بار قبل از انقلاب در سال ۱۳۵۷ که ایشون به ایرانشهر تبعید شده بودن، سیل بزرگی اومد و خیلی از خونه‌های مردم خراب شد. بعضی از خانواده‌ها وسایلشون رو از دست داده بودن و خیلی غمگین بودن.

۱. مربی‌گرامی! ابتدا مشارکت‌گیری انجام شود و سپس به ادامه بحث پرداخته شود.

یه روز آقا دیدن یه خانوادهٔ بلوچ از دور دارن میان سمتشون. چند تا خانم همراه اون خانواده بودن و همه با ناراحتی گریه می‌کردن. یه مرد هم بچۀ کوچولویی رو بغل کرده بود. امام خامنه‌ای شهید با نگرانی به اونا نگاه می‌کرد. وقتی خانواده نزدیک‌تر شد، معلوم شد اون کودک بیچاره توی سیل جوش رو از دست داده.

بچه‌ها! وقتی آقا این صحنه رو دیدن، خیلی خیلی ناراحت شدن؛ اون قدر ناراحت که با صدای بلند گریه کردن؛ چون غم مردم، غم خودشون بود.

یکی از همراهای امام شهیدمون به ایشون گفت: «این خانواده وقتی دیدن شما از خودِ اونام بیشتر ناراحت شدن، خیلی تعجب کردن!»^۱

آره مهربونای من! این فقط یکی از داستانا و ماجراهای دل‌سوزی و مهربونی امام شهیدمونه. از این ماجراهای قشنگ توی زندگی ایشون خیلی زیاد بوده؛ چون آقامون همیشه دلشون برای مردم می‌سوخت و دوست داشتن به دیگران کمک کنن. حالا همه با هم برای شادی روح آقای شهیدمون یه صلوات بلند و زیبا بفرستیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

مثل او

حالا گُلای حسینی! اگه شما بخواین مثل امام حسین علیه السلام و امام شهیدمون مهربون و دل‌سوز باشین، چه کارایی انجام می‌دین؟^۲

آفرین به شما! همون‌طور که گفتین، کارای قشنگ زیادیه که می‌تونیم برای دیگران انجام بدیم. مثلاً وقتی مامان ازمون کمک می‌خواد، بهش کمک

۱. محمدعلی آذرشب، خون دلی که لعل شد، خاطرات حضرت آیت‌الله شهید سید علی خامنه‌ای، ۱۳۹۶، ص ۲۹۰.

۲. مربی گرامی! ابتدا مشارکت‌گیری انجام شود و سپس به ادامهٔ بحث پرداخته شود.

کنیم؛ وقتی دوستمون درسش رو خوب نفهمیده، براش توضیح بدیم؛ وقتی کسی ناراحته، با یه حرف یا یه لبخند خوشحالش کنیم؛ یا وقتی می‌بینیم کسی به کمک نیاز داره، بی تفاوت از کنارش رد نشیم.

برای دیگران

یکی از کارای خیلی قشنگی که نشون می‌ده ما به فکر دیگران هستیم، اینه که برای اونا دعا کنیم. مثل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که این کار رو خیلی دوست داشتن. یه شب، امام حسن علیه السلام که اون موقع هنوز کودک بودن، دیدن مادرشون برای همسایه‌ها و دیگران دعا می‌کنن. امام حسن علیه السلام با تعجب پرسیدن: «مادر جان! چرا برای دیگران دعا می‌کنین، اما برای خودمون دعا نمی‌کنین؟!»

حضرت زهرا علیها السلام در جواب یه جمله خیلی زیبا فرمودن: «الجارُّ ثَمَّ الدَّارِ»^۱ یعنی: «اول همسایه، بعد اهل خونه»

یعنی اول برای دیگران دعا کنیم و بعد برای خودمون.

مهربونای من! حالا هرکدوم از شما روی یه تکه کاغذ، اسم چند نفر رو بنویسین و براشون دعا کنین؛ مثلاً برای بابا و مامان، دوستتون، مریضا، آدمای غمگین یا هر کی دوست دارین حالش خوب و دلش شاد باشه.

آفرین به شما خوبان! امروز با هم دربارهٔ مهربونی و دل‌سوزی امام حسین علیه السلام و امام شهیدمون صحبت کردیم و فهمیدیم آدمای خوب همیشه به فکر کمک به دیگرانن. ما هم می‌تونیم با مهربونی، کمک کردن و دعا برای بقیه، مثل اونا دوست داشتنی و دل‌سوز باشیم.

همراه با خانواده

بچه‌های نازنینم! امشب از پدر و مادر یا پدربزرگ و مادربزرگتون بخواین یه خاطرۀ قشنگ از مهربونی یا کمک کردن به دیگران براتون تعریف کنن.

بعد شما هم اون خاطره رو توی دفتر یا روی یه کاغذ بنویسین و فردا سر کلاس برای دوستاتون تعریف کنین تا همه با هم یاد بگیریم چطور می‌تونیم مهربون‌تر و دل‌سوزتر باشیم.

روضهٔ غربت

عزیزای من! امروز اول ماه محرمه. امروز، روزیه که برای حضرت مسلم علیه السلام عزاداری می‌کنن. حضرت مسلم علیه السلام پسرعموی امام حسین علیه السلام و یکی از یارای خیلی باوفای ایشان بودن. امام حسین علیه السلام، حضرت مسلم رو به شهر کوفه فرستادن تا ببینن آیا مردم واقعاً امام رو دوست دارن و به قولشون عمل می‌کنن یا نه.

اولش خیلی از مردم کوفه با حضرت مسلم بیعت کردن و گفتن: «به امام حسین علیه السلام بگو بیاد کوفه.» اما بعدش خیلیاشون حضرت مسلم رو تنها گذاشتن و به قولشون وفا نکردن. دشمنای بدجنس هم حضرت مسلم علیه السلام رو گرفتن و ایشان رو شهید کردن.

حضرت مسلم علیه السلام هم مثل امام حسین علیه السلام خیلی مهربون و دل‌سوز بودن. وقتی می‌خواستن ایشان رو شهید کنن، دیدن حضرت مسلم گریه می‌کنن. به ایشان گفتن: «آیا از مرگ می‌ترسی؟!»

اما حضرت مسلم علیه السلام فرمودن: «من برای خودم گریه نمی‌کنم؛ من برای امام حسین علیه السلام گریه می‌کنم که الان با خانواده و بچه‌هاش تورا کوفه‌ست.» ببینین! حضرت مسلم علیه السلام حتی توی اون لحظهٔ سخت هم به فکر امام حسین علیه السلام بود.

حالا همه با هم، بلند و یک صدا بگیم: یا حسین!

خب گُلای قشنگم! من چند تا دعا می‌کنم، شما با صدای بلند بگین:
الهی آمین!

خدای مهربونم! ظهور امام زمانمون رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

خدای مهربونم! کمکمون کن تا ما هم مثل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و آقای شهیدمون

نسبت به دیگران دل سوز و مهربون باشیم. الهی آمین!



جلسهٔ دوم

دل تنگی

وقتی قلبم کربلا را صدا می زند







به نام خدا، خالق آسمان
به نام خدا، خالق این جهان
به نام خدا، رازق آب و نان
به نام خدایی که هست مهربان

سلام بچه‌ها! حالتون خوبه؟ خوش می‌گذره؟ ان شاء الله همیشه سالم، شاد،
پرانرژی و خندون باشید.

عزیزای من! امروز چندم محرمه؟

آفرین به شما دوستای عزیزم! امروز روز دوم ماه محرمه. ان شاء الله
عزاداریتون قبول باشه.

خب بچه‌ها! آماده این همین اول کلاس، به سلام قشنگ به امام حسین ع
بدیم؟

چه عالی! پس همه به نشونه احترام، دستامون رو روی سینه می‌ذاریم. حالا
من می‌خونم، شما با صدای بلند و قشنگ تکرار کنید.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَعَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ
مِنِّي سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ
الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

آفرین به شما! خیلی خوب خونددین. حالا با هم به صلوات بلند بفرستیم.

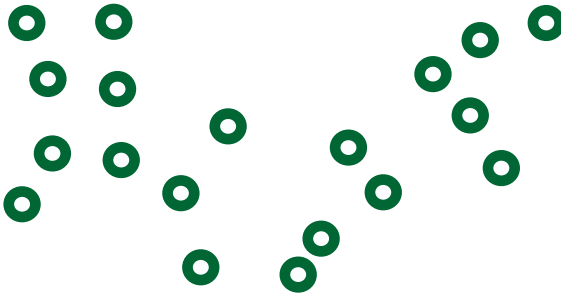
«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین عزیزای من! ان شاء الله همه ما جزو یارای خوب امام زمانمون عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ الرَّحِيمِ باشیم.

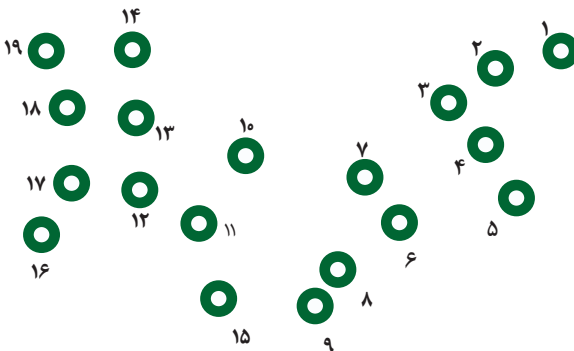
عزیزای دلم! آماده این یه بازی جذاب انجام بدیم؟

احسنت به شما که همیشه بانشاط و سرزنده این.

خب! اسم بازی ما «راز دایره‌ها» ست. من روی تخته ۱۹ دایره می کشم و با کمک هم همه این دایره‌ها رو شماره گذاری می کنیم. آماده این؟



حالا همه با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳، ... و ۱۹.



گلای من! می‌خوام شمارو به دو گروه تقسیم کنم.^۱ هر گروه باید برای خودش
یه اسم قشنگ انتخاب کنه و یه نماینده هم داشته باشه. بعد نماینده‌های
دو گروه میان پای تخته. من به هر نماینده یه ماژیک با رنگ مخصوص
می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده هر گروه باید با کمک و
مشورت دوستای گروهش، جواب سؤال رو توی دایره مخصوص بنویسه.
مثلاً اگه سؤال شماره یک رو پرسیدم، جواب باید توی دایره شماره یک
نوشته بشه.

اگه جواب یه گروه اشتباه باشه، من روی جوابش خط می‌کشم و جواب
درست رو می‌نویسم. اگه هم گروهی نتونه جواب بده، خودم جواب درست
رو توی دایره می‌نویسم.

خب عزیزای من! آماده این سؤال‌ها رو شروع کنیم؟

آفرین به شما خوبا!

اما به نظرتون اول از کدوم گروه سؤال بپرسم؟

برای اینکه معلوم بشه اول نوبت کدوم گروهه، یه بازی کوچولو انجام می‌دیم.
دو نماینده رویه روی من می‌ایستن. بعد من چشمام رو می‌بندم. وقتی چشمام
رو بستم، همه شما با صدای بلند از یک تا پنج می‌شمارین. توی این مدت، دو
نماینده چند بار جاشون رو عوض می‌کنن، بدون اینکه من بفهمم.

۱. مربی گرامی! برای این کار می‌توانید لیست اسامی متریبان را تقسیم کنید؛
مثلاً بگویید چند نفر اول یک گروه و چند نفر دوم گروه دوم. یا می‌توانید
براساس چینش نیمکت‌ها تقسیم کنید؛ مثلاً اگر کلاس دو ستون نیمکت
دارد می‌توانید بگویید ستون سمت راست یک گروه و ستون سمت چپ هم
یک گروه.

وقتی شمارش تموم شد، من می‌گم: «شخص سمت راستم» یا «شخص سمت چپم».

هر کی انتخاب شد، سؤال پرسیدن رو از گروه همون نماینده شروع می‌کنیم. آماده‌این؟

پس بیاین با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱

خب مهدی یاوران عزیزم، حالا سؤالارو شروع می‌کنیم.^۲

سوالات:

۱. قرآن در چه شبی نازل شد؟
قدر
۲. خوشگل‌ترین پرنده، اسمش چیه؟
طاووس
۳. روز دهم ماه محرم چی نام داره؟
عاشورا
۴. توی فوتبال اگه توپ به دست بازیکن بخوره، چه خطایی هُند شده؟
هَند
۵. پیامبر ﷺ قبل از بعثت به چه لقبی معروف بودن؟
امین
۶. قلب قرآن کدوم سوره‌ست؟
یس
۷. معروف‌ترین لقب امام علی ع چیه؟
امیرالمؤمنین
۸. خوشگل‌ترین سیارهٔ کهکشان راه شیری، اسمش چیه؟
زحل
۹. لقب امام پنجم که در کربلا هم حضور داشتن؟
باقر
۱۰. پرنده‌ای که حضرت سلیمان باهاش حرف زد؟
هدده

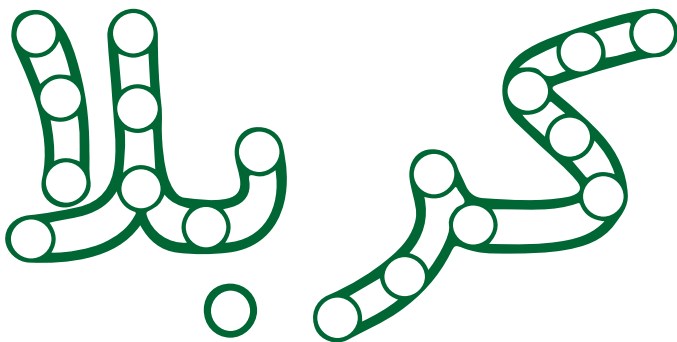
۱. مربی گرامی! بعد از تعیین کردن گروه مورد نظر، پرسیدن سوالات را آغاز کنید.

۲. مربی گرامی! وقتی سؤال را از مترجمان می‌پرسید، برای هیجان بیشتر می‌توانید از گروه مقابل بخواهید از عدد ۱۰ به صورت برعکس بشمارند.

۱۱. اسم سوره‌ای که معنی خورشید می‌ده چیه؟ شمس
۱۲. پایتخت کشور ایران چه شهریه؟ تهران
۱۳. ماه مهمونی خدا چه ماهیه؟ رمضان
۱۴. قبل نماز می‌گیریم و از هر طرف بخونی همون می‌شه؟ وضو
۱۵. سرسخت‌ترین دشمن مسلمانا چه گروهی‌ان؟ یهود
۱۶. معنی سورهٔ نحل چیه؟ زنبور عسل
۱۷. اولین ماه قمری چه ماهیه؟ محرم
۱۸. بلندترین شب سال چه شبیه؟ یلدا
۱۹. اسم مادر امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام چیه؟ زجرس خاتون

آفرین گلای زیبا! حالا که با کمک هم به سؤال جواب دادیم، بیایین این دایره‌ها رو به هم وصل کنیم و ببینیم چه جمله‌ای به دست میاد.^۱

آفرین به شما! کلمه‌ای که به دست اومد «کر بلا» س.



۱. مربی گرامی! شما در اینجا می‌توانید به هر گروه ۱ دقیقه فرصت دهید تا کلمهٔ مورد نظر را حدس بزنند و به اعضای هر گروهی که حدس زد جایزه بدهید یا آن‌ها را تشویق کنید.

خب بچه‌های گلم! تا حالا کسی اینجا دلش برای کربلا تنگ شده؟
ان شاء الله خدا قسمت کنه همه مون یه روز با هم و دسته جمعی بریم زیارت
امام حسین علیه السلام.

حالا برای سلامتی همه و برای اینکه زودتر قسمت بشه بریم کربلا، یه صلوات
بلند بفرستین!

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

چرا دل تنگم؟

گلای حسینی! می‌دونید چرا بعضی وقتا دلمون برای کربلا تنگ می‌شه؟
آفرین به شما بچه‌های باهوش! حالا اجازه بدید منم دو تا دلیل قشنگ بگم
که چرا دلمون برای کربلا تنگ می‌شه.^۱

دلیل اول:

امام صادق علیه السلام توی یه روایت خیلی زیبا می‌فرماین: «هرکسی که خدا خیر
و خوبی او را بخواد، محبتِ امام حسین علیه السلام و زیارت ایشان را در دلش قرار
می‌دهد.»^۲

یعنی همین که ما امام حسین علیه السلام رو دوست داریم و برای ایشان عزاداری
می‌کنیم، اگه کاری باشه انجام می‌دیم مثلاً سفره پهن می‌کنیم، یا اینکه
پشت سر اون کسی که چایی میاره، برای مردم قند پخش می‌کنیم و خیلی از
کارای دیگه‌ای که انجام می‌دیم، یعنی خدا برای ما خیر و خوبی خواسته و
محبتِ امام حسین علیه السلام رو توی دلمون قرار داده.

پس اینکه دوست داریم به کربلا بریم، اما بعضی وقتا نمی‌تونیم و دلمون

۱. مری‌گرامی! از مترجمان مشارکت بگیرید.

۲. «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ قَدَّفَ فِي قَلْبِهِ حُبَّ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَزِيَارَتَهُ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ السُّوءَ قَدَّفَ فِي قَلْبِهِ بَغْضَ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَبَغْضَ زِيَارَتِهِ» (محمدبن حسن خُر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۸).

تنگ می‌شه، نشونه‌اش اینه که خدا ما رو دوست داره و خیر ما رو خواسته.

حالا بگین ببینم! یکی از دلیلی که دلمون برای کربلا تنگ می‌شه چیه؟

آفرین به شما!

یکی از دلیلی دل‌تنگیمون برای کربلا اینه که خدا برای ما خیر و خوبی خواسته.

دلیل دوم:

خب بچه‌های گلم! حالا برای اینکه دلیل دوم رو پیدا کنیم، دوباره برمی‌گردیم به جدول خودمون تا دومین رمز مخفی رو به دست بیاریم. برای این کار، باید حرف اول کلمه‌ها رو به ترتیب کنار هم بذاریم تا یه جمله ساخته بشه؛ اون جمله، رمز دومونه.

به نظر شما رمزمون چیه؟^۱

احسنت به شما. رمز ما اینه: «قطعه‌ای از بهشت روی زمین»

عزیزای من! پیامبر اسلام ﷺ فرمودن: «کربلا از زمین‌های بهشت است.»^۲

گلای من! چون محبت خدا و محبت اهل بیت علیهم‌السلام توی دلمونه، دلمون یه دل بهشتیه. حالا وقتی کربلا یه تکه از بهشته، طبیعیه که دلمون هوای اونجا رو بکنه و دل بسته به کربلا باشیم. برای همین، وقتی نمی‌تونیم به کربلا بریم، دلمون تنگ می‌شه و دوست داریم زودتر قسمت بشه به زیارت امام حسین علیه‌السلام بریم.

۱. مربی گرامی! از مترجمان خود مشارکت بگیرید.

۲. «أَنَّهَا مِنْ بَطْنِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (جعفر بن محمد بن قولویه. کامل الزیارات، ج ۱، ص ۲۶۰).

دلَم زیارت می خواد

البته گُلابی حسینی! وقتی نمی شه بریم کربلا، می شه به جاش به کارایی رو انجام داد. مثلاً بعضیا به به جای بلند، مثل پشت بوم خونه می رن، رو به کربلا می ایستن و به امام حسین علیه السلام سلام می دن. اگه این کارم برامون ممکن نبود، می تونیم همین کاری رو انجام بدیم که اول کلاس انجام دادیم؛ یعنی با ادب و احترام، دستمون رو روی سینه بذاریم و به امام حسین علیه السلام و یارای باو فاشون سلام بدیم.

گُلابی من! امام حسین علیه السلام صدای سلام دوستداراشون رو از هرجا که باشن می شنون و به اونا توجه دارن. پس هر وقت دلتون برای امام حسین علیه السلام تنگ شد، کافیه با به دل پاک و مهربون به ایشون سلام بدین و باهاشون حرف بزنین.

دوستای خوبم! می دونستین امام خامنه ای شهید، قبل از انقلاب دو بار رفته بودن کربلا؛ اما از زمانی که رهبر شده بودن، یعنی از سال ۱۳۶۸ تا وقتی که به شهادت رسیدن، به کربلا نرفته بودن و زیارت امام حسین علیه السلام نصیبشون نشده بود!^۱

برای همین، دلِ امام شهیدمونم خیلی برای کربلا و زیارت امام حسین علیه السلام تنگ می شد و همیشه با عشق و محبت از امام حسین علیه السلام یاد می کردن.

مثلاً به بار در جلسه ای با مردم گفتن: «بعضی ها عاشق امام حسین علیه السلام هستن، عاشق اربعینن؛ معلومه، همه ما عاشق امام حسین علیه السلام هستیم؛ همه ما عاشق کربلا هستیم. حالا خیلی از شماها که خودتون رفتین، بنده که محروم بودم و مشتاق هم بودم.»

بعدهشم این شعر قشنگ رو خوندن: «گرچه دوریم، به یاد تو سخن

۱. خبرگزاری جهان امروز، کد خبری: ۲۵۰۷۴۳۴۹، مهر ۱۳۹۸.

می‌گوییم». ^۱ خب! امروز فهمیدیم که کربلا فقط یه شهر معمولی نیست، بلکه یه تکه از بهشته و اینکه دلمون برای کربلا تنگ می‌شه، نشونه دوست داشتن امام حسین علیه السلام توی دلامونه. یاد گرفتیم هر کسی امام حسین علیه السلام رو دوست داشته باشه، همیشه آرزوی زیارت کربلا رو داره و با عشق به ایشون زندگی می‌کنه.

در دل

حالا باهوشای من! دو تا کار بهتون می‌گم؛ هر کدوم رو دوست داشتن انتخاب کنین و برای فردا بیارین:

۱. تصور کنین امروز قسمتتون شده برین زیارت امام حسین علیه السلام و کنار ضریح ایشون و ایستادین. دوست دارین چه حرفی به امام بزنین؟ حرف دل‌تون رو توی دفتر یا روی یه برگه بنویسین و بیارین.

۲. شعری که آقای شهیدمون توی سخنرانی‌شون خوندن: «گرچه دوریم، به یاد تو سخن می‌گوییم» رو به یه نقاشی قشنگ تبدیل کنین و برای کلاس بیارین.

اینجا کربلاست

عزیزای من! امروز، روز دوم ماه محرمه؛ روزی که کاروان امام حسین علیه السلام به کربلا رسید. می‌گن وقتی امام حسین علیه السلام اونجا رسیدن، یه دفعه اسبشون ایستاد و دیگه جلو نرفت. هر کاری کردن، اسب حرکت نکرد.

امام حسین علیه السلام پرسیدن: «اسم این سرزمین چیه؟»

یکی گفت: «اینجا کربلاست.»

همین که امام حسین علیه السلام اسم کربلا رو شنیدن، اشک توی چشماشون جمع شد، گریه کردن و فرمودن:

۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای مد ظله العالی در ارتباط تصویری با شرکت‌کنندگان در آئین تجلیل از پیشکسوتان دفاع مقدس در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۹۹.

«اینجا همون جاییه که ما رو شهید می کنن،

اینجا همون جاییه که خیمه هامون رو آتیش می زنن،

اینجا همون جاییه که زنا و بچه های من رو به اسیری می برن.»

حضرت رقیه علیها السلام کوچولو هم اونجا بود، حضرت علی اصغر علیه السلام هم توی بغل باباش بود؛ اما امام حسین علیه السلام می دونستن چه روزای سختی در پیشه.

حالا هر چقدر امام حسین علیه السلام رو دوست دارین، بلند بگین: یا حسین!

خب بچه های خوبم من چندتا دعا می کنم شما با صدای بلند بگین: الهی آمین!

خدای مهربونم! ظهور امام زمانمون رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بده. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

خدای خوبم! زیارت کربلا رو نصیصمون بگردان. الهی آمین!

خدای مهربونم! رهبر عزیزمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!



جلسه سوم

رسوایی

بی‌آبرویی دشمنان با شهید کردن بچه‌های مظلوم







آغاز سخن نام خدای گوئیم
ما پاکی و یاری ز خدا می جوئیم
در بدو و در اثنا و همه آخر کار
با یاد خدا، ره خدا می جوئیم

بچه های امام حسینی سلام!

حالتون خوبه؟ خوش می گذره؟ ان شاء الله که همیشه سالم، شاد و پرانرژی باشین.

عزیزای من! طبق رسم قشنگی که توی جلساتمون داریم، امروز برنامه مون رو با سلام به وجود نازنین امام حسین علیه السلام و یارای باوفاشون شروع می کنیم تا هم جلسه مون پربرکت بشه و هم از یاد و نام امام حسین علیه السلام ثوابی به ما برسه.

امروز ثواب این سلام رو هدیه می کنیم به همه کودکای شهید؛ به بچه های مظلوم و بی گناه غزه، لبنان، یمن و همین طور به طور ویژه، به بچه های شهید مدرسه میناب.

حالا به رسم ادب و احترام، دستامون رو روی سینه می ذاریم و با هم سلام می دیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

آفرین به شما گلای دوست داشتنی! امام حسین علیه السلام حتماً جواب سلام قشنگتون رو می ده.

حالا همه با هم یه صلوات بلند و قشنگ بفرستیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین عزیزای من! ان شاء الله همه ما جزو یاران امام زمان عجل الله فرجه باشیم.

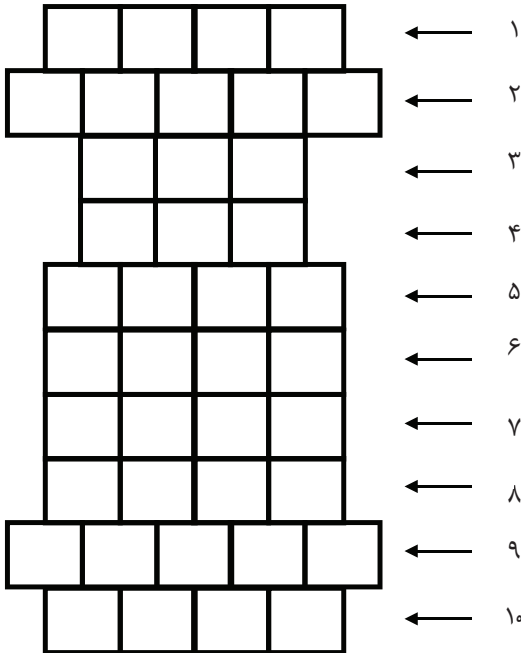
شیطان بزرگ

گلای من! اول جلسه می‌خوایم با هم یه بازی قشنگ و هیجان‌انگیز انجام بدیم. آماده‌این؟

آفرین به شما که همیشه پُرانرژی و سرحالین.

پس بریم سراغ بازی.

خب! من یه جدول روی تخته می‌کشم و بعد قوانین بازی رو براتون توضیح می‌دم. آماده‌این؟



حالا می‌خوام شما رو به دو گروه تقسیم کنم.^۱ هر گروه باید برای خودش یه اسم قشنگ انتخاب کنه و یه نماینده هم داشته باشه. بعد نماینده‌های هر دو گروه میان پای تخته.

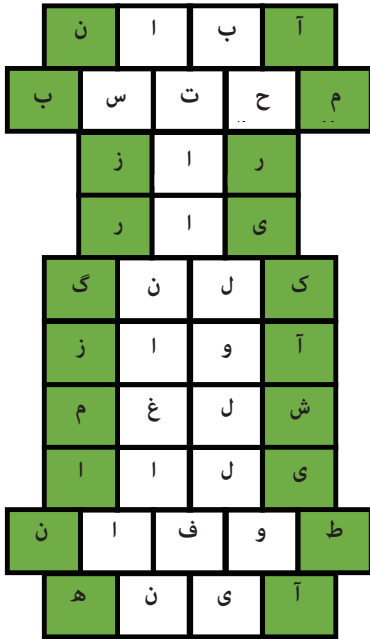
من به هر نماینده یه مازیک با رنگ مخصوص می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده هر گروه باید با کمک و مشورت دوستای گروهش، جواب سؤال رو به دست بیاره و توی خونه‌های مربوطه بنویسه. مثلاً سؤال اول که جوابش یه کلمه چهار حرفیه، باید توی خونه‌های ردیف اول نوشته بشه.

خب عزیزای من! آماده این سؤال رو شروع کنیم؟

آفرین به شما خوبا! اما به نظرتون اول از کدوم گروه سؤال بپرسم؟

برای اینکه معلوم بشه اول نوبت کدوم گروهه، من روی دو تیکه کاغذ این جملات رو می‌نویسم: «شروع مسابقه با تو است» و «فعلاً منتظر بمان». بعدش هر دو تیکه کاغذ رو طوری تا می‌کنم که نوشته‌ها معلوم نباشه. بین دو کف دستم چند بار اونا رو تکون می‌دم و از نماینده‌های هر گروه می‌خوام هر کدوم یه تیکه کاغذ انتخاب کنن. تیکه کاغذی که روی اون نوشته شده «شروع مسابقه با تو است» به هرکی برسه، ما از گروهش شروع می‌کنیم و سؤال رو می‌پرسیم. برای شروع مسابقه آماده این؟

۱. مربی گرامی! برای این کار می‌توانید لیست اسامی متریبان رو تقسیم کنید؛ مثلاً بگویید چند نفر اول یک گروه و چند نفر دوم گروه دوم. یا اینکه براساس چینش نیمکت‌ها تقسیم کنید؛ مثلاً اگر کلاس دو ستون نیمکت دارد می‌توانید بگویید ستون سمت راست یک گروه و ستون سمت چپ هم یک گروه.



سؤالات:

- دومین ماه پاییز، اسمش چیه؟^۱
- به کاری که انجام دادنش ثواب داره، ولی انجام ندادنش گناه نداره، چی می‌گن؟^۲
- به حرفی که نباید به هرکی گفت، چی می‌گن؟^۳
- بار با یه نقطه اضافه، چی می‌شه؟^۴
- یکی از ابزارای اصلی چاه‌کندن چیه؟^۵
- به نغمه و آهنگ خوش چی می‌گن؟^۶
- لبوی رنگ پریده چیه؟^۷
- به وزش باد شدید که گاهی آسیب هم می‌زنه، چی می‌گن؟^۸
- طولانی‌ترین شب سال اسمش چیه؟^۹
- اون چیه که در مورد ظاهرهت حقیقت رو می‌گه؟^{۱۰}

- آبان
- مستحب
- راز
- بار
- کلنگ
- آواز
- شلغم
- طوفان
- یلدا
- آینه

آفرین به شما که خیلی خوب به سؤال جواب دادین. حالا به مرحله جذاب‌تر مونده!

این جدولمون به رمز داره که باید پیداش کنیم. ولی چطوری؟

باید اول حروف اول کلمه‌ها رو به ترتیب از ردیف اول تا ردیف دهم برداریم. بعدش حروف آخر همون کلمه‌ها رو به ترتیب از ردیف اول تا ردیف دهم برداریم و کنار هم بذاریم. وقتی این کار رو انجام بدیم، می‌بینیم به جمله رمزی و قشنگ به دست میاد!

حالا با دقت و حوصله جلو بریم تا ببینیم این رمز چیه!

احسنت عزیزای من! رمز ما «آمریکا، شیطان بزرگ زمانه» ست.

بچه‌های گلم! شیطان بزرگ زمانه ما آمریکا است که همیشه در طول تاریخ ۲۵۰ ساله خودش در حال جنگ و خون‌ریزی و کشتار بوده؛ از شورای آفریقایی گرفته تا عراق، سوریه، افغانستان و... و حتی علیه کشور عزیزمون ایران هم دست به جنایت زده.

به نظرتون جنایتی که در ایران انجام داده چیه؟^۱

آفرین! مثل حمله به هواپیمای مسافربری در سال ۱۳۶۷ که تموم سرنشینانش به شهادت رسیدن، تحریم کردن ایران، ترور و به شهادت رسوندن حاج قاسم سلیمانی، جنگ ۱۲ روزه و همچنین جنگ رمضان که دشمن جنایت‌های زیادی انجام داد که پلیدی و وحشی‌گریش رو نشون می‌ده. اما یکی از بدترین جنایتاش که همون روزای اول جنگ اتفاق افتاد، هدف قراردادن مدرسه خلیج فارس و شجره طیبه در میناب بود. اون روز تعداد زیادی از دانش‌آموزا، هم‌سن‌وسالای شما، سر کلاس درس و در حال یادگرفتن علم بودن؛ حتی بعضیاشون روزه بودن و به شهادت رسیدن. و همچنین رهبر

۱. مری‌گرامی! ابتدا مشارکت‌گیری انجام شود و سپس به ادامه بحث پرداخته شود.

عزیزمون که خانواده شون در منزلشون بودن و نوۀ کوچیک آقای شهیدمونم به همراه ایشون به شهادت رسید.

بچه های نازنین! به نظر شما گناه دانش آموزای میناب چی بود؟ مگه اونای غیر از درس خوندن و یادگرفتن کار دیگه ای می کردن؟ گناه رهبر مهربونمون چی بود؟ اونای که همیشه به فکر مردم و مخصوصاً بچه ها بود. گناه نوۀ کوچیک رهبر چی بود؟ یا گناه محسن ۴ روزه چی بود؟^۱

دشمنای ما با کشتن بچه های کوچیک، بی گناه و مظلوم، چهرۀ واقعی خودشون رو به همه دنیا نشون دادن. شاید قبلاً برای بعضی از کارای اشتباهشون بهونه می آوردن یا سعی می کردن حقیقت رو پنهان کنن، اما وقتی کودکای بی گناه قربانی می شن، دیگه هیچ بهونه ای پذیرفته نیست. این کارا نشون می ده که چقدر سنگ دل و ظالمن. به همین خاطر خیلی از مردم آزاده دنیا، خبرگزاریا، مجله ها و حتی بعضی از سازمانای بین المللی این جنایتا رو محکوم کردن.

رفقای خوبم! علاوه بر اینایی که گفتیم، جنگ نرم رو هم اضافه کنین. کی می دونه جنگ نرم چیه؟^۲

آفرین! جنگ نرم یعنی دشمن به جای اینکه با اسلحه و موشک بیاد، از راه حرف، فیلم، عکس، شایعه و فضای مجازی وارد می شه تا فکر و باور مردم رو تغییر بده. مثلاً توی رسانه ها یا شبکه های اجتماعی میاد و می گه: «ایران هیچ پیشرفتی نکرده» یا «اگه هم پیشرفتی بوده، بقیه کشورا براش انجام دادن» این حرفا کم کم توی ذهن بعضیا جا می افته و ممکنه بگن: «آره، ایران پیشرفتی نکرده» یا «ما خیلی عقبیم و بدبختیم».

۱. مربی گرامی! چه زیباست که هنگام نام بردن از شهدا، عکس برخی از آنان نیز به نمایش گذاشته شود.

۲. مربی گرامی! ابتدا مشارکت گیری انجام شود و سپس به ادامه بحث پرداخته شود.

وقتی این فکر جا بیفته، بعضیا نسبت به کشور خودشون و جوونای توانمندش ناامید و دل سرد می‌شن و فکر می‌کنن باید بقیه کشورا بیان و کشورشون رو آباد کنن.

رفقای گلم! پس دشمن در جنگ نرم روی فکر و باور مردم کار می‌کنه و وقتی فکر و باور مردم تغییر پیدا کرد دشمن به هدف خودش رسیده. مثلاً یکی از هدفای دشمن اینه که به کشور پیشرفت نکنه یا نسل جوونش قوی و باسواد نباشه. برای همین وقت می‌ذاره و سعی می‌کنه روی فکر و اراده مردم، مخصوصاً دانش‌آموزا، اثر بذاره.

مثلاً می‌گه: «این همه درس خوندن به چه درد می‌خوره؟» یا «این همه آدم درس خوندن، آخرش به کجا رسیدن؟» درحالی‌که این حرفا درست نیست؛ چون اگه شما درس بخونین، می‌تونین آینده‌تون رو بهتر بسازین، آدم مفیدتری برای خودتون، خانواده‌تون و کشورتون بشین و حتی به پیشرفت کشور کمک کنین.

پس باید حواسمون باشه گول این حرفا رو نخوریم و با تلاش و درس خوندن، آینده‌مون رو قوی‌تر بسازیم.

تصویر تاریخ

خب نوگلای بهشتی! می‌خوایم با هم به نمایش بازی کنیم^۱، سؤال می‌پرسم و هرکی جواب داد به عنوان بازیگر انتخاب می‌شه.

۱. پیرترین شهید کربلا کی بود؟ (حبيب بن مظاهر)

۲. شهید مسیحی که مسلمون شد و در کربلا شهید شد، کی بود؟ (وهب)

۳. تعداد یارای امام حسین علیه السلام چند نفر بود؟ (۷۲ نفر)

۱. مربی گرامی! اجرای این نمایش، زمان قابل‌توجهی را می‌طلبد. لطفاً برنامه و ازدست‌دادن فضای کلاس را مدیریت کنید.

۴. فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام که در کربلا شهید شد، اسمش چی بود؟
(حضرت علی اکبر علیه السلام)

آفرین! اونایی که به این سؤالاً جواب دادن بیان جلو برای اجرای نمایش^۱.
نمایش این جوری شروع می شه که:

امام حسین علیه السلام یه دختر کوچیک سه ساله داشتن که در کربلا همراه ایشون بودن و بعد از شهادت امام حسین علیه السلام همراه زن و بچه ها به اسارت برده شدن. از اونجاکه امام حسین علیه السلام دخترش رو خیلی دوست داشت و حضرت رقیه علیه السلام خیلی بابایی بود و ایشون رو دوست داشت، خیلی دل تنگ پدرش بود و خیلی بهونه ایشون رو می گرفت. تا اینکه یه شب تو شهر شام، درحالی که خواب بود، از خواب پرید و بهونه بابا رو گرفت و خیلی گریه کرد. این صدا به گوش یزید رسید؛ از خواب بیدار شد و با عصبانیت گفت:

بازیگر یزید: این صدای کیه داره گریه می کنه و نمی ذاره ما بخوابیم؟

بازیگر وزیر یزید: قربانت برم، این صدای دختر حسین بن علییه.

یزید: چرا ساکت نمی شه؟ چی می خواد این وقت شب؟

وزیر: دلش برای باباش تنگ شده و پدرش رو می خواد.

یزید: خب! سر پدرش رو براش ببرین.

وزیر: چشم قربان!

بچه ها! محلی که اسرا رو نگهداری می کردن نزدیک کاخ یزید بود. سربازای یزید اومدن و گفتن: به دختر بگین پدرش رو آوردیم.

حضرت رقیه علیه السلام سریع اومدن و دیدن که یه طبّقی (یه نوع سینه که معمولاً

۱. مربی گرامی! شما می توانید برای بهتر و زیبا اجرا کردن نمایش، سینی و یه پارچه با خود به کلاس ببرید.

غذا توش می‌ذارن) که روش رو پارچه کشیدن توی دست سربازاست. اونا طبق رو جلوی حضرت رقیه علیها السلام گذاشتن. وقتی پارچه رو کنار زد، سر امام حسین علیه السلام رو داخلش دید؛ اون رو بغل کرد و باهاش حرف زد. بعد از مدتی دیدن که حضرت رقیه علیها السلام هیچ حرکتی نمی‌کنه. وقتی نزدیک شدن فهمیدن که حضرت رقیه علیها السلام کنار سر بابا از دنیا رفته.

نوگلای عزیز! تو هیچ جای دنیا و هیچ زمانی با دختری که داغ پدرش رو دیده، این جوری رفتار نمی‌کنن. به نظر شما گناه حضرت رقیه علیها السلام چی بود که این قدر به ایشون ظلم شد؟ همین رفتاری نادرست و ظالمانه بود که چهره واقعی یزید و یاراش رو برای مردم آشکار کرد. این کارا به سندی برای رسوایی اونا تبدیل شد و خیلی از مردم فهمیدن که یزید چه آدم ستمگر و بی‌رحمیه. برای همین، کم‌کم افراد بیشتری حقیقت رو شناختن و فهمیدن که حق با امام حسین علیه السلام و خانواده ایشون بوده.

خب! خیلی ممنونم از اونایی که اومدن و این نقشا رو به زیبایی بازی کردن. برای سلامتی‌شون یه صلوات بلند و زیبا بفرستیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

رسوایی دشمن

رفقای عزیزم! همون طور که خون به ناحق ریخته شده حضرت علی اصغر علیه السلام، گریه‌ها و شهادت حضرت رقیه علیها السلام و سخنرانی و روشنگریای اهل بیت علیهم السلام، یزید و اطرافیش رو بی‌آبرو کرد و باعث شد بعد از واقعه عاشورا مردم علیه یزید قیام کنن، این جنایتای شیطان بزرگ، یعنی آمریکا، که باعث شهادت دانش‌آموزای مدرسه میناب، مردم ایران، رهبر عزیزمون و نوه کوچیکشون شد، هرچند برای ما خیلی دردناک و ناراحت‌کننده بود، اما باعث شد آبروی اونا بین مردم آزاده جهان از بین بره. آمریکایی که همیشه شایعه می‌کرد رهبر انقلاب کاخ نشینه و همیشه در پناهگاه زندگی می‌کنه، با

این اتفاقا بیش از پیش برای مردم شناخته شد.

البته عزیزی من! این تازه اول داستان و قطعاً خون به ناحق ریخته شده این عزیزا، این ظالما رو بیشتر از قبل رسوا و چهره واقعی اونا رو برای مردم دنیا آشکارتر می‌کنه.

پس عزیزی من! امروز دو مطلب خیلی مهم رو با هم یاد گرفتیم:

۱. یاد گرفتیم که آمریکا شیطان بزرگ زمانه ماست و باید با قدرت جلوش بایستیم.

۲. یاد گرفتیم که ظلم به افراد بی‌گناه، مخصوصاً بچه‌ها، چه در کربلا و چه در زمان ما، چهره واقعی ستمگرا رو آشکار می‌کنه و اونا رو رسوا می‌کنه. همون طور که شهادت حضرت رقیه رضی الله عنها باعث شناخته شدن ظلم یزید شد، شهادت افراد بی‌گناه، چه در ایران و چه در غزه و لبنان، باعث شناخته شدن ظلم شیطان بزرگ و یزید زمان شد.

ارتباط با حضرت

حالا گُلای بهشتی! من دو تکلیف می‌گم برای فردا؛ یکیش رو انجام بدین و بیارین.

۱. صحنه شهادت حضرت رقیه رضی الله عنها رو که امروز هم نمایشش رو اجرا کردیم، نقاشی کنین و به کلاس بیارین.

۲. تصور کنین شما کنار حضرت رقیه رضی الله عنها بودین، وقتی ایشون برای دیدن باباشون بی‌تابی می‌کردن، چطوری ایشون رو دل‌داری می‌دادین؟ بنویسین و به کلاس بیارین.

وقت دل‌تنگی

رفقای خوبم! امروز سوم محرمه... حاضرین با هم برای حضرت رقیه ع.ا.س. نوحه بخونیم و سینه بزنییم؟
آفرین به شما گلای قشنگم! پس از جاتون بلند شین و بایستین. من می‌خونم، شما هم با من با هم سینه بزنین.



ای نور دل زارم ای شاه گلو پاره
خصمانه ز گوش من غارت شده گوشواره
گرچه خاکی شده روی نکویت
می‌شناسم تو را بابا ز بویت
یا ابا المظلومم سالار زینب
بابا چه شده چشم ناز تو شده بسته
خون می‌چکد از مویت هر قطره که بنشسته
با من برگو چرا از ما بریدی
بعد از تو دخترت رفته اسیری
یا ابا المظلومم سالار زینب
بگذار و دو دست خود بر صورت و بر مویم
بابا نکند بیند خون‌مردگی رویم
گشته نیلی صورت‌م مثل زهرا
جا ماندم از همه تنهای تنها
یا ابا المظلومم سالار زینب
آن شب که من از ناچه افتادم و غش کردم
بابا تو کجا بودی، از ما تو جدا بودی
آن شب که تو از ناچه افتادی و غش کردی
بر رأس سنان بودم، کی از تو جدا بودم
یا ابا المظلومم سالار زینب

حالاین دو دستتون رو بیارین بالا. من دعا می‌کنم شما بلند آمین بگین.

خدایا! ظهور امام زمانمون رو برسون. الهی آمین!

خدای خوبم! ما روز یاران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریح قرار بده. الهی آمین!

خدایا! دشمنان اسلام و کشور عزیزمون ایران رو بی‌آبرو بگردان. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

خدایا! قلب ما رو امام حسینی بگردان. الهی آمین!



جلسه چهارم

حب علی؛ بازی عشق تا شهادت

از دوست داشتن اهل بیت علیهم السلام تا پای جان ماندن در رکاب

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف







دوستانه

به نام خدایی که یادش دل آدم رو آروم می‌کنه به نام خدای امام حسین علیه السلام و سلامی امام حسینی به شما بچه‌های گل!

امیدوارم حالتون خوب باشه، عزاداریاتون هم قبول باشه.

طبق قرار و عهدی که با هم گذاشتیم امروز هم جلسه مون رو با یاد و سلام به امام حسین علیه السلام و هدیه کردن ثواب این سلاما به یک یا چند نفر شروع کنیم، تا هم جلسه مون بهتر بشه و هم رضایت امامون رو بتونیم جلب کنیم.

ثواب سلام به امام حسین علیه السلام و یارانش رو تقدیم می‌کنیم به تمام شهدای ناودنا.

مثل همیشه دستامون رو به نشانه احترام روی سینه می‌ذاریم و سلام می‌دیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

بهترین‌ها

نوگلای عزیز! خدا که خودش بهترینه، برای ما آدما هم همیشه بهترین چیزا رو می‌خواد؛ مگه نه؟ شمام اگه به چیزی خیلی دوست داشته باشین، بهترینش رو برای دوستتون می‌خواین. خدا هم از همه مهربون‌تره، پس بهترینا رو برای ما فرستاده.

.....	بهترین
.....	بهترین
.....	بهترین
.....	بهترین
.....	بهترین
مرگ	بهترین

حالا بچه‌ها به این جدولی که من می‌کشم دقت کنین و شمام توی دفترتون بکشین.^۱

حالا بیاین این بهترینا رو تکمیل کنیم. حالا هر نفر دوتا از بهترینایی که نوشته رو بگه، تا من توی جدول روی تخته هم بنویسم.^۲

آفرین به شما عزیزان!

بله بچه‌ها، بهترین مرگ هم یه جایزه بزرگ از طرف خداست. حالا ببینین بهترین مرگ یعنی چی؟ یعنی شهادت!

بچه‌های عزیز! همون طور که گفتیم یکی از بهترینا، بهترین مرگه و بهترین مرگ چیز ترسناکی نیست، بلکه شهادته. شهادت یعنی آدم برای خدا، برای وطنش، برای خانواده‌اش از جونش بگذره. مثل شهیدایی که توی تلویزیون اسمشون رو می‌شنویم.

۱. مربی گرامی! ابتدا یک جدول مانند جدول پیش را می‌کشید و بعد کلمه بهترین را به هر تعداد که خواستید می‌نویسید و با هم فکری بچه‌ها تکمیل می‌کنید؛ آخرین بهترین را می‌گذارید برای بهترین مرگ. البته اگر خود بچه‌ها اشاره‌ای کردند که از آن استفاده می‌کنید.

۲. انواع بهترین: بهترین کتاب (قرآن)، بهترین معلم (امام‌ها)، بهترین دوست و....

دین ما هم گفته کسی که شهید بشه، همه گناهاش پاک می شه، درست مثل روزی که به دنیا اومده؛ تازه بهترین زندگی رو هم توی بهشت داره. یه آدم مؤمن واقعی همیشه توی دلش آرزوی شهادت داره؛ نه اینکه دنبال مرگ باشه، بلکه عاشق اینه که خدا رو ببینه.

حالا یه خبر خوب دارم!

چیزای دیگه‌ای هم هست که مثل شهادت ارزش داره. مثلاً بازی «حب علی»! آره درست شنیدین، یه بازی قشنگ که می تونه ما رو به مقام شهدا برسونه.^۱

موافقین این بازی رو با هم انجام بدیم؟

رفقا! این بازی خیلی ساده‌ست. شاید خیلیاتون بلد باشین. بیابین دستاتون رو بلند کنین. کیا «بازی حب» رو بلدن؟

این مسابقه این جوریه که همه شرکت می کنن. همه بلند بشین و حلقه بزنین.^۲ از نفر اول شروع می کنیم و یکی یکی می شماریم. هر موقع به مضرب پنج رسید، باید اون شخص بگه: «حب علی». اگه دیر بگه یا یادش بره، از بازی میره بیرون و همه این متن رو به صورت شعر می خونیم:

«مَنْ مَاتَ عَلَيَّ حُبِّ عَلِيٍّ مَاتَ شَهِيداً»

(یعنی: هرکس با دوست داشتن علی بمیره، شهید از دنیا رفته.)

آفرین بچه‌ها!

همون طور که توی متن که به صورت شعر خوندم و دیدین، کسی که اهل بیت علیهم‌السلام رو خیلی خیلی دوست داشته باشه و با همین دوست داشتن از

۱. محمدبن محمد شعیری، جامع‌الآخبار، ص ۱۶۶.

۲. مربی گرامی! در صورتی که امکان حلقه زدن نبوده، روی همان صندلی‌ها امکان پذیر است. هیجان این بازی به این است که خود مربی شرکت کند و به بازی هیجان بدهد.

دنیا بره، خدا همه گناهاش رو می بخشه. یعنی مقام شهدا رو داره، مخصوصاً اگه عاشق امام علی علیه السلام باشه.

حالا فکر کنین که چقدر خوبه! شما هر روز می تونین با دوست داشتن امام علی علیه السلام، با گفتن «یا علی»، با سلام دادن به اسم اون بزرگوار، عشقتون رو توی دلتون بزرگ و بزرگ تر کنین. این طوری حتی بدون اینکه به جنگ برین، قلبتون مثل قلب یه شهید می شه.

حالا بچه های خوب بیابین داستان یه شخصی رو بهتون بگم که از زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله بازی حب رو به خوبی بازی کرده بود.

یه پسر بچه بود به اسم آنس؛ با موهای مشکی و چشمای براق. انس توی شهر مدینه، کنار خونه پیغمبر صلی الله علیه و آله بزرگ شد. هر روز پیغمبر صلی الله علیه و آله رو می دید که چقدر مهربون؛ اما دلش یه جای دیگه هم پر بود از عشق؛ عشق به امام حسین علیه السلام، نوه پیغمبر صلی الله علیه و آله.

انس وقتی کوچیک بود، هر وقت امام حسین علیه السلام رو از دور می دید، دست تکون می داد و می دوید طرفش. یه روز به مادرش گفت: «مادر! من آرزو دارم یه روز کنار آقا حسین باشم، حتی اگه خیلی سخت بشه.»

مادرش سرش رو نوازش کرد؛ اما نمی دونست که این آرزو، یه روز خیلی بزرگ می شه.

یه روز پیغمبر صلی الله علیه و آله همه اصحابش رو جمع کرد. صداش کمی غمگین بود؛ فرمود: «بدونید! روزی می رسه که نوه ام حسین علیه السلام در سرزمین کربلا تنها می شه. دشمنان دورش رو می گیرن و دوستای زیادی فرار می کنن. هر کی اون روز زنده ست، باید به دادش برسه.»

بعضی از آدما به هم نگاه کردن و در دلشون شک کردن؛ بعضی گفتن: «شاید این اتفاق نیفته.»

اما انس نه! انس ایستاد و با صدای بلند گفت: «ای پیغمبر خدا! من به وعده تو اعتقاد دارم. هرچی تو بگی، حتماً درسته.»^۱

پیغمبر ﷺ بهش نگاه کرد و لبخند زد.

سال‌ها گذشت. انس بزرگ شد، اما عشق امام حسین ﷺ رو هیچ وقت فراموش نکرد.

تا اینکه یه روز خبر رسید: امام حسین ﷺ از مدینه به سمت کوفه حرکت کرده.

اما انس یه نقشه داشت. اون نگفت: «بینم چی می شه بعدش می رم.»

نه! انس کوله بارش رو برداشت، کمی آب و نون، یه نیزه و یه سپر. به خانواده اش گفت: «من زودتر می رم کربلا. می رم اونجا منتظر می مونم تا آقا حسین ﷺ برس. نمی دارم تنها بمونم.»

ورفت!...

از قبل خودش رو آماده کرده بود. اونجا توی بیابون گرم کربلا، نشست و منتظر موند. هوا خیلی گرم بود، لباس تشنه شد، اما از جاش تکون نخورد.

بالاخره امام حسین ﷺ به کربلا رسیدن. وقتی چشم انس به ایشون افتاد، اشک از چشماش جاری شد. دوید و خودش رو به خیمه ها رسوند.

روز عاشورا شد. روزی که دشمنای خیلی زیاد بودن و یارای امام حسین ﷺ کم. خیلی از اونایی که قبلاً دوست بودن، فرار کردن. اما انس نیزه اش رو محکم گرفت.

یه نفر بهش گفت: «انس! تو یه نفری در مقابل هزار تا دشمن. فرار کن!» انس جواب داد: «نه! من از بچگی عاشق دیدار آقا حسین ﷺ بودم. حالا که کنارشم، ذره ای نمی ترسم.»

۱. دانشنامه امام حسین ﷺ، ج ۶، ص ۱۹۳.

نیزه رو برداشت و حمله کرد. چنان شجاعانه جنگید که دشمنان عقب نشینی کردند. به لحظه هم از کنار امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام جدا نشد. تا اینکه... تا اینکه تیری به قلبش خورد. انس روی زمین افتاد و روحش مانند پرنده سفید به آسمون پرواز کرد.

بچه‌های عزیز! دست به دعا بر می‌داریم و می‌گوییم: «خدایا! من می‌خوام مثل انس باشم.»

یعنی خدایا:

۱. از کودکی عاشق امام زمان عَجَلُ الشَّيْءِ باشم.

۲. به وعده تو برای ظهور اعتقاد دارم، کمکم کن به اعتقاد پابرجا بومونم.

۳. کمکم کن از حالا خودم رو برای ظهور آماده کنم.

عزیزای من! یکی از تمرینای مثل انس بودن اینه که وقتی توی کلاس یا مدرسه، یکی از دوستانمون رو می‌بینیم که تنه‌است یا هم صحبت نداره، تنه‌اش نذاریم.

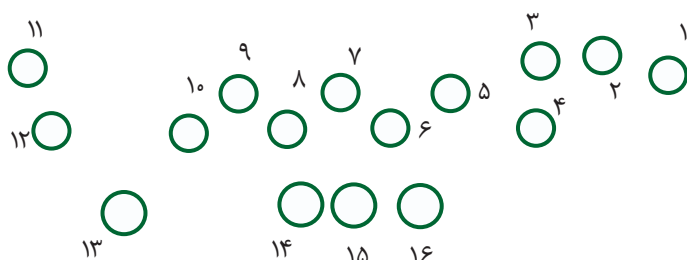
بالاتر از انس...

حالا بچه‌های عزیز! یه شخص دیگه هم در کربلا بالاتر از انس بود. بیابین یه مسابقه با هم بذاریم تا جواب رو به دست بیاریم. آماده‌این؟

خب بچه‌های گلم! اسم بازیمون «راز دایره‌ها» ست. من روی تخته ۱۶ دایره می‌کشم^۱ و با کمک هم همه دایره‌ها رو شماره گذاری می‌کنیم، آماده‌این؟

پس با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳ و... ۱۶،

۱. مربی گرامی! توجه داشته باشید که باید همه دایره‌ها طبق الگوی داده‌شده در متن، مرتب و یک‌اندازه ترسیم شوند.



بچه‌های گلم! حالا می‌خوام شما رو به دو گروه تقسیم کنم.^۱ هر گروه باید یه نماینده داشته باشه و یه اسم قشنگ برای خودش انتخاب کنه. بعدش نماینده‌های دو گروه میان پای تخته.

حالا من به هر نماینده یه ماژیک با رنگ مخصوص می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده هر گروه باید با کمک و مشورت دوستای گروهش، جواب سؤال رو توی دایره مخصوص بنویسه.

مثلاً اگه سؤال شماره یک رو پرسیدم، جواب باید داخل دایره شماره یک نوشته بشه.

اگه جواب یه گروه اشتباه باشه، من روی جوابش خط می‌کشم و جواب درست رو می‌نویسم. اگه هم گروهی نتونه جواب بده، خودم جواب درست رو داخل دایره می‌نویسم.

خب بچه‌های عزیزم! آماده این سؤال رو شروع کنیم؟

آفرین به شما بچه‌های خوب!

اما به نظرتون اول از کدوم گروه سؤال بپرسم؟

۱. مربی گرامی! می‌توانید جهت تقسیم دو گروه در کلاس، صندلی‌های سمت راست یک گروه و سمت چپ یک گروه؛ و اگر صندلی نبود، براساس تعداد نفرات خودتان بچه‌ها را تقسیم کنید یا اینکه طبق لیست کلاسی (مثلاً ۱۰ نفر اول یک گروه و ۱۰ نفر دوم یک گروه).

بین نماینده‌ها «سنگ قیچی کاغذ» انجام می‌دیم. هرکس باخت، از اون گروه سؤال اول پرسیده میشه.^۱

خب مشخص شد که باید از کدوم گروه بپرسیم. بریم که سؤال اول رو بپرسیم.

آماده این بچه‌ها؟

پس بیاین با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳، ۴، ۵

سوالات:

۱. به آدم دورو گفته می‌شه؟ منافق
۲. سوره‌ای که به معنای طعنه زدن یا تیکه انداختنه؟ همزه
۳. سوره‌ای به معنای دود؟ دخان
۴. آیه‌ای که به سیدالآیات معروفه؟ آیت الکرسی
۵. پیامبری که مثل امام حسین علیه السلام به شهادت رسید؟ یحیی
۶. حدیث معروفی که متعلق به حضرت زهرا علیها السلام؟ کسا
۷. به عملیاتای ایران علیه آمریکا و اسرائیل چی می‌گن؟ وعده صادق
۸. سوره‌ای که به معنای کمک، اسمش چیه؟ نصر
۹. جنگی که مسلمانا دور شهر، خندق کندن، اسمش چیه؟ احزاب
۱۰. نام غلام سیاه امام حسین علیه السلام؟ جون
۱۱. سوره‌ای که به نام یکی از اجرام آسمونیه؟ قمر
۱۲. به محل جوشش آب از زمین چی می‌گن؟ چشمه
۱۳. سوره‌ای که از معنای برخورد ابرها به همدیگه به وجود میاد؟ رعد
۱۴. از سوره‌های قرآن که به نام یکی از لوازم التحریره؟ قلم

۱. انجام بازی سنگ کاغذ قیچی.

۲. مربی گرامی! بعد از تعیین کردن گروه مورد نظر، شروع به پرسیدن سوالات کنید.

۱۵. پیامبری که می‌خواستن در روز عید قربان به دستور خدا قربانی بشن؟

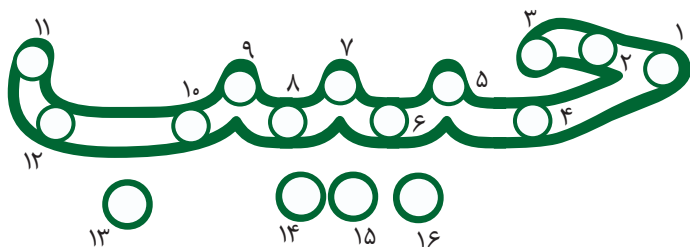
اسماعیل

۱۶. کتاب راهنمای آدما؟ قرآن

آفرین به شما! عالی بود.

حالا برای اینکه بتونیم رمز دایره‌ها رو به دست بیاریم، باید این دایره‌ها رو به هم وصل کنین.

احسنت به شما! رمز دایره‌های ما اینه: «حبیب»



رفقای امام حسینی، حبیب بن مظاهر، اون یار باوفای امام حسین علیه السلام بود. تا وقتی پیر شد، بازم امام‌زمانش رو تنها نداشت و تو رکاب حضرت شهید شد. حبیب، واقعاً «حبیب» بود؛ یعنی همون طور که از اسمش پیدااست، یار دوست‌داشتنی و محبوب امامش. واقعاً این اسم بهش میومد.

حالا بچه‌های عزیزم! دایره‌هامون یه رمز دیگه هم داره که برای به‌دست‌آوردنش باید حروف کلمات داخل دایره‌ها رو دوتا دوتا به صورت زیگزاگی به هم وصل کنین (اول: حرف اول، دوم: حرف آخر و بعد، سوم: حرف اول و بعد، چهارم: حرف آخر و تا آخر به همین صورت).

احسنت به شما! رمز راز دایره‌های ما اینه: «مهدی یاوران قهرمان»

بچه‌های عزیز! شما یاران امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستید که قراره مانند انس و حبیب و مخصوصاً رهبر شهید موم، سربازای پایه‌رکاب امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشین.

رفقای عزیز! اسم از رهبر شهید آوردیم؛ رهبر شهیدی که آرزوی شهادت داشت و برای شما هم یه پیغام داره؛ امام شهید فرمودن: «شما اول باید بزرگ بشین، عالم بشین و به امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام خدمت کنین؛ بعد ان شاء الله شهید بشین.»^۱

حالا عزیزای دلم! شما هم باید مثل حبیب دوست‌دار امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشین. تمرین دوست‌داشتن از داخل خونه و مدرسه شروع می‌شه؛ یعنی از دوست‌داشتن پدر و مادر و محبت‌کردن به دوستانمون که همیشه باید مراقب باشیم با رفتارمون باعث ناراحتی اون‌ها نشیم.

خلاصه اینکه...

۱. بهترین مرگ از نظر خدا شهادته؛ کسی که با عشق به امام علی عَلَيْهِ السَّلَام بمیره، شهید می‌شه.

۲. انس و حبیب از کودکی امامشون رو دوست داشتن، وفادار موندن و در راه امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام به شهادت رسیدن.

۳. شما هم یاوران امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستید؛ اول بزرگ و عالم بشین، به امام خدمت کنین، بعدش ان شاء الله شهید بشین.

تکلیف

بچه‌های عزیز! امروز که رفتین خونه، برین پیش پدر بزرگ یا مادر بزرگ یا بزرگ‌ترای محله که سنی ازشون گذشته و بخواین خاطره‌ای از بچگی‌شون توی هیئت و حس و حالشون نسبت به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بگن و اون خاطره رو تو چند خط بنویسین.

۱. مربی گرامی! در صورت امکان کلیپ را پخش کنید.

چند قطره اشک

حبیب کسی بود که در رکاب امام زمانش به شهادت رسید و امام زمانش سرش رو به دامن گرفت؛ اما امان از اون موقعی که امام حسین علیه السلام به زمین افتاد کسی نبود سرش رو به دامن بگیره!

ای حبیب بن مظاهر، تورفتی و سرت در دامن مولات جا گرفت؛
اما غریب کربلا موند و کسی نبود سر خودش رو به دامن بگیره!

لحظه آرامش

خب بچه های خوبم! من چند تا دعا می کنم، شما با صدای بلند بگین: الهی آمین!

خدای مهربونم! ظهور امام زمانمون رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»



جلسه پنجم

مثل مرحمت و بهنام

بزرگ مردان کوچکی که در رکاب امام علیه السلام شهید شدند







به نام مناسب‌ترین واژه‌ها

به رسم محبت، به نام خدا

به نام خدای امام حسینی علیه السلام

بچه‌های امام حسینی سلام! حالتون خوبه؟ امیدوارم همیشه حال دلتون خوب باشه.

طبق قراری که با هم داشتیم، جلسه مون رو با سلام بر ابا عبد الله الحسین علیه السلام و یارای باوفاشون شروع می‌کنیم تا هم جلسه مون پربرکت و پرپار بشه و هم حضورمون توی این کلاس، علاوه بر یادگیری، ثواب هم داشته باشه.

ثواب سلام امروز رو هم هدیه می‌کنیم به همه سردارای نیروهای نظامی که برای حفظ امنیت و دفاع از کشور همیشه در تلاشن.

حالا دستاتون رو روی سینه بذارین، چشمتون رو ببندین و تصور کنین توی حرم ابا عبد الله الحسین علیه السلام هستین و با هم سلام بدیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

هرچقدر امام حسین علیه السلام رو دوست دارین، برای شادی روحشون صلوات بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

الهی که امام حسین علیه السلام همیشه محافظ و نگهدار شما باشه. الاهی آمین!

کوچک بزرگ

رفقای گلم! می‌خوام امروز براتون داستان یه مرد کوچولو رو بگم. یه مرد کوچولو که خیلی بزرگ بود!

به نظر شما کسی می‌تونه کوچیک باشه ولی خیلی بزرگ باشه؟^۱

بریم ببینیم این مرد کوچولو، اما بزرگ ما کیه که این جور صدای می‌زنن. سروصدایی به گوش می‌رسید؛ صدای چند آدم بزرگ و یه پسر بچه که لهجه ترکی هم داشت.

یه پسر ۱۳ ساله بود که دلش می‌خواست بره جبهه و جلوی دشمن بایسته تا نذاره وارد خاک ایران بشه. اما مسئولا و فرمانده لشکر اردبیل بهش گفته بودن سنش کمه و نمی‌تونن اعزامش کنن. اون چندین بار تلاش کرده بود، ولی هر بار جواب منفی شنیده بود، با این حال ناامید نشد و دست از تلاش برنداشت. باز هم سعی می‌کرد راهی پیدا کنه تا بتونه بره جبهه.

حالا بچه‌ها اگه شما جای اون بودین چه کاری انجام می‌دادین؟^۲

آفرین به شما! حالا بریم ببینیم پسر بچه داستان ما چه کار کرد؟

اون سروصدایی که گفتیم، جلوی ساختمان ریاست جمهوری بود. این پسر رفته بود اونجا تا بتونه رئیس جمهور رو ببینه و دوباره درخواستش رو مطرح کنه.

رئیس جمهور اون زمان امام خامنه‌ای شهیدمون بودن، وقتی ایشون صداها رو شنیدن جریان رو پرسیدن و گفتن قضیه چیه؟

اطرافیان گفتن نمی‌دونیم. به همین خاطر آقای خامنه‌ای خودشون به سمت سروصدا رفتن که یکی از محافظا جلوی ایشون رو گرفتن و

۱. مری گرامی! ابتدا مشارکت‌گیری انجام شود و سپس به ادامه بحث پرداخته شود.

۲. مری محترم در این قسمت نظر بچه‌ها را می‌پرسد و روی تخته می‌نویسد.

خودشون رفتن تا ببینن سروصدا به خاطر چیه. اما کمتر از یه دقیقه برگشتن و گفتن پسر بچه ای از اردبیل اومده و کار مهمی با شما داره. نگهبانا گفتن که با التماس اومده اینجا و گفته می خوام چهره آقای خامنه ای رو ببینم، اما الان می گه می خوام باهاشون صحبت کنم.

آقای خامنه ای گفتن: «بذارین بیاد حرفش رو بزنه.»

بعد از چند دقیقه پسر قصه ما خودش رو روبه روی رئیس جمهور دید. اون پسری که دادوبیداد می کرد با دیدن رئیس جمهور زبانش بند اومده بود، که ناگهان امام خامنه ای شهیدمون با زبان آذری حالش رو پرسید. پسر بچه که می بینه هم محلی پیدا کرده، شروع به صحبت می کنه و بعد خودش رو معرفی می کنه: «من مرحمت بالا زاده ام.»

امام شهیدمون پرسیدن: «کارت چیه؟»

مرحمت می گه: «شما هم روحانی هستین و هم رئیس جمهور، به خاطر همین از شما می خوام که به روحانیون بگین که دیگه روضه حضرت قاسم علیه السلام رو نخونن.»

آقای شهیدمون پرسیدن: «چرا؟»

مرحمت می گه: «چون ایشون ۱۳ سال داشتن و امام حسین علیه السلام به ایشون اجازه دادن برن میدون جنگ و بجنگن، منم ۱۳ ساله ولی فرمانده لشکر اردبیل اجازه نمی ده برم جبهه.»

آقای خامنه ای گفتن: «پسرم! شما مگه درس و مدرسه نداری؟ درس خوندن هم خودش یه نوع جهاده.»

مرحمت چیزی نمی گفت، سرش رو پایین انداخت و گریه می کرد، اما این گریه راه رو براش باز کرد.

آقای رئیس جمهور مرحمت رو بغل کرد و به مسئول محافظا گفت: «یه زحمتی بکشین و با آقای ملکوتی امام جمعه وقت اردبیل تماس بگیرین. بهشون بگین آقا مرحمت رفیق ماست؛ هرکاری داشت، راه بندازین و هر جام خودش خواست، ببرینش. بعدشم یه جوری هماهنگ کنین که براش ماشین بگیرن تا برگرده اردبیل.»

بعدش چند تا سفارش به مرحمت کرد و گفت: «پسرم! ما رو دعا کن، درس و مدرسه‌ات رو هم فراموش نکن و سلام من رو به پدر و مادرت و دوستان توی جبهه برسون.»

مرحمت خیلی خوشحال شد و به اردبیل برگشت. بعدشم با نشون دادن اون حکم، وارد تیپ عاشورا شد. فرمانده تیپ وقتی دید مرحمت با خوشحالی و یه حکم توی دستش داره میاد، می‌تونست بازم اون رو معطل کنه، اما مطمئن بود اگه این بار هم برش گردونه، دفعه بعد شاید با یه نامه از خود امام برگرده!

بالاخره مرحمت عضولشکر ۲۱ عاشورا شد و به جبهه اعزام شد. حدود سه سال توی جبهه‌ها بود و بیشتر این مدت رو هم کنار شهید مهدی باکری گذروند. سرانجام روز ۲۱ اسفند سال ۱۳۶۳، توی جزیره مجنون، چند روز بعد از شهادت شهید مهدی باکری، مرحمت هم به آرزوی بزرگش رسید و به شهادت رسید.^۱

حالا بیابین با هم یه صلوات بفرستیم برای همه شهدا؛ شهیدایی که برای امنیت مردم، دفاع از کشورمون و حفظ ایران عزیز، از جون خودشون گذشتن و فداکاری کردن.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

گلای حسینی! شهید مرحمت بالا زاده برای اینکه به اسلام و کشورش خدمت کنه، حتی این قدر پیگیر بود که رفت جلوی دفتر رئیس جمهور تا از ایشون

۱. خبرگزاری دفاع مقدس. کد خبر: ۶۸۱۱۷۱.

حالا می‌خوام شما رو به دو گروه تقسیم کنم.^۱ هر گروه باید برای خودش یه اسم قشنگ انتخاب کنه و یه نماینده هم داشته باشه. بعد نماینده‌های هر دو گروه میان پای تخته.

من به هر نماینده یه ماژیک با رنگ مخصوص می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده هر گروه باید با کمک و مشورت دوستای گروهش، جواب سؤال رو به دست بیاره و توی خونه‌های مربوطه بنویسه. مثلاً سؤال اول که جوابش یه کلمه چهار حرفیه، باید توی خونه‌های ردیف اول نوشته بشه.

خب عزیزای من! آماده این سؤال‌ها رو شروع کنیم؟

آفرین به شما بچه‌ها! ولی اول از کدوم گروه شروع کنیم؟

برای اینکه مشخص بشه، بین نماینده‌ها یه مسابقه «سنگ، قیچی، کاغذ» انجام می‌دیم. هرکی برنده بشه، اول از گروه اون سؤال می‌پرسم. آماده این؟

خب بچه‌های خوبم! حالا شروع می‌کنیم به پرسیدن سؤال‌ها.^۲

۱. بهشت زیر پای کیه؟
مادر
۲. نام یکی از اصحاب امام علی علیه السلام که خرمافروش بود، چیه؟ میثم^۳
۳. نام سوره‌ای به معنای شب؟
لیل
۴. محل دفن امام حسین علیه السلام کدوم شهره؟
کربلا
۵. نام دختر ۳ ساله امام حسین علیه السلام چی بود؟
رقیه
۶. نام خواهر امام حسین علیه السلام چی بود؟
زینب

۱. مربی گرامی! برای این کار می‌توانید لیست اسامی متریبان را تقسیم کنید؛ مثلاً بگویید چند نفر اول یک گروه و چند نفر دوم گروه دوم، یا اینکه براساس چینش نیمکت‌ها تقسیم کنید؛ مثلاً اگر کلاس دو ستون نیمکت دارد می‌توانید بگویید ستون سمت راست یک گروه و ستون سمت چپ هم یک گروه.

۲. مربی گرامی! وقتی سؤال را از متریبان می‌پرسید، برای ایجاد هیجان بیشتر می‌توانید از گروه مقابل بخواهید از عدد ۱۰ به صورت برعکس بشمارند.

۳. میثم تمار یکی از اصحاب نزدیک امام علی علیه السلام بود. شغلش خرمافروشی بود و امام علی علیه السلام نحوه شهادتش را به ایشان فرموده بودند.

سجاد

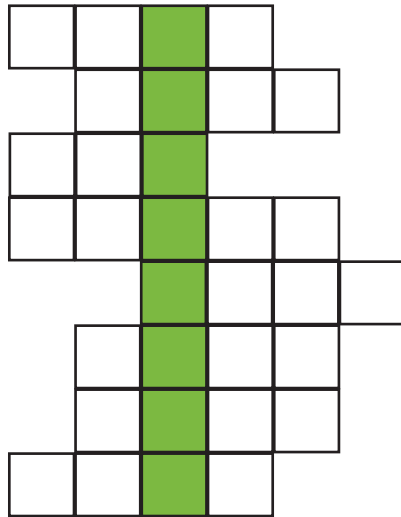
۷. نام امام چهارم شیعیان چیه؟

مهدی

۸. نام امام دوازدهم چیه؟

بچه‌های دوست داشتنی! جدول ما یه رمزی داره که برای به دست آوردنش باید قسمتای رنگی رو از بالا به

پایین به هم وصل کنین. حالا کیا می‌تونن رمز جدولمون رو پیدا کنن؟



آفرین! رمز جدول ما «مثل بهنام» هست. کیا بهنام محمدی رو می‌شناسن؟^۱

مرد خرمشهر

احسنت به شما عزیزانم! بهنام یه پسر توی شهر خرمشهر بود. اون یه نوجوون بود، اما دلش به بزرگی یه قهرمان می‌تپید. یه روز جنگ سختی

۱. مری‌گرامی! ابتدا مشارکت‌گیری انجام شود و سپس به ادامه بحث پرداخته شود.

شروع شد. خیلی از مردم از ترس شهرشون رو ترک کردن، اما بهنام با خودش گفت: «من نمی‌رم! می‌مونم تا به مردم و رزمنده‌ها کمک کنم».

بهنام هرروز توی کوچه‌های خرمشهر می‌دوید. هر جا صدای گریه یا ناراحتی می‌شنید، سریع خودش رو می‌رسوند. به مجروح‌ها آب می‌داد، زخمشون رو می‌بست و برای رزمنده‌ها خبر می‌آورد که دشمن کجاست. همه با دیدن بهنام دل‌گرم می‌شدن و شجاعت بیشتری پیدا می‌کردن. انگار حضور بهنام بهشون نیرو می‌داد تا محکم‌تر جلوی دشمن بایستن.

یه روز توی خیابون آرش، کنار یه مدرسه، جنگ خیلی شدید شده بود. بهنام هم مثل همیشه دوید تا به داد بچه‌ها برسه و بهشون کمک کنه. اما ناگهان یه ترکش بهش خورد و روی زمین افتاد. پیراهن آبی چهارخونه‌اش خونی شد و چند روز قبل از سقوط خرمشهر، یعنی در ۲۸ مهر سال ۱۳۵۹، به شهادت رسید و به آسمون پرکشید. اما اسم و یادش هیچ‌وقت از دل مردم پاک نشد و هنوز هم توی قلبای ما زنده‌ست.^۱

رفقا! بهنام به ما یاد داد که کم‌بودن سن و سال نمی‌تونه جلوی یه دل‌بزرگ رو بگیره. همون‌طور که حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام هم این موضوع رو به همه نشون داد. ایشون فقط ۱۱ سالشون بود، اما دلی به بزرگی دنیا داشتن.

در روز عاشورا وقتی ابا عبدالله علیه السلام به میدان رفتن و به خاطر جراحتا و زخمای زیادی که برداشته بودن روی زمین افتادن، یکی از دشمن‌ها به نام حرمله با شمشیر به امام حسین علیه السلام حمله کرد. اما حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام با اینکه کوچیک بود و سلاحی نداشت، دستش رو سپر کرد تا شمشیر به امام حسین علیه السلام نخوره. اما دست ایشون قطع شد و بعد هم حرمله با زدن تیر به گلولی ایشون، حضرت عبدالله بن حسن علیه السلام رو به شهادت رسوند.^۲

۱. داوود امیریان، داستان بهنام، ص ۱۵۱.

۲. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۶۵.

مردان کوچک

حضرت عبدالله رضی الله عنه به ما یاد دادن که پای اعتقاداتمون، اماممون و کشورمون تا پای جون بایستیم و اجازه ندیم کسی به اونا جسارت کنه.

پس عزیزای من! شجاعت به قدوقواره نیست. گاهی یه نوجوون توی کربلا با دست خالی می ایسته مقابل لشکر، گاهی توی خرمشهر با لباس آبی. فقط کافیه مثل عبدالله بن حسن رضی الله عنه به عمویت و مثل بهنام محمدی به شهرت، عشق داشته باشی؛ اون وقت کوچیک هم که باشی، می شی بزرگ؛ خیلی بزرگ!

مشق ایستادگی

بچه های عزیز! هرکدوم از شما در مورد زندگی یکی از قهرمانای شهر یا کشورمون تحقیق کنین و در مورد زندگیش مطالبی رو به کلاس بیارین تا همه مون اون قهرمانا رو بشناسیم.

گلای حسینی! امروز پنجم محرمه، من چند بیت نوحه می خونم، شما هم به احترام حضرت عبدالله بن حسن رضی الله عنه از جا بلند شین و سینه بزنین.

السلام علی عبدالله بن الحسن
ای گل مجتبی و ای عقیق یمن
شافع عالمین حسنی حسین
یا بن حیدر

دستت از پیکرت جدا شده چون عمو
حرمه با سه شعبه زد تو را از گلو
آخرین لشکری چون علی اصغری
یا بن حیدر

تن پاک تو با تن عمو شد یکی
سینه و دست و صورت و گلو شد یکی
وقت جان دادنت ارباباً اربا تننت
یا بن حیدر

خدای مهربونم! ظهور امام زمانمون رو نزدیک بگردان.
خدایا! ما رو ادامه دهنده راه مردان کوچک قرار بده.
خدایا! ما رو جزو مردان کوچک قرار بده.

الهی آمین!
الهی آمین!
الهی آمین!



جلسه ششم

من هم علم دارم

پرچم همیشه بالا







بهترین کلام^۱

اول به نام خدا که بنده^۲ او هستم
من به رسول و آتش صلوات می فرستم^۲
دوم دارم یه هدیه که بهترین کلامه
هدیه برای شما درسته اون سلامه
سلام گُلای زیبا! حالتون چطوره؟ بانشاط و سرحالین؟

بچه های عزیز! آرزو می کنم همیشه امام حسینی باشین و دلتون با نور
اهل بیت علیهم السلام روشن باشه.

حالا بیاین به رسم هر روز دست ادب بر سینه بذاریم و به امام مظلوم
شهیدمون سلام بدیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِي بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

آفرین عزیزای من! ان شاء الله همه مون جزو یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشیم، و
حضرت از ته دل ازمون راضی باشه، صلوات بلند بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. مربی گرامی! لطفا یک پرچم تهیه کنید و در اول کلاس با یک پرچم وارد شوید؛ چراکه ورود شما با پرچم
ابهام ایجاد می کند و کل این بحث در مورد پرچم و علم داری است.

۲. مربی گرامی! در اینجا از مترجمان بخواهید صلواتی بلند بفرستند.

پرچم‌دار

نوگلای بهشتی! به نظرتون شیرین‌ترین چیز تو دنیا چیه؟^۱ اگه کسی بگه «مرگ در راه حق برام از عسل شیرین‌تره» یعنی چی؟ چطور ممکنه یه نوجوون این قدر بزرگ فکر کنه؟ به نظرتون برای اینکه آدم بزرگی باشیم، حتماً باید سن و سال زیادی داشته باشیم که عاقل و شجاع باشیم؟

بعضیا فکر می‌کنن قهرمانا فقط تو فیلما هستن یا فقط آدم بزرگا می‌تونن کار مهم انجام بدن. اما امشب می‌خوایم با کسی آشنا بشیم که ثابت کرد سن فقط یه عدد؛ کسی که تو نوجوونی شجاعتش به اندازه یه لشکر بود و وفاداریش هنوز هم بعد از قرن‌ها الگوی همه‌ست. امروز می‌خوایم از نوجوونی حرف بزنیم که تو دشت کربلا، قشنگ‌ترین معنای بزرگ بودن رو به همه یاد داد؛ کسی که وقتی امام حسین علیه السلام ازش پرسید: «مرگ پیش تو چطوریه؟» جواب عجیبی داد که دنیا رو شگفت‌زده کرد و پرچم شجاعت رو بلند کرد و با این پرچم تو مسیر ولایت قدم برداشت. این نوجوون قهرمان کسی نیست جز قاسم بن الحسن.

شب عاشورا امام حسین علیه السلام به اصحابشون فرمودن: «فردا همه‌تون کشته می‌شین». حضرت قاسم علیه السلام پیش عموش اومد و گفت: «عمو جان! منم فردا کشته می‌شم؟» امام بغلش کردن و فرمودن: «مرگ پیش تو چطوریه؟» قاسم جواب داد: «از عسل شیرین‌تره.» امام فرمودن: «تو بعد از بلایی عظیم کشته می‌شی و عبدالله هم شهید می‌شه.»

روز عاشورا قاسم خودش رو آماده جنگ کرد و پیش امام حسین علیه السلام اومد که اجازه جهاد بگیره. امام بغلش کرد و مدتی با هم گریه کردن. بعدش قاسم اجازه خواست، ولی امام اجازه نمی‌داد. هرچی اصرار کرد، حضرت راضی

۱. مربی گرامی! سوالات را کمی با فاصله بپرسید تا دانش‌آموزان مشارکت داشته باشند و بعد از نظر دادن آن‌ها، برای ورود به داستان جمع‌بندی کنید.

نمی‌شد. تا اینکه قاسم افتاد پای عموش و کلی بوسیدش و گریه کرد تا امام اجازه داد.^۱ به میدون رفت و آخرسر تو راه دفاع از اسلام و عموی عزیزتر از جانش، شهید شد؛ تا پرچم اسلام زمین نمونه و این پرچم دست به دست بچرخه تا به ما برسه.

حالا رفقا! آماده این با هم یه مسابقه برگزار کنیم؟

همه یه برگه سفید بردارین و مثل پرچمی که من روی تخته رسم می‌کنم، بکشین.

خب! حالا من چند تا سؤال می‌پرسم. هرکی جواب رو بلده، فقط دستش رو بالا ببره و اگه جواب صحیح بود، داخل شماره مخصوص خودش بنویسه. آماده این؟

سؤال اول: نان آور خونه؟

پدر

سؤال دوم: لقب معروف امام هشتم؟

رضا

سؤال سوم: حجاب برتر؟

چادر

سؤال چهارم: بهشت زیر پای اونه؟

مادر

سؤال پنجم: پیامبر خوش صدا؟

داوود

سؤال ششم: پیامبری که آتش بر او گلستان شد؟

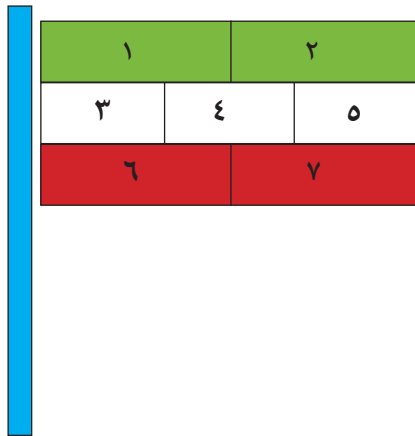
ابراهیم

سؤال هفتم: ماه مهمونی خدا؟

رمضان

آفرین به شما! حالا بچه‌های عزیز اگه حرف اول این کلمات رو به هم بچسبونین، چه کلمه‌ای به دست میاد؟

آفرین! درست گفتین: «پرچم دار».



رفقای عزیزم! بیابین با هم ببینیم پرچم دارای بعد از حضرت قاسم علیه السلام کیا هستن.

پهلوان کوچک

بچه های نازنین! تا حالا اسم سعید طوقانی رو شنیدین؟^۱

سعید طوقانی پهلوان بود. خیلی تو چرخ زدن مهارت داشت. از کودکی وارد گود زورخونه شد و توی هفت سالگی بازوبند پهلوانی گرفت. چون خیلی خوب چرخ می زد و شیرین کاری های زورخونه رو خوب انجام می داد، با وجود سن کم جایزه های زیادی گرفت. سعید جلوی سران حکومت پهلوی در عرض سه دقیقه سیصد تا چرخ زد. این کار واسه سران حکومت خیلی جذاب بود و ازش تقدیر کردن و بهش جایزه دادن. اما کمی بعد حرفای امام خمینی علیه السلام رو گوش کرد و متحول شد. اون تمام عکسای دوران پهلوی رو پاره کرد و واسه مخالفت با حکومت پهلوی مدت ها وارد گود نشد و به ورزشکارای مخالف پهلوی پیوست.

۱. مربی گرامی! عکس شهید را در صورت امکان چاپ کنید و به نمایش بگذارید.

سه تا برادر سعید تو جنگ هشت ساله رفتن جبهه؛ ولی خودش چون سن کمی داشت، هرچی اصرار می‌کرد اجازه نمی‌دادن بره. با اینکه سر کلاس درس بود و درسش رو خوب می‌خوند، ولی دلش تو جبهه بود. وقتی برادرش محمد شهید شد، سعید دوباره تلاش کرد بره جبهه؛ که این بار موفق شد. رفت جبهه و تو سن پانزده سالگی در ۲۲ اسفند با تیر تیربار به شونه‌ش زخمی و شهید شد. پیکر پاکش در کاشان به خاک سپرده شد^۱. سعید پرچم دین‌داری و شجاعت رو به دست گرفت تا مثل قاسم‌بن‌الحسن تو سن نوجوونی شهید بشه.

حالا بچه‌ها! به نظرتون ما توی زندگیمون چطور می‌تونیم مثل سعید طوقانی باشیم؟ مثلاً همون کاری که توی ورزش انجام داد. فرض کن تو فوتبال بازی می‌کنی و یه نفر توی تیم حریف تقلب می‌کنه؛ دلت می‌خواد تو هم تقلب کنی؟ یا اینکه راست‌گو باشی و پرچم درست‌کاری رو بالا نگه داری؟ سعید نشون داد حتی اگه جایزه و تشویق هم باشه، باید پرچم حق رو بلند کرد. تو مدرسه، کی شده جایزه یا نمره اضافی بهت بدن، ولی می‌دونی که حق نداری؟ اونجا پرچم دار تویی.

حالا به نظرتون سعید طوقانی‌ها بعدش پرچم رو دست کیا دادن؟

بیابین تا بهتون بگم:

خواب قشنگ

تو روزگاری نه چندان دور، یه پسر خیلی خوب و شجاع بود به اسم علی. توی یه کشور قشنگ به اسم لبنان زندگی می‌کرد. علی خیلی مهربون بود و از ته دل دوست داشت به همه کمک کنه. هرکی می‌دیدش می‌گفت: «چه پسر قشنگی!»

۱. حمید داوآبادی، پهلوان سعید.

علی یه دوست خیلی صمیمی داشت به اسم احمد. این دو تا مثل دو تا پروانه، همیشه کنار هم بودن. احمد هم مثل علی شجاع بود و هر دو تا شون دوست داشتن از آدمای خوب محافظت کنن.

یه شب علی یه خواب قشنگ دید؛ دید رفته پیش دوستش احمد. احمد یه لیست خیلی خیلی مهم دستش بود. گفت: «علی جان! این لیست رو خود حضرت زهرا علیها السلام نوشته. توش اسم اون آدماییه که قهرمان می شن و پیش خدا می رن.»

علی ذوق زده شد و با خوشحالی گفت: «احمد جان! لطفاً اسم منم توش بنویس.» احمد پرسید: «باشه، اسمت چیه؟»

علی گفت: «اسم علی الهادیه.»

احمد که نگاه کرد، تعجب کرد و داد زد: «وای علی! تو خودت توی لیست حضرت زهرا علیها السلام هستی! دیدم! نوشته تو هم یه قهرمان می شی و به زودی پیش ما میای!»

علی از ته دل خوشحال شد.

درست دو ماه بعد... علی هم مثل احمد یه قهرمان واقعی شد؛ تو دفاع از حرم حضرت زینب علیها السلام مثل حضرت قاسم علیه السلام پرچم رو نگه داشت و پیش خدا و حضرت زهرا علیها السلام پرواز کرد. علی فقط هفده سالش بود، اما چه دل بزرگی داشت! چقدر شجاع بود!

مردم لبنان عاشق علی بودن. وقتی پیکر قشنگ و پاکش برگشت خونه، همه گریه کردن، ولی بهش افتخار هم می کردن. می گفتن: «ما یه قهرمان کوچیک داشتیم که بزرگ شد و پیش خدا رفت. پرچم رو نداشت زمین

بمونه^۱.» حالا بریم داستان یه پسر شجاع ایذه‌ای رو براتون تعریف کنم که اونم پرچم‌داره:

دردل آتش

علی لندی، نوجوون پونزده‌ساله، اهل ایذه، وقتی خونۀ همسایه‌اش آتیش گرفت، با شجاعت رفت تو آتیش تا دو تا زن سال‌خورده رو نجات بده. تونست اون دو تا زن رو نجات بده، ولی خودش به شدت سوخت (نودویک درصد) و بعداز انتقال به بیمارستانای اهواز و اصفهان، جونش رو از دست داد. این کار شجاعانه‌ علی تو فضای مجازی و رسانه‌ها خیلی پخش شد و همه ازش به عنوان یه قهرمان تعریف کردن. اون مثل امام حسین علیه السلام و حضرت قاسم علیه السلام با شجاعت و فداکاری که کرد، نداشت پرچم ایثار و از خودگذشتگی زمین بمونه^۲.

کوچک پیدانشده

بچه‌های عزیز و مهربونم! امروز می‌خوام از یه دوست کوچولو براتون بگم، یه قهرمان هفت‌ساله به اسم «ماکان نصیری».

ماکان هم مثل شما عاشق مدرسه‌رفتن و کیف و کتاب بود. اون دانش‌آموز مدرسه «خلیج فارس» تو شهر میناب بود. یه روز که ماکان سر کلاس درس بود، یه اتفاق خیلی تلخ افتاد. دشمنای صلح و آرامش به اون مدرسه حمله کردن و یه انفجار خیلی بزرگ رخ داد.

مادرش که ماکان همه دنیاش بود، اون روز وقتی صدای انفجار رو شنید قلبش از جا کنده شد. با عجله خودش رو به مدرسه رسوند؛ ولی وقتی رسید دید همه جا پر از آوار و خاک و دوده. اون روز تا شب همه مردم شهر

۱. شهید لبنانی...، خبرگزاری دفاع مقدس.



کمک کردن بچه‌ها رو پیدا کنن ولی خبری از ماکان نبود.

مامان ماکان تعریف می‌کنه که تا هفته‌ها باورش نمی‌شد ماکانش دیگه برنمی‌گرده. اون روزا، روزای خیلی سخت و غم‌انگیزی بود. می‌گفت: «من تا روزای آخر هم امیدوار بودم؛ ولی وقتی کیف پاره شده و لنگه کفش کوچولوی ماکان رو پیدا کردیم، فهمیدم فرشته کوچولوی من دیگه پیش خدا رفته.» تو اون حمله تلخ، ۱۶۸ معلم و دانش‌آموز نازنینمون شهید شدن. ماکان هفت‌ساله حالا دیگه یه ستاره کوچولو توی آسمونه.

بچه‌ها! وقتی ما راجع به شهدایی مثل ماکان حرف می‌زنیم، یادمون می‌مونه که چقدر امنیت و آرامشی که الان داریم مهمه و این امنیت رو مدیون رهبرای خوبی مثل رهبر شهیدمون و سربازاشیم. ماکان همیشه توی قلبمون می‌مونه و هیچ‌وقت قهرمانای کوچولوی وطنمون رو فراموش نمی‌کنیم. ماکان با قلب بزرگش، ولی با دستای کوچیکش، پرچم رو زمین نداشت و پرچم دار شد و مثل رهبر شهیدمون پرکشید به سوی بهشت.^۱

خلاصه پرچم

بچه‌های عزیز! قهرمانایی مثل قاسم‌بن حسن، سعید طوقانی، علی لندی و ماکان نصیری، پرچم شجاعت و خوبی رو زمین نداشتن.

حالا نوبت ماست که این پرچم رو بالا نگه داریم و ما هم پرچم‌دار باشیم. مثلاً وقتی توی مدرسه یکی می‌خواد تقلب کنه، ما همراهی نکنیم؛ وقتی دیدیم دوستمون دروغ می‌گه، ما هم دروغ نگیم؛ وقتی می‌تونیم به یکی کمک کنیم، بی‌تفاوت نباشیم و بهش کمک کنیم. حتی می‌تونیم توی این ایام محرم با کمک پدر و مادر یه ایستگاه صلواتی با دوستامون جلو خونمون راه بندازیم، مثلاً یه میز بزاریم و به مردم آب بدیم.

این یعنی بالا نگه داشتن پرچم در زندگی امروزمون، تا این پرچم به دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الصلوات برسه. ایشون بزرگ‌ترین پرچم دار عالمن که میان تا دنیا رو پر از زیبایی و خوبی کنن.

تمرین زرنگی

نوگلای حسینی! حالا بیابین با هم پرچم درست کنیم؛ با برگه‌های دفتر پرچم ایران، یا لبیک یا حسین عجل الله تعالی فرجه الصلوات درست کنین.^۱

محفل اشک

حالا رفقای عزیزم! بیابین چند دقیقه‌ای رو مداحی کنیم و سینه بزنینم:^۲

در خیام حسین ز گریه طوفان شده
قاسم بن الحسن عازم میدان شده
یادگار حــــسن، کرده در بر کفن
وای حسین جان، وای حسین جان
پســــر فاطمه جان ز برش می رود
که جگر گوشهٔ برادرش می رود
مادرش در فغان، عمه اش موکنان
وای حسین جان، وای حسین جان
گل یاس ولایت ز عطش خسته است
قاتلش بهر او حجلهٔ خون بسته است
آن مه خوش خصال، شد تنش پایمال
وای حسین جان، وای حسین جان

۱. مربی گرامی! قبل از کلاس برای چوب پرچم، تعدادی چوب کبابی کوچک با خود همراه داشته باشید تا بعد رنگ آمیزی، پرچم را به چوب وصل کنند.

۲. مربی گرامی! می‌توانید با جست‌وجوی جملهٔ «دانلود نوحه قاسم بن الحسن عازم میدان شده» سبک و انواع صوت‌های این مداحی را پیدا کنید.

لحظة استجابت

خب بچه‌های خوبم! من چند تا دعا می‌کنم، شما با صدای بلند بگین: الهی آمین!

پروردگارا! به حق حضرت قاسم علیه السلام قلبای ما رو پر از نور ایمان و محبت خودت بگردان. الهی آمین!

خدای مهربونم! ما رو از یاران و زمینه‌سازان ظهور امام‌زمانمون قرار بده. الهی آمین!

خدایا! به ما قدرت بده تا همیشه بتونیم از حق دفاع کنیم. الهی آمین!

ای خدای مهربان! انتقام خون رهبر شهیدمون رو از دشمنان بگیر. الهی آمین!

خدایا! کمک کن تا در این مسیر ادامه‌دهنده راه رهبر شهیدمون باشیم. الهی آمین!

«آمین یا رب العالمین»



جلسه هفتم

ایثار

وقتی برای خوشحالی دیگران از خودمان می گذریم







چون نور چراغ راه ما الله است
آغاز سخن همیشه بسم الله است

بسم الله الرحمن الرحيم

سلام بچه‌های خوبم! خوبین؟ خوش می‌گذره؟ ان شاء الله همیشه دلتون شاد، لبتون خندون و تنتون سالم باشه. عزاداریاتون قبول باشه.

راستی می‌دونین امروز چندمین روز از محرمه؟

آفرین! امروز روز هفتم ماه محرمه.

حالا بگین ببینم: دوست دارین قبل از شروع کلاس، به رسم هر روزمون و به رسم ادب، یه سلام خیلی قشنگ به امام حسین علیه السلام بدیم؟

چه خوب! پس همه آروم و مؤدب، دستامون رو روی سینه می‌ذاریم. حالا هر جمله‌ای که من می‌گم، شما هم با صدای قشنگتون تکرار کنین:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ
مَتَى سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ
مَتَى لِيُزِيلَ رَيْتَكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَوْلَادِ
الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

آفرین به شما گلای دوست داشتنی! امام حسین علیه السلام حتماً جواب سلام قشنگتون رو می‌ده.

حالا همه با هم یه صلوات بلند و قشنگ بفرستیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین عزیزای من! ان شاء الله همه ما جزو یارای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشیم.

دوستای خوبم! می‌خوایم با هم یه کار جالب انجام بدیم. آماده‌این؟
عالیه! حالا هرکدومتون یه کاغذ و یه خودکار بردارین. زود، تند، سریع! ببینم
کی از همه آماده‌تره؟

آفرین به شما بچه‌های دوست‌داشتنی!

حالا یه کم فکر کنین. پنج تا از چیزایی که دارین و خیلی خیلی دوستتون
دارین رو روی کاغذ بنویسین. مثلاً ممکنه اسباب‌بازی مورد علاقه‌تون باشه،
دوچرخه‌تون باشه، کتاب قصه‌تون باشه یا هرچیز دیگه‌ای که براتون
بالرزشه و دوستش دارین.

خوب فکر کنین و اون پنج موردی رو بنویسین که بیشتر دوست دارین.

احسنت به شما!

حالا یه سؤال ازتون دارم. کدوم یکی از شما حاضره دو تا از چیزایی رو
که توی کاغذش نوشته و خیلی دوستون داره، به دوست بغل‌دستیش
هدیه بده؟^۱

آفرین عزیزای من! می‌دونین به این کار که شما حاضرین از اون چیزی که
دوست دارین بگذرین و به دوستون بدین چی می‌گن؟^۲

باریک‌الله به شما! به این کار «ایثار» می‌گن. ایثار یعنی آدم چیزی رو که

۱. مربی‌گرامی! به متربیان متذکر شوید که فقط با «بله» و «خیر» جواب بدهند و اجازه ندهید بحث را منحرف کنند؛ چراکه در ادامه بحث، اقناع اندیشه به صورت کامل صورت خواهد گرفت.

۲. مربیان عزیز باید ابتدا نظرات متربیان را بشنوند و سپس به ادامه بحث بپردازند.

خودش دوست داره و بهش نیاز داره، به خاطر خدا و برای خوشحال کردن بقیه به اونا ببخشه.

عزیزای دلم! حالا بگین ببینم، به نظر شما ایثار امام حسین علیه السلام در کربلا چی بود؟^۱

آفرین! چه جوابای قشنگی دادین.

بچه‌ها! امام حسین علیه السلام در کربلا هرچی داشتن، در راه خدا و برای زنده‌موندن دین خدا فدا کردن. ایشون از مال و دارایی خودشون گذشتن، از آسایش خودشون گذشتن و حتی جون عزیزترین کسانشون رو در راه خدا تقدیم کردن.

بین شهدای کربلا، فرزند کوچیکشون، حضرت علی اصغر علیه السلام هم بود. حضرت علی اصغر علیه السلام فقط شش ماه داشت، امام حسین علیه السلام ایشون رو بغل کردن و به طرف دشمن بردن. بعدش فرمودن: «اگه با من دشمنین، این بچه کوچولو چه گناهی کرده؟ برای این نوزاد تشنه یه کم آب بیارین.»

اما دشمنای سنگدل به جای اینکه به این کودک تشنه آب بدن، ایشون رو به شهادت رسوندن. همین کار باعث شد همه بفهمن که دشمنای امام حسین علیه السلام چقدر بی‌رحم و سنگ‌دلن. چون مردم با خودشون می‌گفتن: «مگه یه نوزاد شش‌ماهه چه آزاری می‌تونست به کسی برسونه؟ اون فقط تشنه بود و آب می‌خواست!»

به خاطر همین، شهادت حضرت علی اصغر علیه السلام باعث شد حقانیت امام حسین علیه السلام و ظلم دشمنان برای همه روشن‌تر بشه.^۲

توی زمان خودمونم، مثل شهدای دانش‌آموز میناب، مثل نوه امام شهیدمومن زهرا محمدی گلپایگانی، مثل شهید سیدمجتبی سجادی فر که فقط سه

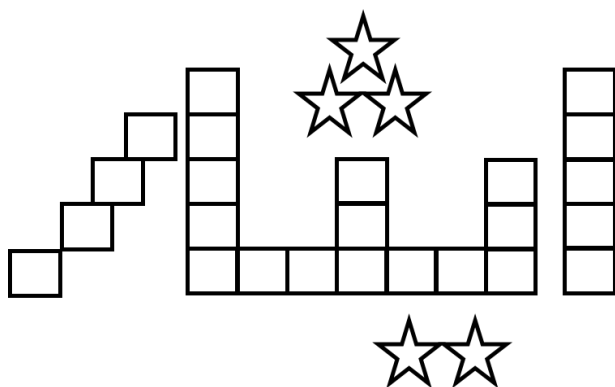
۱. مریبان عزیز باید ابتدا نظرات متریبان را بشنوند و سپس به ادامه بحث بپردازند.

۲. مرئی گرامی! ماجرای حضرت علی اصغر علیه السلام را با حزن و اندوه بیان کنید.

روزش بود و به شهادت رسید، یا مثل «دختر کاپشن‌صورتی» در حادثه تروریستی کرمان در سالروز شهادت حاج قاسم در سال ۱۴۰۲. این اتفاقا باعث شد خیلی از مردم دنیا بیشتر بفهمن که آمریکا و اسرائیل چقدر بی‌رحمن و چهره واقعی اونا رو بهتر بشناسن.

پس عزیزای من! امام حسین علیه السلام اون قدر خدا رو دوست داشتن و اون قدر نگران هدایت مردم بودن که حاضر شدن سختیای زیادی رو تحمل کنن تا دین خدا باقی بمونه. برای همینه که وقتی نام امام حسین علیه السلام رو می‌شنویم، یاد مهربونی، شجاعت، فداکاری و ایثار می‌فتیم. ایثون با ایثار بزرگ خودشون به همه ما یاد دادن که گاهی باید به خاطر خدا از خواسته‌های خودمون بگذریم.

خب! حالا حاضرین با هم یه بازی جذاب و هیجان‌انگیز انجام بدیم؟
اسم بازی ما اینه: «بگرد و پیدا کن». من یه جدول روی تخته می‌کشم.



حالا بباین با هم خونه‌های این جدول رو شماره‌گذاری کنیم. آماده‌این؟

شروع می‌کنیم به شمردن و سه تا سه تا جلو می‌ریم. هر خونه‌ای که بهش رسیدیم، روش خط می‌کشیم و حرفش رو کنار بقیه حروف روی تخته می‌نویسیم. هر وقت به آخر جدول رسیدیم، اگه فقط دو خونه مونده بود، دوباره از اول جدول شروع می‌کنیم و حرف دوم یعنی «ا» رو خط می‌زنیم و کنار حروف قبلی روی تخته می‌نویسیم. بعد دوباره شمارش رو از خونه شماره ۳ ادامه می‌دیم.

فقط باید یادمون باشه که حروفی که اول جدول خط می‌خورن، دیگه توی شمارش بعدی حساب نمی‌شن. مثلاً وقتی حرف اول خط خورد و اون مرحله تموم شد، دفعه بعد که برگشتیم و حرف دوم رو خط زدیم، دیگه شمارش رو از خونه ۳ شروع می‌کنیم، نه از خونه ۱ یا ۲.

اما حرفایی که وسط مسیر شمارش خط خوردن، دوباره می‌تونن شمردن بشن. مثلاً اگه توی یکی از مرحله‌ها حرف «ن» خط خورده باشه، ممکنه توی مرحله بعد دوباره بهش برسیم و بشماریمش.

حالا کی می‌تونه بگه رمز ما چیه؟

آفرین به شما بچه‌های زرنگ!

رمز ما اینه: «آقای مهربون و شهید ایران عزیز»

خب حالا می‌دونین منظور از «آقای مهربون و شهید ایران عزیز» کیه؟

احسنت به شما! آقای مهربون ما، امام خامنه‌ای شهید هستن، که ایشون از امام حسین علیه السلام یاد گرفته بودن اهل ایثار و بخشش باشن.

عزیزای دل! می‌دونستین خیلی از آدم‌ها از روی محبت و علاقه، برای آقای شهیدمون هدیه می‌آوردن؟ اما معمولاً این هدیه‌ها رو برای خودشون نگه نمی‌داشتن و اونا رو به بقیه می‌بخشیدن. مثلاً چندین سال پیش، چند نفر از کشور یمن مقدار زیادی نگین عقیق خیلی قشنگ و ارزشمند برای آقای

شهیدمون آوردن. بعضی از این نگینا اونقدر باارزش بودن که عقیق شناسا می گفتن قیمت خیلی زیادی دارن. اما آقا همه اونارو به بقیه هدیه دادن و برای خودشون نگه نداشتن. یه بار هم یکی یه لباس خیلی قشنگ و گرون قیمت برای آقای شهیدمون آورده بود. آقای مهربونمون دستور دادن اون لباس رو بفروشن و با پولش چند لباس دیگه تهیه کنن و به افراد مختلف هدیه بدن. حتی خیلی از کتابای قدیمی و ارزشمندی که به آقا هدیه می شد، ایشون به کتابخونه حرم امام رضا علیه السلام هدیه می دادن تا افراد بیشتری بتونن از اوناستفاده کنن. مثلاً یه بار یکی از استادای خوش نویسی، یه کتاب خیلی زیبا از شعرای حافظ رو به آقا هدیه داد. این کتاب خیلی ارزشمند بود، اما بعداً معلوم شد که آقا اون رو هم به حرم امام رضا علیه السلام هدیه دادن.^۱

این یعنی بخشندگی و ایثار؛ یعنی آدم فقط به خودش فکر نکنه، بلکه به فکر بقیه هم باشه.

عزیزای من! آدمای اهل ایثار و فداکاری توی کشور ما کم نبودن. یکی از اونا شهید مهدی باکری بود.^۲ ایشون توی سالای اول انقلاب، شهردار شهر ارومیه بودن. یکی از دوستای شهید باکری تعریف می کنه: «یه روز صبح از خونه اومدم بیرون. دیدم رفتگر محله عوض شده و صورتش رو هم پوشونده. کنجکاو شدم و رفتم جلو. وقتی دقت کردم، دیدم این رفتگر کسی نیست جز شهید مهدی باکری!

با تعجب گفتم: «شما اینجا چیکار می کنین؟ شما که شهردار شهرین!»

شهید باکری لبخندی زد و گفت: «رفتگر محله، همسرش مریض شده بود و می خواست چند روزی مرخصی بگیره، اما گفته بودن کسی نیست جاش کار

۱. پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران. مصاحبه آیت الله سیدمجتبی خامنه‌ای علیه السلام در سال ۱۴۰۰ (سال انتشار ۱۴۰۵).

۲. چه زیباست که هنگام نام بردن از شهید، عکس او نیز به نمایش گذاشته شود.

کنه و بهش مرخصی نداده بودن. اونم اومد پیش من. من بهش مرخصی دادم و خودم اومدم کارش رو انجام بدم.»^۱

یا مثل اون مادر شهیدی که برای دیدن امام خمینی علیه السلام رفته بود. اون مادر، چهار تا پسرش رو در راه خدا و دفاع از کشور تقدیم کرده بود.

وقتی اومد پیش امام خمینی علیه السلام عکس پسر اولش رو از زیر چادرش بیرون آورد و گفت: «این پسر اولم، محسنه»، بعد عکس دوم رو نشون داد و گفت: «اینم پسر دومم، محمده».

وقتی خواست عکس سوم رو نشون بده، سرش رو بالا آورد و دید امام خمینی علیه السلام دارن اشک می ریزن. سریع عکسا رو جمع کرد و گفت: «من چهار تا پسر رو دادم که اشک شما رو نینم!»^۲

به عزیزای من! کسی که امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام رو الگوی خودش قرار بده، حتماً اهل مهربونی، بخشش و ایثاره. ما هم می تونیم از همین امروز تمرین ایثار کنیم. مثلاً به بخشی از پول توجیبی مون رو کنار بذاریم و به نیازمندا کمک کنیم، یا اگه توی صف نونوایی دیدیم کسی عجله داره، نوبتمون رو بهش بدیم. حتی وقتی توی اتوبوس یا مترو نشستیم و یه فرد میان سال یا سالمند سوار می شه، می تونیم جامون رو بهش بدیم. این کارای به ظاهر کوچیک، پیش خدا خیلی ارزشمندن و نشون می دن که داریم راه امام حسین علیه السلام رو دنبال می کنیم.

در یک نگاه

خب گُلای قشنگم! امروز چی یاد گرفتیم؟^۳

۱. سایت مشرق نیوز، کد خبر: ۱۴۷۳۹۴۴، ۲۵ اسفند ۱۴۰۱.

۲. خبرگزاری دفاع مقدس، کد خبر: ۷۱۳۰۱۰، ۲۵ آذر ۱۴۰۳.

۳. مریبان عزیز باید ابتدا نظرات متریبان را بشنوند و سپس به ادامه بحث بپردازند.

آفرین به شما! امروز یاد گرفتیم که باید اهل ایثار و فداکاری باشیم. مثل امام حسین علیه السلام که برای زنده ماندن دین خدا از همه چیزشون گذشتن. ما هم می‌تونیم مثل شهید مهدی باکری و بقیه قهرمانا، مهربون باشیم، به بقیه کمک کنیم و گاهی از خواسته‌های خودمون برای خوشحال کردن بقیه بگذریم.

مأموریت

خب حالا من دوتا کار بهتون می‌گم؛ هر کدوم رو که خواستین انجام بدین.

۱. برای امام حسین علیه السلام، شهید مهدی باکری یا یکی از شهدا به نامه کوتاه بنویسین و بگین دوست دارین توی چه چیزی شبیه اونا باشین.

۲. به نقاشی بکشین که توش یه نفر به خاطر کمک به بقیه از خواسته خودش گذشته. جلسه بعد نقاشیتون رویارین و برای دوستاتون توضیح بدین.

رفقای خوبم! امروز هفتم محرمه. حاضرین با هم برای حضرت علی اصغر علیه السلام نوحه بخونیم و سینه بزنین؟

آفرین به شما گلای قشنگم! پس از جاتون بلند شین و بایستین. من می‌خونم، شما سینه بزنین.

بخواب ای غنچه پرپر
بخواب ای کودک مادر
بخواب ای شیرخوار اصغر
لالایی اصغرم، لای لای (۲)
عزیزم از چه بی‌تابی
چرامادر نمی‌خوابی
گمانم تشنه‌ آب
لالایی اصغرم، لای لای (۲)
چنین مادر مکن زاری

چه شور است این به سر داری
مگر میل سفر داری
لالایی اصغرم، لای لای (۲)
مزن آتش به جان من
مبر صبر و توان من
ببین اشک روان من
لالایی اصغرم، لای لای (۲)

لحظه آرامش

خب بچه‌های خوبم! من چند تا دعا می‌کنم شما با صدای بلند بگین: الهی آمین!

خدای مهربونم! ظهور امام زمانمون رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

خدای مهربونم! به ما کمک کن تا ما هم بتونیم اهل ایثار و بخشش باشیم. الهی آمین!



جلسه هشتم

نردبان!

دعای پدر، میان بر زندگی







سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز
بی نام تو، نامه کی کنم باز؟

شیربچه های ایران زمین سلام!

الهی که حال دلتون همیشه خوب و اهل بیتی باشه.

به رسم هر روز می خواهیم با اخلاص به ارباب بی کفن سلام بدیم؛ خب امروز
کی می خواد به ارباب ما سلام بده؟^۱ دست بر سینه می داریم و از دوستانمون
می خواهیم بلند بخونه و ما هم زمزمه می کنیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

ممنون از دوست عزیزمون که با صدای خویشون به امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و یارای
باوفاشون سلام دادن. سلامتی ایشان و خودتون و خانواده هاتون صلوات
بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. مربی گرامی! به یکی مترجمان بگویند تا سلام را بخواند.

میان‌بُر

رفقای گل! فرض کنین رضا دوستتونه؛ این آقا رضا می‌خواد از مدرسه بره خونه و برای رسیدن به خونه سه تا مسیر وجود داره، ما می‌خوایم کمکش کنیم تا بهترین مسیر رو پیدا کنه. مسیر اول ۵۰۰ متر با خونشون فاصله داره و آسفالته و صاف؛ مسیر دوم ۳۰۰ متره و آسفالته و صاف؛ و مسیر سوم ۴۰۰ متر با خونشون فاصله داره ولی آسفالت نیست و جاده خاکیه.^۱ به نظر شما آقا رضا از کدوم مسیر بره خونه بهتره؟^۲

آفرین بچه‌های زرنگ! مسیر دوم بهترین مسیره؛ چون هم کوتاه‌تر از دو مسیر دیگه‌ست و هم صاف و همواره.

خُب بچه‌های باهوش! حالا بگین اگه رضا اصرار داشته باشه از مسیر دوم استفاده نکنه، شما چیکار می‌کنین؟^۳

آفرین! ما به آقا رضا می‌گیم این چه کاریه؟! وقتی مسیر بهتر و کوتاه‌تر هست، چرا مسیر بدتر رو انتخاب می‌کنی؟! عقل آدم حکم می‌کنه از مسیر بهتر و کوتاه‌تر برای رسیدن به هدفش استفاده کنه، درسته؟

نوگلای عزیز! ما آدم‌ها دنبال سعادتیم و برای رسیدن به اون راه‌های متفاوتی هست، که بعضیاش بهتر و سریع‌تره و بعضی از اونا هم کمی کارمون رو سخت می‌کنه یا دیرتر بهش می‌رسیم. برای اینکه ما مثل آقا رضا نشیم، من می‌خوام برای رسیدن به سعادت یه مسیر خوب و مناسب نشونتون بدم. اگه موافقین، یه صلوات حیدری پسند بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. مری گرامی! در صورت امکان یک نقاشی یا سه مسیر متفاوت بکشید تا متریان مسیر نزدیک‌تر را انتخاب کنند.

پیشنهاد: مری می‌تواند یک بازی مار و پله سر کلاس ببرد یا بازی مار و پله روی تخته بکشد و یک نفر را انتخاب کند و با هم بازی مار و پله کنند. وقتی مری به پله رسید، از پله بالا نمی‌رود تا بچه‌ها اعتراض کنند. بعد از اعتراض بچه‌ها می‌گوید مثل این است که از دعای پدر و مادر محروم بشویم و از میان‌بُر و پله جهت بالا رفتن استفاده نکنیم.

۲. مری گرامی در اینجا از کلاس مشارکت بگیرید.

۳. مری گرامی! در اینجا اجازه بدهید متریان حرفشان را بزنند و حتی اعتراض کنند.

فرصت طلایی

خب بچه‌های نازنین! می‌خوام یه داستان براتون بگم که پیامبر خدا ﷺ بهترین مسیر یا میان‌بُر برای رسیدن به سعادت رو نشونمون می‌دن.

یه جوونی به پیامبر ﷺ گفت من خیلی دوست دارم با شما پیام و با دشمن بجنگم، ولی پدر و مادرم چون من رو دوست دارن، خوششون نمیاد تنهاشون بذارم (یعنی نه اینکه بدشون بیاد و مخالف باشن، بلکه فقط خوششون نمیاد)، به نظر شما چیکار کنم؟ (دقت کنین که سؤال جوون برای سفر تفریحی یا تجاری نبود، بلکه برای جهاد کنار پیامبر ﷺ داره سؤال می‌کنه).
رفقا! یه جوابی حضرت دادن که شاید اصلاً باورتون نشه؛ به نظرتون پیامبر ﷺ چه جوابی دادن؟^۱

پیامبر ﷺ فرمودن: «یه روز پیش پدر و مادرت باشی، انگار یه سال با من تو جنگ با دشمن بودی.»^۲

بچه‌های زرنگ! خوشحال کردن و دعای پدر و مادر همچین اثری تو زندگی‌مون داره؛ یعنی یه روز تو خونه کنار پدر و مادر باشی و توی کارا بهشون کمک کنی؛ مثلاً توی سفره پهن کردن کمک مامان بدیم یا اینکه بابا اگه خرید کرده، بریم وسایل رو از دستش بگیریم و سرجاش بگذاریم، مساوی با ۳۶۵ روز توی میدونِ خطرناک جنگ، یعنی شمشیرزدن و جون خودمون رو به خطر انداختنه.

حیف نیست از این فرصت طلایی استفاده نکنیم؟! حیف نیست مسیر کوتاه‌تر و بهتر رو استفاده نکنیم؟!

بچه‌های خوبم! می‌خوام یه داستان دیگه هم براتون از پیغمبر ﷺ تعریف

۱. مربی‌گرامی! از مترجمان در بانشاط‌شدن کلاس استفاده کنید.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۶۰.

کنم که بهتر متوجه بشیم ما هم باید احترام پدر و مادر رو داشته باشیم. پیغمبر ﷺ یه خواهر داشتن که خیلی به این خواهر احترام می‌داشتن.

یه روز که خدمت پیامبر ﷺ اومد، رسول خدا ﷺ به احترامش بلند شدن و عباى خودشون رو پهن کردن که روش بشینه و کلی حرف زدن و خندیدن. همون روز برادرشون اومد، ولی حضرت رفتاری که نسبت به خواهرشون کردن، رو با اون نکردن. یه نفر از پیامبر ﷺ پرسید چرا بین خواهر و برادرتون فرق می‌ذارین؟!

پیامبر ﷺ فرمودن: «چون رفتار اونا با پدر و مادرشون فرق داره. خواهرم خیلی به پدر و مادرش احترام می‌داشت، منم خیلی احترامش رو نگه می‌دارم؛ ولی برادرم این‌طور نبود، منم بهش بی‌احترامی نمی‌کنم، ولی اون احترامی که به خواهرم می‌ذارم رو برای برادرم ندارم.»^۱

نوگلای بهشتی! یعنی معیار احترام پیامبر ﷺ احترام اون شخص به پدر و مادرشه و هرکی به پدر و مادرش احترام بیشتری می‌ذاره، پیامبر ﷺ هم به اون شخص احترام بیشتری می‌ذاره. الان تو جمع ما پیامبر ﷺ به کی بیشتر احترام می‌ذاره؟! آفرین بچه‌ها! همه شما از اونایی هستین که به پدر و مادرتون احترام می‌ذارین و ان شاء الله پدر و مادراتونم براتون دعا می‌کنن.

یه مورد دیگه هم داریم که خیلی به پدر احترام می‌داشت؛ این قدر به پدرش احترام گذاشته بود که پدرش خیلی اون رو دوست داشت و وقتی روز عاشورا دشمن بهش حمله کرد و نقش بر زمین شد، پدرش یعنی امام حسین علیه السلام برای اینکه بره بالای سرش طاقت نداشت، با زانوهایش اومد بالای سر حضرت علی اکبر علیه السلام و خیلی برای پسرش گریه کرد. بعدش رو به عمر بن سعد کرد و فریاد زد: «خدا نسلت رو ریشه کن کنه و به هیچ

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۵۵.

کارت برکت نده و بر تو کسی رو چیره کنه که سرت رو بعداز من در بستر از تن جدا کنه، همون طور که تو رشته رَجَم من رو قطع کردی و پیوند من رو با رسول خدا نادیده گرفتی!^۱

توپ ققلی

بچه‌های خوب! بیابین یه بازی انجام بدیم.^۲ من ۴ نفر رو انتخاب می‌کنم. باید این توپ رو به زمین بزنن تا ببینیم توپ کی بالاتر می‌ره و با هم این شعر رو می‌خونیم:^۳

یه توپ دارم قل‌قلیه سرخ و سفید و آبیّه
می‌زنم زمین هوا می‌ره نمی‌دونی تا کجا می‌ره
من این توپو نداشتم مشقامو خوب نوشتم
بابام به من عیدی داد یه توپ قل‌قلی داد

ببینین بچه‌های عزیز! هرکی توپش رو محکم‌تر به زمین زد، بالاتر رفت؛
درسته؟

زندگی ما آدم‌ها هم همین‌جوره؛ پیش بعضی از افراد، مثل پدر و مادر یا استادمون، اگه افتاده‌تر باشیم، پیش خدا بالاتر می‌ریم.

حالا می‌خوام یه داستان براتون بگم. رهبر شهید در جوونی پدرشون از ناحیه چشم مریض بود و به کمک احتیاج داشت. ایشون بین دو راه مونده بودن که در قم بمونن و درس بخونن، یا برن مشهد تا از پدرشون مراقبت کنن.

هرچند برایشون سخت بود درس رو رها کنن و به مشهد برن، ولی ایشون رفتن

۱. محمد کرکی حائری، تسلیة المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۱؛ سیدبن طاووس، اللہوف علی قتل الطوف، ص ۱۱۳.

۲. مربی گرامی! قبل از کلاس یک توپ آماده کنید.

۳. مربی گرامی! متریبان به ترتیب توپ را به زمین بزنند و هم‌زمان با دیگر بچه‌ها شعر را بخوانند. نکته: در صورتی‌که توپ در دسترس نبود، این مفهوم که هرچه توپ محکم‌تر به زمین بخورد بالاتر می‌رود را برای بچه‌ها توضیح دهید.

کنار پدرشون و کمکش کردن.

بعدها پدرشون^۱ براشون دعا کردن و گفتن: «من علی آقا رو به خدا سپردم»؛ یعنی براش دعا کردم و از خدا خواستم مراقبش باشه.^۲

بعداً حضرت آیت الله سید عبدالجواد علم الهدی که یه روحانی بزرگه، تعریف می‌کنه:

یه روز همراه آیت الله سید احمد علم الهدی رفتن تا از رهبر شهیدمون عیادت کنن. اونجا به رهبر شهید گفتن: «من خوب یادمه که دعای پدر شما قبول شد.»

ایشون گفتن: «خدا هم دعای پدر رو قبول کرد و رهبر شهید سالای زیادی با قدرت و محکم کشور رو در مسئولیتای مهم، مثل ریاست جمهوری و رهبری اداره کرد.»

بچه‌های عزیز! ما هم مثل رهبر شهیدمون باید به پدرمون خدمت کنیم. وقتی به پدر و مادرمون خدمت کنیم و دلشون رو خوش کنیم، دعاشون به ما کمک می‌کنه و زندگی مون بهتر می‌شه؛ همون طور که دعای پدر رهبر شهید در حقشون مستجاب شد و به موفقیتای زیادی رسیدن و از بهترین یارای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه بودن و هستن؛ چراکه مقابل ظلم و استکبار جهانی ایستادن و کشور عزیزمون رو با تدبیرهاشون خیلی پیشرفت دادن که الان در مقابل آمریکا و اسرائیل ایستادیم و اونا رو به زانو در آوردیم. ایشون کشور رو سالها از دشمنیا و فتنه‌ها و پیچای سخت به خوبی مدیریت کردن و عبور دادن. آخرشم عاقبت به خیر شدن و مثل امام حسین علیه السلام با خانواده‌شون به شهادت رسیدن.

۱. آقا سیدجواد خامنه‌ای رحمته الله علیه.

۲. به نقل از آیت الله سید عبدالجواد علم الهدی، خبرگزاری شبستان، www.shabestan.news.

الهی که با دعای پدر و مادرامون عاقبت به خیر بشیم، بلند صلوات بفرستین.
 «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

مخلص کلام

غنچه‌های زیبا! ما امروز یاد گرفتیم برای اینکه مسیر درست رو انتخاب کنیم و پیشرفت بکنیم، باید از ابزارای مناسب استفاده کنیم که یکی از بهترین راه‌حلا و ابزارا دعای پدره. خدمت به پدر باعث می‌شه شامل دعاش بشیم. پس هرکی بیشتر به پدر و مادر خدمت کنه، ان شاء الله بیشتر پیشرفت می‌کنه و سعادتمند می‌شه.

مسیر بهشت

بچه‌های عزیز! تکلیف امروز شما اینه که وقتی رفتین خونه، یه کار خوب (مثل بوسیدن دست پدر) انجام بدین که پدرتون خوشحال بشه.

پیغمبر کربلا

بچه‌های اهل دل! روز عاشورا میوه دل امام حسین علیه السلام یعنی حضرت علی اکبر علیه السلام اومد پیش بابا و برای رفتن به میدون اجازه گرفت؛ همین که حضرت علی اکبر علیه السلام سمت میدون رفت، امام حسین علیه السلام رو به آسمون کرد و گفت: «خداایا! تو شاهد باش، جوانی به جنگ این مردم رفت که در صورت و سیرت (رفتار) و گفتار، شبیه‌ترین مردم به پیامبرت بود و ما هرگاه مشتاق پیامبرت صلی الله علیه و آله می‌شدیم، به این جوان نگاه می‌کردیم!»؛ بعد از لحظاتی صدا زد بابا به فریادم برس. امام حسین علیه السلام اومد بالای سر حضرت علی اکبر علیه السلام درحالی که گریه می‌کرد و سر پسرش رو روی زانو گذاشت تا اینکه حضرت علی اکبر علیه السلام در دامان پدر شهید شد.

۱. محمد محمدی ری‌شهری، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، ج ۷، ص ۱۸.
 علی بن موسی ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، ص ۱۶۶.

رو به آسمان

در انتهای کلاس هم بیابین دست به دعا بشیم. پس دستای خوشکلتون رو بیارین بالا، هر دعایی من گفتم، شما بگین: الهی آمین!

خدایا! به حق جوون امام حسین علیه السلام، زندگی و آخرت ما رو امام حسینی بگردان. الهی آمین!

خدایا! ما رو بیشتر خدمتگزار پدر و مادرمون قرار بده. الهی آمین!

بارالها! به حق اهل بیت علیهم السلام و قرآن، توفیق اطاعت پذیری و چشم گفتن رو به ما عنایت بفرما. الهی آمین!

پروردگارا! به رهبر عزیزتر از جانمان، امام سیدمجتبی خامنه‌ای علیه السلام سلامتی و طول عمر باعزت عنایت بفرما. الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم، خصوصاً وجود نازنین حضرت علی اکبر علیه السلام، بلند صلوات بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»



جلسهٔ نهم

سرباز مطیع

وقتی فرمانده می‌گوید: «انجام می‌دهم!»







سرباز مطیع

به نام خدای ابالفضل
به نام خدای علم‌دار
به اذن دو دست بریده
به نام شهید سپهدار

یه سلام امام حسینی به بچه‌های حسینی!

بچه‌های عزیز! امروز هم کلاسمون رو با یه سلام قشنگ به امام حسین علیه السلام و یارای باوفاشون شروع می‌کنیم. ان شاء الله با این سلام، هم دلمون بیشتر به امام حسین علیه السلام نزدیک بشه و هم از برکت و دعای ایشان بهره‌مند بشیم.

ثواب سلام امروزمون رو هم هدیه می‌کنیم به همه مادران شهدا، مخصوصاً حضرت ام‌البنین علیها السلام، مادر حضرت عباس علیه السلام؛ مادرهای مهربون و فداکاری که فرزندان شجاع و مؤمن تربیت کردن و برای حفظ اسلام و ایران عزیزمون از عزیزترین دارایی خودشون گذشتن.

حالا برای اینکه ادب و احتراممون رو نشون بدیم، دستامون رو روی سینه می‌ذاریم و با هم سلام می‌دیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

حالا همه با هم برای سلامتی همه جانباذای عزیز و همه پدر و مادرای شهدا

که برای اسلام و کشورمون زحمتای زیادی کشیدن، بیه صلوات بلند و قشنگ بفرستیم:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین عزیزای گلم! ان شاء الله همه مون جزو یاران امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف باشیم.

نقشه راه

بچه های گل! یاد تونه سال اولی که رفتین مدرسه، چطور بود؟ کیا یادشونه؟ دستا بالا!

یاد تونه اون موقع هنوز خوندن و نوشتن بلد نبودیم؟ برای اینکه یاد بگیریم چطور بخونیم و بنویسیم، معلمای مهربونمون شروع کردن به یاد دادن حروف الفبا. برای اینکه حروف رو بهتر یاد بگیریم و فراموش نکنیم، ازمون می خواستن هر حرف رو چند بار بنویسیم. مثلاً بیه صفحه «الف»، بیه صفحه «ب» و همین طور بقیه حروف.

معلما هم اول صفحه چند تا از همون حرف رو برامون می نوشتن تا ما با نگاه کردن به اونا راحت تر بتونیم بنویسیم و یاد بگیریم. در واقع، اون حرفی که معلم اول صفحه می نوشت، مثل بیه الگو و نمونه بود که به ما کمک می کرد درست بنویسیم.

حالا به نظر شما اگه معلم اون نمونه ها رو برامون نمی نوشت، یاد گرفتن و نوشتن حروف خیلی سخت تر نمی شد؟

فقط برای یاد گرفتن و نوشتن نیست که به بیه نمونه و الگو نیاز داریم، خیلی از کارای دیگه هم همین طوره. مثلاً بیه خیاط برای دوختن لباس، اول به بیه الگو و نمونه نیاز داره تا بتونه از روی اون بیه لباس قشنگ و مرتب بدوزه. یا

۱. مربی محترم در این قسمت چند نفر از بچه ها را می تواند انتخاب کند تا خاطره جذاب یا اتفاق مهمی که در روز اول مدرسه برایشان افتاده است، را بیان بکنند.

وقتی می‌خواندند که ساختمون بسازن، مهندس اول نقشه می‌کش. بعد بتنها و کارگرا طبق همون نقشه، ساختمون رو می‌سازن. اگه نقشه خوب باشه و درست هم اجرا بشه، آخرش یه ساختمون زیبا و محکم ساخته می‌شه.

ما آدما هم برای زندگی کردن، درس خوندن و رسیدن به هدفامون به الگو و راهنما نیاز داریم؛ کسی که راه درست رو بلد باشه و به ما نشون بده چطور باید حرکت کنیم. مثلاً اگه بخوایم به دل یه جنگل بریم یا از یه کوه بلند بالا بریم، معمولاً همراه یه راهنما حرکت می‌کنیم. راهنما مسیرها رو می‌شناسه، راه‌های بهتر و امن‌تر رو بلده و می‌دونه چطور ما رو به مقصد برسونه. حالا فکر کنین اگه به حرف راهنما گوش ندیم و هرکی از یه طرف بره، چه اتفاقی می‌افته؟ شاید گم بشیم، راه رو اشتباه بریم یا حتی هیچ‌وقت به اون قله‌ای که می‌خواستیم فتح کنیم نرسیم.

بچه‌های خوب! کی می‌تونه چندتا کار بگه که به الگو و نمونه و راهنما نیاز داره؟

آفرین! همه اینایی که گفتین درسته!

پس برای رسیدن به هدفای بزرگ، باید یه الگوی خوب و یه راهنمای درست داشته باشیم و به حرفاش گوش بدیم تا بتونیم به مقصدی که می‌خواهیم برسیم.

رفقای حسینی! یکی از کسانی که تو زندگیشون یه الگوی خیلی خوب داشتن، حضرت عباس علیه السلام بودن. ایشون امام حسین علیه السلام رو رهبر و الگوی خودشون می‌دونستن و با تمام وجود از ایشون پیروی می‌کردن.

حضرت عباس علیه السلام اون قدر به امام حسین علیه السلام علاقه داشتن و به حرفای

۱. مربی چند کار را هم می‌تواند پیدا کند که به الگو و راهنما نیاز دارد، تا در صورت عدم پاسخ‌گویی بچه‌ها، خودش پاسخ را به آن‌ها بگوید.

ایشون گوش می‌دادن که تو همه کارا سعی می‌کردن همون راهی رو برن که امام حسین علیه السلام دوست داشتن. حالا می‌خوام چند نمونه از رفتارای قشنگ حضرت عباس علیه السلام رو براتون تعریف کنم تا ببینیم ایشون چقدر مطیع، وفادار و پیرو امام حسین علیه السلام بودن.

روز عاشورا شمر اومد جلوی خیمه‌های امام حسین علیه السلام و حضرت عباس علیه السلام رو صدا زد. شمر می‌خواست با حضرت عباس علیه السلام صحبت کنه؛ چون مادر حضرت عباس علیه السلام و شمر از یه قبیله بودن، فکر می‌کرد می‌تونه از این موضوع سوءاستفاده کنه و دل حضرت عباس علیه السلام رو به دست بیاره و ایشون رو از امام حسین علیه السلام جدا کنه.

اما حضرت عباس علیه السلام اصلاً حاضر نبودن به حرفای شمر گوش بدن و جوابش رو ندادن. در همین موقع، امام حسین علیه السلام به حضرت عباس علیه السلام فرمودن: «برادرم! بین این شخص چی می‌گه».

حضرت عباس علیه السلام هم فوری گفتن: «چشم!» و برای اینکه فرمان امامشون رو انجام بدن، از خیمه بیرون اومدن و به حرف شمر گوش دادن، شمر به حضرت عباس علیه السلام پیشنهاد داد تا امام حسین علیه السلام رو رها کنه و در مقابل، به اون پول و خونه بدن؛ اما ایشون بدون هیچ تردید و تأملی پیشنهاد شمر رو رد کرد.^۱

عزیزانم! دقت کردین؟ حضرت عباس علیه السلام حتی دوست نداشتن به حرفای شمر گوش بدن؛ اما چون امام حسین علیه السلام که امام، رهبر و الگوی ایشون بودن ازشون خواستن، بدون هیچ چون‌وچرایی فرمان امامشون رو اطاعت کردن. این نشون می‌ده که حضرت عباس علیه السلام چقدر به امام حسین علیه السلام ایمان داشتن و چقدر از ایشون پیروی می‌کردن.

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۵؛ الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۵۶؛ شیخ صدوق، امالی؛ سیدبن طاووس، لهوف.

بچه‌های گل! شما توی زندگی تون و درس خوندن تون کی رو برای خودتون الگو انتخاب کردین و به حرفاش گوش می‌دین؟

آفرین! انسان برای اینکه موفق بشه باید برای خودش یه الگو داشته باشه و اون الگو هم باید از خودش بهتر باشه.

حالا یه نمونه دیگه از وفاداری و اطاعت حضرت عباس علیه السلام رو براتون تعریف می‌کنم تا بیشتر با شخصیت زیبای ایشان آشنا بشیم.

روز عاشورا، دشمن آب رو به روی امام حسین علیه السلام و یاراشون بسته بود. توی خیمه‌ها بچه‌ها از شدت تشنگی بی‌تابی می‌کردن و مدام آب می‌خواستن. یارای امام هم یکی پس از دیگری به میدان جنگ می‌رفتن و شهید می‌شدن، حضرت عباس علیه السلام هم اومدن از امام حسین علیه السلام اجازه بگیرن و به میدان برن؛ اما امام به برادرشون، حضرت عباس علیه السلام، فرمودن: «برادرم! برو برای بچه‌ها آب بیار».

حضرت عباس علیه السلام هم بدون هیچ بهانه‌ای و بدون اینکه چیزی بگن، فرمان امامشون رو قبول کردن. سوار اسبشون شدن و به سمت رود فرات حرکت کردن تا مشک آب رو پر کنن و برای بچه‌ها آب بیارن.^۱

عزیزانم! حضرت عباس علیه السلام در همه حال مطیع و فرمان‌بردار امام حسین علیه السلام بودن. هرکاری که امامشون ازشون می‌خواست، با تمام وجود انجام می‌دادن و هیچ وقت برای انجام فرمان امامشون بهانه نمی‌آوردن. همین اطاعت، وفاداری و فرمان‌برداری بود که حضرت عباس علیه السلام رو به یکی از بزرگ‌ترین و دوست‌داشتنی‌ترین قهرمانای کربلا تبدیل کرد.

دستور فرمانده

بچه‌ها بیابین یه کم بازی کنیم!

اما چه بازی‌ای؟

الان براتون توضیح می‌دم. آماده‌این؟

اسم این بازی «چشم فرمانده» ست.

بازی این طوره که من چند نفر از شما رو انتخاب می‌کنم^۱ تا بیابین اینجا. بعد یه سری دستور می‌دم. هروقت اول دستور گفتم: «فرمانده می‌گه» شما باید اون کار رو انجام بدین. اما اگه دستور رو گفتم و قبلش نگفتم «فرمانده می‌گه»، نباید اون کار رو انجام بدین. هرکی اشتباه کنه، از بازی بیرون می‌ره و بقیه بازی رو ادامه می‌دن. پس خوب گوشاتون رو باز کنین و با دقت به دستورا توجه کنین. آماده‌این؟

همه با هم بشماریم: یک... دو... سه

فرمانده می‌گه دستا بالا.

فرمانده می‌گه بشینین.

پاشین^۲

بشینین^۳

فرمانده می‌گه بشینین.

فرمانده می‌گه یه صلوات بفرستین.^۴

آفرین به شما!

۱. مری محترم! برای انتخاب افراد برای شرکت در مسابقه می‌توانید از سؤال کمک بگیرید.

۲. نباید بلند بشوند (چون اولش لفظ فرمانده نیامده).

۳. نباید بنشینند.

۴. مری محترم! این بازی را می‌توانید تا جایی ادامه بدهید که همه از بازی خارج بشوند، تا نفر آخر و برنده مشخص بشود. همچنین می‌توانید در حین بازی، سرعت را زیاد کنید تا جایی که نباید انجام بدهند را انجام دهند و به اشتباه بیفتند.

پاجای پای او

بچه‌های عزیز! ما باید در برابر امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات و جانشین ایشان طوری باشیم که وقتی حرف حق و دستور درست رو می‌شنویم، با دل و جون بگیم: «چشم».

متأسفانه بعضی آدم‌ها خودشون رو به نشنیدن می‌زنن؛ یعنی حرف امام و راهنمایی‌هاشون رو می‌شنون، اما بهش عمل نمی‌کنن. بعضیا هم حتی از این بدترن؛ حرف درست رو می‌شنون، ولی برعکسش عمل می‌کنن.

اما حضرت عباس علیه‌السلام این‌طور نبودن. ایشان هروقت فرمان امامشون، یعنی امام حسین علیه‌السلام رو می‌شنیدن، با تمام وجود اطاعت می‌کردن و به اون عمل می‌کردن. نه به خاطر اینکه امام حسین علیه‌السلام برادرشون بودن، بلکه به خاطر اینکه امام حسین علیه‌السلام امام، رهبر و حجت خدا بودن، و حضرت عباس علیه‌السلام این موضوع رو خوب می‌دونستن.

ما هم باید تلاش کنیم تا جایی که می‌تونیم از امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات پیروی کنیم. حالا که امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات از دیدگانمون غایبن، وظیفه داریم به نایب ایشان، یعنی رهبر عزیزمون امام سیدمجتبی خامنه‌ای رحمته‌الله‌تعالی توجه کنیم و به دستورشون گوش بدیم.

سربازای زمانه

بچه‌های عزیز! این‌طور نیست که فقط در زمان حضرت عباس علیه‌السلام آدمای مطیع و فرمان‌بردار وجود داشته باشن. در زمان ما هم افرادی بودن و هستن که از جانشین امام‌زمان عجل‌الله‌تعالی و فرجه‌الشریفات پیروی می‌کنن و به حرف ایشان گوش می‌دن. مثلاً در روزای پایانی جنگ ایران و عراق، برای انجام یه عملیات بزرگ در منطقه کوشک و طلائییه برنامه‌ریزی شده بود. تعداد زیادی از نیروها آماده بودن و فرماندهان هم معتقد بودن که احتمال موفقیت عملیات خیلی زیاده و دستاوردهای مهمی به همراه خواهد داشت. بااین‌حال، با اینکه آقای

شهیدمون، امام خامنه‌ای عزیز، با اجرای عملیات موافق بودن، فرمودن که باید نظر امام خمینی علیه السلام هم پرسیده بشه. به همین خاطر، با امام تماس گرفتن و موضوع رو توضیح دادن. امام خمینی علیه السلام بعد از شنیدن گزارش فرمودن: «من صلاح نمی‌دونم این عملیات انجام بشه.» آقای شهیدمون بدون هیچ بحث و مخالفتی گفتن: «چشم، هرچه شما بفرمایین».

بعضی از فرماندهان تعجب کرده بودن؛ چون همه چیز برای عملیات آماده بود. اما آقای شهیدمون برای توضیح این موضوع یه مثال قشنگ زدن؛ ایشون گفتن: «ما مثل یه اسلحه آماده هستیم و نیروها مثل فشنگ‌های داخل اون. هروقت امام فرمان بدن، حرکت می‌کنیم و هروقت هم فرمان ندن، صبر می‌کنیم»^۱.

بچه‌های گلم! از این ماجرا یاد می‌گیریم که اطاعت و فرمان‌برداری فقط وقتی نیست که نظر ما هم همون باشه. بعضی وقتا انسان چیزی رو دوست داره، اما وقتی راهنمای خودش تصمیم دیگه‌ای می‌گیره، با احترام می‌پذیره و می‌گه: «چشم». مثل اون مشقای کلاس اولمون که برامون سخت بود، خسته می‌شدیم، غر می‌زدیم، که باعث شدن ما حروف رو یاد بگیریم و اگه ما گوش به حرف معلممون نمی‌دادیم و مشقامون رو نمی‌نوشتیم، الان حروف بلد نبودیم و نمی‌تونستیم بنویسیم و بخونیم.

همون طور که حضرت عباس علیه السلام با تمام وجود از امام حسین علیه السلام پیروی می‌کردن، آدمای مؤمن هم تلاش می‌کنن در مسیر حق، به راهنمایی‌های رهبرای دینی خودشون توجه کنن و با نظم و مسئولیت‌پذیری عمل کنن.

۱. علی مولوی‌نیا، امیر حماسه‌ها

فرجام خوش

خب عزیزانم! همه ما باید توی زندگی، درس خوندن و کارامون سعی کنیم کاری انجام بدیم که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جانشین ایشون از ما می خوان. حالا یه تکلیف قشنگ برای فردا داریم:

هرکدوم از شما فکر کنین و ۵ تا کاری رو که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از ما می خوان و اطاعت و انجامش می تونه باعث خوشحالی و رضایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جانشین ایشون بشه، روی یه برگه بنویسین و فردا با خودتون بیارین. البته فقط نوشتن کافی نیست! سعی کنیم خودمون هم به اون چیزایی که می نویسیم عمل کنیم تا یارای خوب امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

فراق یار

بچه های عزیز! همه ما توی زندگی مون آدمایی داریم که خیلی دوستشون داریم؛ آدمایی که بودنشون بهمون آرامش می ده و از دست دادنشون برای ما خیلی سخته. حالا فکر کنین اون شخص، برادر انسان هم باشه؛ معلومه که دل تنگی و ناراحتی خیلی بیشتر می شه.

روز عاشورا وقتی آب توی خیمه ها تموم شده بود و بچه ها از تشنگی بی تاب می کردن، امام حسین علیه السلام به برادرشون حضرت عباس علیه السلام فرمودن که برن و برای خیمه ها آب بیارن. حضرت عباس علیه السلام هم مثل همیشه بدون هیچ معطلی گفتن: «چشم» و برای انجام فرمان امامشون سوار اسب شدن و به سمت رود فرات حرکت کردن. ایشون با شجاعت با دشمنان جنگیدن و خودشون رو به آب رسوندن.

حضرت عباس علیه السلام خیلی تشنه بودن. وقتی به آب رسیدن، خواستن مقداری آب بنوشن؛ اما همون لحظه یاد تشنگی امام حسین علیه السلام و بچه های خیمه افتادن. برای همین از نوشیدن آب صرف نظر کردن و اول مشک رو پر از آب کردن تا برای خیمه ها ببرن.

اما در راه برگشت، دشمنان راه رو بستن و اجازه ندادن حضرت عباس علیه السلام به خیمه‌ها برسند. او بنا به حضرت حمله کردن و ایشان به شهادت رسیدن.^۱

وقتی حضرت عباس علیه السلام روی زمین افتاد، امام حسین علیه السلام خودش رو به ایشان رسوند. از دست دادن چنین برادر وفادار و فدکاری برای امام حسین علیه السلام خیلی سخت و جان‌سوز بود. شاید وقتی امام حسین علیه السلام بالای سر حضرت عباس علیه السلام اومدن، این‌طور بهشون گفتن:

تا تو بودی خیمه‌ها آرام بود
دشمنم در کربلا ناکام بود
تا تو بودی من پناهی داشتم
با وجود تو سپاهی داشتم

برای شادی روح حضرت عباس علیه السلام همه با هم یه صلوات بلند بفرستیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آرزوی شیرین

خدایا! فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدایا! رهبرمون رو حفظ بفرما و طول عمر عنایت فرما. الهی آمین!

خدایا! ما رو جزو سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف قرار بده. الهی آمین!

خدایا! ما رو مطیع امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف و رهبرمون قرار بده. الهی آمین!



جلسه دهم

رهبر حسینی

امام شهید کربلا؛ الگوی امام شهید ایران







دوستانه

بهترین واژه در شروع کلام
نام حق با شدت به ذکر سلام

سلام بچه‌ها! حالتون خوبه؟ ان شاء الله که همیشه خوبِ خوبِ خوب باشین.
فرارسیدن عاشورای حسینی رو خدمت شما عزیزا تسلیت عرض می‌کنم؛
ان شاء الله که عزاداریاتون قبول باشه.

گلای حسینی! اول جلسه می‌خوایم همه با هم سه مرتبه بگیم: لیبیک یا
حسین. موافقین؟

همه دست راست بالا، یه، دو، سه:

لیبیک یا حسین! لیبیک یا حسین! لیبیک یا حسین!

حالا من تا سه می‌شمارم. به سه که رسیدم همه با هم یه صلوات بلند
بفرستیم:

۱، ۲، ۳

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

آفرین بچه‌های گلم! ان شاء الله همه ما جزو یاران امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ باشیم.

درست بچین

بچه‌های گلم! می‌خوایم با هم به بازی انجام بدیم؛ آماده‌این؟

من هشت کارت دارم که روی هرکدام به حرف از حروف الفبا نوشته شده. از شما هشت سؤال می‌پرسم؛ هر کسی جواب رو می‌دونه، فقط دستش رو بالا بیاره و پاسخ بده. اگه جوابش صحیح باشه، جلو میاد و یکی از این کارتا رو تو دستش می‌گیره.

حالا آماده‌این تا سؤالات رو بپرسم؟

سؤالات:

۱. امام حسین؟(ع)؟ در چه روزی به شهادت رسیدن؟ عاشورا
 ۲. کوچک‌ترین شهید کربلا کیه؟ حضرت علی اصغر علیه السلام
 ۳. نام دختر سه ساله امام حسین؟(ع)؟ چیه؟ حضرت رقیه علیها السلام
 ۴. نام مادر حضرت ابوالفضل؟(ع)؟ چیه؟ حضرت ام‌البنین علیها السلام
 ۵. نام حاکم ظالمی که امام حسین؟(ع)؟ درباره‌ش فرمودن: «کسی چون من با کسی چون او بیعت نمی‌کنه» چیه؟ یزید
 ۶. نام قاتل حضرت علی اصغر؟(ع)؟ چیه؟ حرمله
 ۷. نام سرزمینی که امام حسین؟(ع)؟ در اون به شهادت رسیدن چیه؟ کربلا
 ۸. حرم مطهر حضرت زینب علیها السلام تو کدوم کشوره؟ سوریه
- آفرین به شما عزیزا! خیلی خوب و عالی به سؤالات پاسخ دادین.

م	ش	د	الف
ه	ی	الف	م

حالا اگه این کارتابی که تو دست دوستانه، مرتب بشه، دو کلمه به دست میاد. همه با هم، با صدآزدن اسم رفیقتون، به اونا بگین کجا قرار بگیرن تا این دو کلمه ساخته بشه.

احسنت به شما خوبا! این دو کلمه «امام شهید» است.

حالا به من بگین منظور از امام شهید کیه؟

بعضی از عزیزا گفتن منظور از امام شهید، امام حسین علیه السلام ان و بعضیا هم گفتن منظور، رهبر شهید ایران امام خامنه‌ایه. درود بر شما! هر دوتاش صحیحه.

بچه‌های گلم! شما می‌دونین که الگوی امام شهید ایران، امام حسین علیه السلام بودن؛ به خاطر همین امام خامنه‌ای شهید شباهت‌هایی زیادی به امام حسین علیه السلام داشتن. کسی می‌تونه مثال بزنه که امام خامنه‌ای شهید با امام حسین علیه السلام چه شباهتی داشتن؟

آفرین عزیزای من! خیلی خوب شباهتا رو بیان کردین.

حالا حاضرین یه داستان زیبا براتون بگم؟

مهربانی

بچه‌های گلم! یادتونه روز اول محرم برای کدوم یار امام حسین علیه السلام عزاداری کردیم؟

آفرین به شما عزیزای گلم! روز اول محرم برای حضرت مسلم، نماینده امام حسین علیه السلام، عزاداری کردیم.

رفقای گلم! حضرت مسلم علیه السلام دوتا دختر داشتن که هر دوتاشون تو کربلا بودن. وقتی خبر شهادت حضرت مسلم علیه السلام به امام حسین علیه السلام رسید، امام حسین علیه السلام درحالی که گریه می‌کرد به دختری حضرت مسلم علیه السلام بسیار

محبت کرد. دخترای حضرت مسلم علیه السلام فهمیدن باباشون شهید شدن. خیلی گریه کردن و از اینکه دیگه نمی‌تونستن بابای خودشون رو ببینن خیلی ناراحت بودن. اما امام حسین علیه السلام به اونا گفتن: از حالا من بابای شما و خواهرم حضرت زینب علیها السلام مادر شماست و دختران من، خواهر و پسرانم، برادر شما هستن.^۱ دختران حضرت مسلم با نوازش امام حسین علیه السلام آرام شدن. با اینکه ازدست دادن پدر براشون سخت بود، ولی به خاطر اینکه به امام حسین علیه السلام می‌تونستن بگن بابا، خوشحال بودن و کمی از درد دوری بابا مسلمشون کم می‌کرد.

گلای من! این داستان یه نمونه از مهربونیی امام حسین علیه السلام بود، اما امام شهید ایران، یعنی امام خامنه‌ای از همین رفتار امام حسین علیه السلام الگو گرفتن و نسبت به فرزندان شهدا خیلی مهربون بودن.^۲ مثلاً دختر شهید پوریا احمدی، از شهدای امنیت سال ۱۴۰۱ می‌گه: «در یه دیداری که با امام شهید داشتن، به ایشون گفتم: «که آقا شما سر مزار برخی شهدا رفتین، اما سر مزار پدر من نرفتین». امام شهیدمون فرمودن: اگه زیارت قبر پدرت نصیبم بشه، اونجا هم می‌رم. و بعد از چند وقت امام شهیدمون به زیارت قبر پوریا احمدی می‌رن و عکس این زیارت رو برای دختر شهید می‌فرستن تا ازش دل جویی کنن.»^۳

گلای بهشتی! ما هم می‌تونیم مثل امام حسین علیه السلام و رهبر شهیدمون، نسبت به فرزندان شهدا مهربون و دل‌سوز باشیم. خیلی از بچه‌ها تو جنگ ۱۲روزه یا جنگ رمضان، پدر یا مادرشون رو از دست دادن. ما می‌تونیم برای خوشحال کردنشون کارای قشنگی انجام بدیم؛ مثلاً یه شاخه گل بهشون

۱. ناسخ التواریخ، ج ۱۲، ص ۳۲۱؛ فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام، ج ۱، ص ۳۹۷.

۲. مربی گرامی! در صورت امکان این کلیپ را برای مترجمان پخش کنید.

۳. باشگاه خبرنگاران جوان

هدیه بدیم، یه هدیهٔ کوچیک براشون ببریم یا باهاشون دوست بشیم و کنارشون باشیم. گاهی حتی یه لبخند، یه احوال‌پرسی مهربانونه یا چند دقیقه هم بازی شدن با اونا، می‌تونه دلشون رو شاد کنه.

البته نوگلای نازنین! آقای مهربونمون نه تنها نسبت به بچه شهدا خیلی مهربون بودن، بلکه نسبت به همهٔ بچه‌ها مهربون بودن.

یه سؤال بپرسم! تا حالا کلیپ جشن فرشته‌ها پیش رهبر شهیدمون رو دیدین؟^۱ دیدین که وقتی یکی از اون دختر بچه‌ها که وسط جمعیته می‌گه: «خیلی دوستتون دارم»، امام شهیدمون جوابش رو می‌دن و می‌گن: «منم شما رو خیلی دوست دارم». یا وقتی نمازشون تموم می‌شه همهٔ بچه‌ها میان دور آقای شهیدمون و ایشون خیلی با محبت و پدرونه نگاهشون می‌کنه و باهاشون صحبت می‌کنه؟ آقای شهیدمون خیلی با بچه‌ها مهربون بودن و حتی تو دیدارای روز دانش‌آموز هم این مهربونی رو زیاد دیدیم.

پس تا الان متوجه شدیم که یکی از شباهتا، مهربون بودن امام حسین علیه السلام و امام شهیدمون نسبت به دیگرانه، مخصوصاً به بچه‌ها و فرزندان شهدا.

راز گُلا

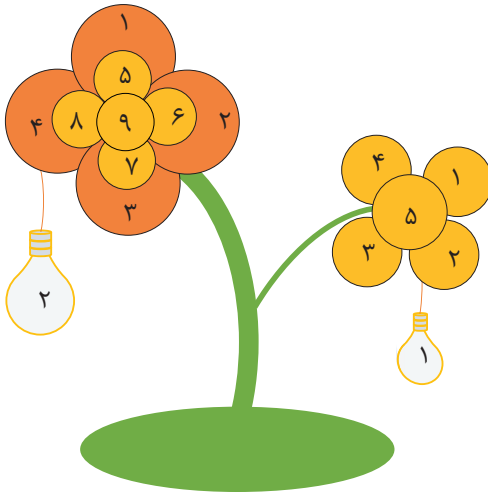
گُلای حسینی! یکی دیگه از شباهتای امام شهید ایران با امام حسین علیه السلام رو می‌خوام با یه بازی به دست بیاریم. آماده‌این؟

عزیزای من! اسم این بازی «راز گُلا» ست. من روی تخته دو تا گل می‌کشم که یه گل پنج گلبرگ و دومی، نُه گلبرگ داره.

حالا بچه‌های خوب! همه با هم بیابین گلبرگا رو شماره‌گذاری کنیم، آماده‌این؟

۱. مربی گرامی! از متربیان نظرخواهی کنید و در صورت امکان، کلیپ یا عکس جشن فرشته‌ها در محضر رهبر شهید را به متربیان نشان دهید.

پس با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳....



حالا می‌خوام شما رو به دو گروه تقسیم کنم^۱. هر گروه یه اسم انتخاب کنه و یه نماینده داشته باشه که پای تخته بیاد. بعد به هر نماینده یه ماژیک با رنگ مخصوص می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده‌ها با کمک اعضای گروهشون جواب رو روی گلبِگ مخصوص می‌نویسن.

مثلاً اگه سؤال اول باشه، جواب باید روی گلبِگ شماره یک نوشته بشه. اگه گروهی جوابشون اشتباه باشه، من جوابشون رو خط می‌زنم و جواب درست رو می‌نویسم. اگه گروهی هم جوابی نده، خودم جواب درست رو روی گلبِگ می‌نویسم.

۱. مربی گرامی! برای این کار می‌توانید لیست اسامی متریبان را تقسیم کنید؛ مثلاً بگویید چند نفر اول یک گروه و چند نفر دوم گروه دوم. یا اینکه براساس چینش نیمکت‌ها تقسیم کنید؛ مثلاً اگر کلاس دو ستون نیمک دارد، می‌توانید بگویید ستون سمت راست یک گروه و ستون سمت چپ هم یک گروه.

خب بچه‌های گلم! آماده این سؤال‌ها رو شروع کنیم؟

آفرین به شما خوبان!

ولی اول از کدوم گروه شروع کنیم؟

برای اینکه مشخص بشه، بین نماینده‌ها یه مسابقه «سنگ، قیچی، کاغذ» انجام می‌دیم. هرکی برنده بشه، اول از گروه اون سؤال می‌پرسیم. آماده‌این؟

خب بچه‌های خوبم، حالا شروع می‌کنیم به پرسیدن سؤال‌ها!

سؤالات گل اول:

۱. حرم حضرت دانیال پیامبر علیه السلام تو کدام شهر ایرانه؟ شوش
۲. سفر پیامبر به آسمونا چی نام داره؟ معراج
۳. نام مادر حضرت علی اکبر علیه السلام؟ لیلا
۴. یکی از ارکان نماز به نشانه خضوع، قبل از رفتن به سجده؟ رکوع
۵. نام وسیله سنجش زمان ساعت

سؤالات گل دوم:

۱. معنای سوره لیل؟ شب
۲. لقب امام دهم به معنای هدایت‌کننده؟ هادی
۳. سوره‌ای که به معنای پیامبرانه؟ انبیا
۴. سلاح مؤمنه؟ دعا
۵. سوره‌ای که «بسم الله الرحمن الرحيم» نداره؟ توبه
۶. آمریکاییا تو کدام شهر توسط شنایی که مأمور خدا بودن، شکست خوردن؟ طبس

۱. مربی گرامی! وقتی سؤال را از مترجمان می‌پرسید، برای ایجاد هیجان بیشتر می‌توانید از گروه مقابل بخواهید از عدد ۱۰ به صورت برعکس بشمارند.

۷. گلی که نماد شهادت است؟ لاله
 ۸. سوره‌ای که به معنای گاوّه؟ بقره
 ۹. سوره‌ای که معروف به عروس قرآنه؟ یس

تشکر از هر دو گروه!

حروف آخر گل اول و بعد حروف اول گل دوم را به هم بچسبانید؛ چه کلماتی به دست اومد؟

آفرین!

«شجاعت، شهادت طلبی.»

اینایکی دیگه از شباهتای امام شهیدمون با امام حسین علیه السلام هست.

آفرین به شما! شجاعت و شهادت طلبی هم یکی دیگه از شباهت‌های امام حسین علیه السلام و رهبر شهیدمونه.

امام حسین علیه السلام از دشمنانمی ترسیدن و برای دفاع از دین خدا با شجاعت ایستادگی کردن. با اینکه تعداد یاراشون کم بود و دشمناشون زیاد بودن، اما از راه حق دست نکشیدن و با شجاعت از حق دفاع کردن. رهبر شهیدمون با اینکه می‌دونست دشمنای اسلام باهاش دشمنی دارن، هیچ‌وقت از راه حق عقب‌نشینی نکرد و با شجاعت از اسلام و مردم دفاع کرد.

رفقای خوبم! شجاعت فقط تو میدان جنگ نیست. گاهی شجاعت یعنی از حق دفاع کنیم، راستش رو بگیم، اشتباهمون رو بپذیریم و جلوی کارای نادرست «نه» بگیم. مثلاً آگه تو خونه حواسمون نبود و یه ظرف رو شکستیم یا یه اشتباهی کردیم، نباید پنهونش کنیم. باید با شجاعت حقیقت رو به پدر و مادرمون بگیم و ازشون عذرخواهی کنیم. یا مثلاً آگه یکی از دوستامون ازمون بخواد یه کار اشتباه انجام بدیم و بگه: «بیا زنگ خونه همسایه رو بزنی و فرار کنیم!» نباید فقط چون دوستمونه، حرفش رو گوش بدیم.

اینجا باید با شجاعت بگیم: «نه! این کار درستی نیست و باعث اذیت شدن دیگران میشه. من این کار رو انجام نمی‌دم»..

بی تفاوت باشیم، نباشیم

گلای قشنگم! من می‌خوام به داستان خیلی کوتاه رو به دو صورت تعریف کنم. آماده‌این؟^۱

یه روز علی با دوچرخه داشت از کوچه رد می‌شد که یه دفعه میلاد و رضا جلوی راهش رو گرفتن. اونا دوچرخه علی رو به زور ازش گرفتن و شروع کردن به اذیت کردنش. محمد که از اونجا رد می‌شد، همه این ماجرا رو دید، اما بدون اینکه کاری بکنه یا حرفی بزنه، فقط از کنار اونا گذشت و رفت خب عزیزای من! حالا می‌خوام همین داستان رو به یه صورت دیگه تعریف کنم. بگم؟

یه روز علی با دوچرخه داشت از کوچه رد می‌شد که یه دفعه میلاد و رضا جلوی راهش رو گرفتن. اونا دوچرخه علی رو به زور ازش گرفتن و شروع کردن به اذیت کردنش. محمد که از اونجا رد می‌شد، وقتی این صحنه رو دید، سریع ایستاد. اون بی تفاوت از کنار ماجرا رد نشد. جلو رفت و با صدای محکم گفت: «این کار درست نیست! دوچرخه رو بهش برگردونین».

بعد هم وقتی دید اونا گوش نمی‌دن، سریع رفت و از یه بزرگ‌تر کمک گرفت. چند لحظه بعد، بزرگ‌ترا اومدن و ماجرا رو تموم کردن و دوچرخه علی رو بهش برگردوندن.

۱. مری گرامی! این کار برای این است که شما زمان داشته باشید تا چهار نفر از بچه‌ها را انتخاب کنید و نمایش را برای آن‌ها توضیح دهید.

نمایش ما دو پرده دارد.

در پرده اول: علی در نقش کسی است که با دوچرخه از کوچه عبور می‌کند، ولی رضا و میلاد با زور دوچرخه‌اش را از او می‌گیرند و مورد ظلم واقع می‌شود و شخص چهارم یعنی محمد بی‌توجه از کنارشان رد می‌شود.

در پرده دوم: زمانی که علی از طرف میلاد و رضا مورد ظلم قرار می‌گیرد، محمد که دارد رد می‌شود دیگر بی‌توجه نیست و در مقابل ظلم آن دو ایستادگی می‌کند و به داد علی می‌رسد.

عزیزای شجاع من! به نظر شما کدوم برخورد محمد مناسب‌تر و بهتر بود؟
آفرین بچه‌ها! برخورد دوم محمد که مقابل ظلم سکوت نکرد و ایستادگی
کرد، مناسب‌تر و بهتر بود.

بچه‌های نازنین! امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام هم با اینکه شهید شد، اما هیچ‌وقت با
دشمنای ظالم هم بیمون نشد و فرمود: «مَثَلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَ يَزِيدٍ» یعنی کسی
مثل من با کسی مثل یزید هم بیمون نمی‌شه. امام شهید ما هم در مقابل
ظلم ظالمان که به دیگران وارد می‌شد، ایستادگی می‌کردن. مثل ظلم داعش
نسبت به مردم سوریه و عراق، و ظلم اسرائیل به مردم غزه. امام شهیدمون
هیچ‌وقت در مقابل دشمنان سکوت نکردن و مثل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مقابل
ظلم ایستادن؛ تا اینکه ایشون رو به شهادت رسوندن.

سه الگو

بچه‌های عزیز! دیدیم که امام شهید ایران در:

۱. مهربونی

۲. شجاعت و شهادت‌طلبی

۳. ظلم‌ستیزی و آزادگی

مثل امام شهید کربلا بودن.

ما هم از این رفتارها باید الگو بگیریم تا بتونیم سربازاب خوبی برای
امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام و نایب ایشون امام سیدمجتبی خامنه‌ای باشیم.

حالا بچه‌های عزیز، همه دست راستتون رو بیارین بالا، می‌خوایم لبیک
بگیم به امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام. این لبیک به این دلیله که بگیم ما هم مثل
امام شهیدمون و امام سیدمجتبی خامنه‌ای عَلَيْهِ السَّلَام در رکاب شما ایمیم.

حالا همه بلند بشین و سه بار بلند بگین:

لیبک یا مهدی! لیبک یا مهدی! لیبک یا مهدی!

سلامتی امام زمانمون و رهبر عزیزمون صلوات بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

تمرین زندگی

رفقای گلم! شباهتایی که دو امام شهید داشتن رو برای پدر و مادرای خودتان توضیح بدین و از اونا بخواین در مورد یکی از شباهتا به خاطره یا داستان برای شما بگن.

چند قطره اشک

گلای حسینی! امروز روز عاشورا ست؛ روزی که امام حسین علیه السلام و یارای با وفاشون به شهادت رسیدن. من چند بیت نوحه می خونم شما هم به احترام امام حسین علیه السلام از جا بلند شین و سینه بزنین.

قرآن شده نقش زمین یا رسول الله
جسم حسینت را ببین یا رسول الله
شمر آمده در قتلگاه آه واویلا
زهرا کند او را نگاه آه واویلا
الله اکبر محشر به باشد
سر حسین مظلوم از تن جدا شد
آوای قرآن از سر نیزه ها آمد
بر اهل عالم خبر از کربلا آمد
سرت سلامت فاطمه دخت پیغمبر
افتاده در خون یوسف با تن بی سر
الله اکبر محشر به باشد
سر حسین مظلوم از تن جدا شد

زینب بیا در قتلگه کن عزاداری
از حنجر خشک حسین گشته خون جاری
سکینه از خون پدر چهره گلگون کن
نفرین ز سوز سینه بر شمر ملعون کن
الله اکبر محشر به پا شد
سر حسین مظلوم از تن جدا شد^۱

لحظه آرامش

خب بچه‌های خوبم من چند تا دعا می‌کنم، شما با صدای بلند بگین: الهی
آمین!

خدای مهربونم! ظهور امام زانمون رو نزدیک بگردان. الهی آمین!

خدای خوبم! ما رو از یاران واقعی امام زمان قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربونم! پدر و مادرمون رو حفظ بفرما. الهی آمین!

۱. مریی گرامی! برای دریافت سبک، می‌توانید از رمزینۀ زیر اقدام کنید.



جلسه یازدهم

سربازان صبور

باید همچون رهبر شهید صبور و همچون حضرت

زینب علیها السلام نماد شد







دوستانه

اول به نام خدا که بندهٔ او هستم
من به رسول و آتش صلوات می‌فرستم^۱
دوم دارم یه هدیه که بهترین کلامه
هدیه برای شما درسته اون سلامه
مهدی یاوران گلم! سلام.

حالتون خوبه؟ ان‌شاءالله که همیشه خوب و سرحال و پرانرژی باشید.
امیدوارم حالتون خوب و عزاداری هاتون قبول باشه.

به رسم ادب امروز هم جلسه‌مون رو با یاد و سلام به امام حسین علیه السلام شروع
می‌کنیم.

مثل همیشه دستامون رو به نشانهٔ احترام روی سینه می‌ذاریم و سلام می‌دیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى
أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

۱. مربی گرامی! در اینجا از متریبان بخواهید که صلواتی بلند بفرستند.

ایستگاه سوال

بچه‌های گلم! اول جلسه می‌خوام ازتون یه سوال بپرسم. همه داخل یه برگه بنویسید و بدید به من.

سوال: سه تا از دردناک‌ترین حادثه‌هایی که تا به حال براتون اتفاق افتاده چی بوده؟^۱

ممنون از شما عزیزان! حالا من تعدادی از این برگه‌ها رو می‌خونم ببینیم چه اتفاقاتی برای دوستانتون دردناک‌ترین حادثه بوده.^۲

بچه‌های عزیز! می‌بینید؟ همه تو زندگیشون اتفاقی براشون افتاده. همه آدما مشکلات خودشون رو دارن. بعضی دردها بزرگ، بعضی کوچیک. ولی مهم اینه که ما چطور باهاش برخورد می‌کنیم.

حالا نظر شما چیه؟ باید با مشکلات چطور برخورد کنیم؟^۳

آفرین! ممنون از مشارکت شما عزیزان. حالا بریم ببینیم جواب قرآن چی هستش.

برای به دست آوردن جواب بیایید با هم یه مسابقه برگزار کنیم.

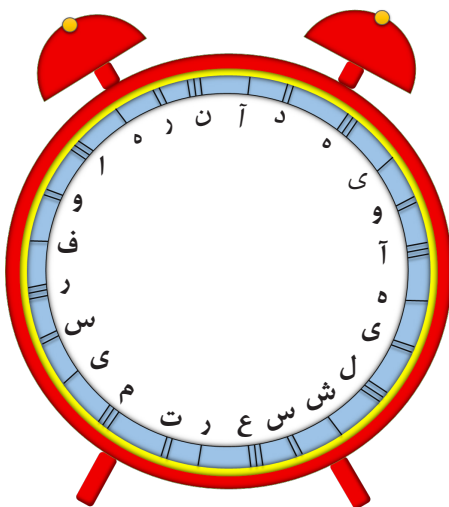
اسم مسابقه ما هستش «جدول ساعتی» که داخل این جدول یه رمزی پنهان شده.

من روی تخته می‌کشم.

۱. مربی با توضیحات خود و بیان چند مصداق متناسب با کودک، ذهن مخاطب را آماده کند.

۲. مربی گرامی بدون نام بردن اسم، تعدادی از برگه‌ها را بخوانید و با هم دلی و ابراز احساسات نقل کنید.

۳. ایجاد مشارکت از بچه‌ها.



حالا ببینم کدوم یکی از بچه‌ها زودتر بدون سروصدا رمز رو داخل برگه می‌نویسه و میاره.

نحوه به دست آوردن رمز به این شکل هستش که ابتدا باید خط‌هایی که یکی هستند رو به جهت عقربه‌های ساعت یعنی از حرف (آ) شروع و کنار هم بذارید.

بعد حروفی که کنارش دو خطی کشیده شده و بعد حروفی که سه خط کنارش کشیده شده، اگر این حروف رو کنار هم بذارید رمز جدول ساعتی ما به دست میاد.

آفرین به شما! رمز جدول ساعتی ما هستش (آیه شریفه ۲۰۰ سوره آل عمران) حالا اون آیه شریفه چی هستش؟

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^۱

ای اهل ایمان! (در کار دین) صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید و مهیا و مراقب کار دشمن بوده و خداترس باشید، باشد که پیروز و رستگار گردید.

حالایکی از بچه‌ها با صوت برامون بخونه.

آفرین! ممنون از تلاوت زیبای شما.

بچه‌های عزیز! قرآن کلام خداست. خدا می‌فرماید: «اول باید در مقابل مشکلات صبور باشید. حالا صبر یعنی چه؟»^۱

یعنی مثل همون صبح زود که باید بلند بشید بیاید مدرسه... این خودش برای خیلی‌ها تون سخته. هوا سرده، پتو گرم و نرمه، یا تو هوای بهاری خوابتون میاد و دوست دارین بخوابین؛ ولی شما صبر می‌کنین بر این سختی و مشکل، بلند می‌شین و می‌رین مدرسه. این صبر باعث می‌شه بعدها امتحان بدین، به کلاس بالاتر برین، بزرگ بشین، و روزی به جامعه اسلامی و دین خدا خدمت کنین.

گاهی اوقات صبر بر معصیت و گناه هستش که گاهی شیطان میاد تو گوشتون می‌گه: «فلان کار اشتباه رو بکن، کسی نمی‌بینه... مثلاً مامان گفته تلویزیون نبین، ولی رفته بیرون. شیطان می‌گه: «یه کم نگاه کن».

صبر بر گناه یعنی شما همون لحظه بگید «نه»، و انجام ندید. همین صبر کردن در برابر کار اشتباه، پاداش خیلی زیادی داره.

بچه‌های عزیز! گاهی صبر در مقابل حرف‌ها و رفتارهای دوستانه هستش؛ مثلاً وقتی کسی بهت حرف ناراحت‌کننده می‌گه، وقتی دوستت قهر می‌کنه، وقتی تو بازی می‌بازی، یا بهت گفتن تو رو تو بازی راه نمی‌دیم، صبر یعنی داد نزن، اول فکر کنی، بعد آروم حرفت رو بزنی.

۱. مربی گرامی! در صورت داشتن وقت میتوانید مشارکت بگیرید تا بچه‌ها هم مثال بزنند.

بچه‌ها! حالا که از صبر حرف زدیم، بیایید یه کم درباره کسی حرف بزنینم که بهش می‌گن «نماد صبر».

بیایید با هم یه بازی انجام بدیم تا جواب رو پیدا کنیم و ببینیم «نماد صبر» کیه؟

تخته نامرئی

اسم بازی هستش «تخته نامرئی».

خوب دقت کنین! من رو هوا یه تخته می‌کشم و اسم شخصی که معروف به «نماد صبر» هستش رو می‌نویسم. شما باید حدس بزنین کیه؟^۱

آماده‌این؟

هرکس حدس زد دستش رو بیاره بالا.

آفرین به شما! درست حدس زدید: کلمه (زینب).

بچه‌های عزیز! کسی هست توی تاریخ به اسم «حضرت زینب علیها السلام».

دختر امام علی علیه السلام، خواهر امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام.

توی یه اتفاق خیلی سخت به اسم عاشورا، خیلی از آدمای خوب کشته شدن. مثل برادر حضرت زینب علیها السلام، امام حسین علیه السلام.

اون موقع حضرت زینب علیها السلام تشنه بود، گرسنه بود، بچه‌های کوچیک دورش گریه می‌کردند، دشمن‌ها هم اذیتش می‌کردند.

حالا اون چی کار کرد؟

نه تنها گریه نکرد که بگه «دیگه نمی‌تونم»، بلکه صبر کرد، به بچه‌ها روحیه

۱. مربی گرامی! با دست روی هوا یک تخته می‌کشید و کلمه «زینب» را داخل تخته خیلی آهسته و شمرده شمرده می‌نویسید تا بچه‌ها بتوانند حدس بزنند.

داد، و به خدا گفت: «خدایا! هر چی تو بخوای، برام خوبه».

حالا بچه های عزیز!

- ما گاهی برای یه باخت تو بازی، گریه می کنیم.
- ما گاهی برای یه نمره بد، قهر می کنیم.
- ما گاهی برای یه «نه» شنیدن از مامان، ناراحت می شیم.

اما حضرت زینب علیها السلام برای ازدست دادن برادرش، اسارت، تشنگی، تنهایی... صبر کرد.

حالا نمی گم مثل حضرت زینب (س) بشید؛ اما می تونیم یه قدم به حضرت زینب علیها السلام نزدیک بشیم.

همون قدر که می تونیم صبر کنیم، خدا خوشش میاد.

به دوستم سفارش کن

اینم از بخش اول آیه. حالا بریم بخش بعدی آیه:

«صَابِرُوا»؛ (همدیگه رو به صبر سفارش کنید).

یعنی نه فقط خودم صبر کنم، بلکه کمک کنم دوستانم، همکلاسی هام، خانواده ام، حتی همسایه هام هم صبرشون بیاد بالا.

چطور می تونم این کار رو بکنم؟^۱

آفرین به شما!

مثلاً وقتی توی مدرسه همه ناراحت هستن چون امتحان سخت داریم، بهشون بگم: «بیایید با هم بخونیم، ان شاء الله موفق می شیم». یا وقتی دوستم داره گریه می کنه که نتونست تکلیفش رو انجام بده، بهش بگم:

۱. مربی گرامی! از بچه ها مشارکت گرفته شود.

«اشکال نداره، از الان شروع کن، صبر کن می‌رسی».

پس رفقای گلم! «صَابِرُوا» یعنی: مثل یه تیم قوی کنار هم باشیم، دست همدیگه رو بگیریم، به هم انگیزه بدیم تا هیچ‌کس تنها نمونه و همه با هم صبر کنیم تا به هدفمون برسیم که همه این‌ها جزو وظیفه‌های شما سربازان امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستش.

آفرین به شما که خوب گوش می‌دید! حالا قسمت سوم آیه چیه؟

مرزبان باش

احسنت «رَابِطُوا» یعنی چه؟

«رابطوا»: یعنی مواظب بودن، مراقب بودن، نگهبانی دادن.

«مرزبانی از مرزهای خاکی کشور»

این بر عهده رفقای نظامی ماست. اون عزیزان توی سیستان و بلوچستان، کردستان و جاهای دیگه، توی گرما و سرما، توی کوه و بیابون، دارن از خاک کشور ما نگهبانی می‌کنن تا دشمنان نتونن وارد بشن. ما بهشون افتخار می‌کنیم و براشون دعا می‌کنیم.

بچه‌های عزیز کیا دوست دارن مرزبان کشورشون باشن؟

آفرین به شما! حالا که همه دوست داریم، همه بلند بشید و بلند بگید:
«لبیک یا حسین»

عزیزان! ما هم می‌تونیم مرزبان باشیم، اما نه توی کوه و بیابون، بلکه توی همون خیابون که تو تجمعات شرکت می‌کنیم و مراقب هستیم دشمن نتونه از داخل کشور خراب‌کاری کنه و به ایران عزیزمون و دین اسلام آسیبی بزنه. عزیزان! اگه دیدم کسی داره کار بدی می‌کنه که به کشور یا دین ما ضربه بزنه، نباید ساکت بمونم. به بزرگترها بگم، یا اگه می‌تونم جلوش رو بگیرم.

و معنای دیگه «رابطوا»؛ یعنی دل ما با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف گره بخوره. یعنی همیشه یادش باشیم، دوستش داشته باشیم، منتظرش باشیم.

باهم بگیریم

چه کارهایی باعث یاری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می شه؟^۱

حالا همه دفترهارو باز کنین و یکی یکی با کمک هم بنویسیم. منم روی تخته می نویسم.

آفرین به شما!

- نماز اول وقت خوندن
- راست گفتن و دروغ نگفتن
- کمک به پدر و مادر
- مهربونی با خواهر و برادر
- کمک به فقرا
- حتی لبخند زدن به صورت دوستمون

چرا این کارها به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک می کنه؟

چون وقتی ما آدم خوبی بشیم، جامعه خوب می شه، و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خوشحال می شه و زودتر می آد.

وقتی با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف رابطه داشته باشی، یه معجزه می شه: صبرت هم می ره بالا! دیگه کمتر ناراحت می شی، کمتر بی صبری می کنی، چون می دونی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تو رو می بینه و دوست داره.

بچه های گلم! امام شهید ما امام خاومه ای هم در اوج مشکلات صبور بودن

۱. مربی گرامی! با کمک بچه ها جواب سوال را بدهید.

و برای برطرف کردن مشکلات به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام متوسل می شدن و از امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام کمک می خواستن.

و حالا ما سربازان امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باید همچون رهبر شهیدمون یاد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام رو همیشه زنده کنیم.

حالا سلامتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و شادی روح امام شهید صلوات بفرستید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

لپ کلام

بچه های گلم، یادمون نره:

هرکسی تو زندگی مشکل داره، مهم «صبر کردنه».

دقیقا همون طور که قرآن میگه: اول خودت صبر کن، بعد دیگران رو هم به صبر دعوت کن، و همیشه مراقب باش و دلت رو به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام گره بزنی.

حضرت زینب عَالِيهَا السَّلَام به ما یاد داد حتی توی سخت ترین شرایط هم می شه صبر کرد.

پس بیایید از امروز سرباز صبور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام باشیم.

برای او...

بچه های عزیز! بیایید از امروز که رفتیم خونه هامون چند تا کار قشنگ انجام بدیم:

- هرروز برای سلامتی امام زمان (عج) دعا کنیم
- به خاطر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به پدر و مادرمون کمک کنیم
- به خاطر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام به دوستانمون تودرس هاش کمک کنیم و بهش بگیریم این صبر تو باعث میشه به کلاس های بالاتر بری و موفق بشی.

خونه تکونی دل

بچه های عزیز! بلند شوید مداحی میخونم با هم سینه بزنیم.

یه روزی روزگاری	یه دشت لاله رویید
بانوی خوب خورشید	تک تک گلا رو بویید
توی دله غریبش	انگار یه کوهه غم بود
برای دشت تشنه	یه رود جاری کم بود
باد غرور و کینه	وزید و دشت رو خون کرد
همه گلا شکستن	لاله رو واژگون کرد
گلبرگای شکسته	برگای خشک و خسته
ریشه تشنه تنها	خاک به غم نشسته
بارون کجایی بارون	لبهای گل ترک خورد
غنچه تازه گل	نشکفته بود و پژمرد
توقاب اربعینش	یه دشت سرخ لاله است
که تا ابد می مونه	عشقی هزارساله است
بچه ها از قلبشون	کبوترو پرمیدن
سلام بر حسینو	با چشمای ترمیدن
کبوتر امیشینن	رو گنبد ستاره
هر کی میره کربلا	عطر تو رو میاره

سلامتی تمام نوکران ارباب صلواتی بفرستید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

به حق زینب

خدایا به حق حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ و رهبر شهید، به ما صبر عطا کن. الهی آمین!

امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را زودتر به ما نشان بده. الهی آمین!

خدایا ما رو سرباز صبور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ قرار بده. الهی آمین!



جلسه دوازدهم

پیام علم دار!

عملی کردن شعار، اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت و
امنیت ملی







خیلی مهربان

به نام او که یار کودکان است

به نام او که خیلی مهربان است

نوگل های حسینی سلام! بچه های با صفا سلام! بچه های بامرام سلام!

حالتون چطوره؟ شاد و سرحالید؟ آماده این برای یه کلاس پرانرژی؟

بریم که با انرژی به رسم هر روز به مظلوم کربلا سلام بدیم، به نشانه ادب

دست های کوچیکتون رو بر سینه بذارین تا با هم شروع کنیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى

أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

آفرین بچه های کربلایی!

حالا سلامتی خودتون و خانواده هاتون و هم چنین امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ بطلبه

بریم کربلا صلوات بلندی بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

خالق نعمت‌ها

بچه‌های خیلی خوب! می‌خوایم یه بازی انجام بدیم؛ قبلش من سوال می‌پرسم هرکسی جواب درست داد میاد برای اینکه بازی انجام بدیم.^۱

۱. امامی که در کربلا بسیار سخت بیمار شد؟ (امام زین العابدین علیه السلام)

۲. امامی که در واقعه کربلا کودک بود؟ (امام محمد باقر علیه السلام)

۳. تاجری که در واقعه کربلا به شهادت رسید؟ (زهیر بن قین)

۴. روز عاشورا چندم محرم است؟ (۱۰ محرم)

آفرین بچه‌های باهوش! بازی ما این جوهره که من اسم هرکدوم از اعضای صورت رو بردم شما با دست به اون اشاره می‌کنین؛ مثلا وقتی گفتم چشم، شما باید با دست به چشمتون اشاره کنین و هرکسی اشتباه انجام داد از بازی حذف می‌شه.^۲

ببینین بچه‌های خوب! چشم، گوش، بینی، لب و دهان همش نعمت‌هایی هستن که خداوند به ما داده، حالا شما هم چند تا نعمت اسم ببرین، البته اول دست بالا بگیرین بعد اسم ببرین.^۳

آفرین بچه‌ها! خداوند مهربون به ما نعمت سلامتی، پدر و مادر، دوست خوب، ولایت، خونه، آب، خوراکی، برق، امنیت و کلی نعمت دیگه داده. تا حالا فکر کردین ما چطوری می‌تونیم شکر این نعمت‌ها رو به جا بیاریم؟

اگه دوست دارین براتون بگم چطوری باید شکرش رو به جا بیاریم که

۱. مربی گرامی! برای اینکه نظم کلاس برقرار باشد به بچه‌ها بگویید برای جواب دادن به سوالات دستان خود را بالا ببرند.

۲. مربی گرامی! اعضای صورت مثل: چشم، بینی، لب، گونه، گوش را نام ببرید تا بچه‌ها با دست به آن اشاره کنند و در وسط نام بردن اسم یک را عضو ببرید ولی با دست به عضو دیگری اشاره کنید تا بچه‌ها اشتباه نکنند و از بازی حذف شوند. مثلاً می‌گویید چشم، دست کنار چشم می‌گذارید، ولی بار بعد می‌گویید گوش، ولی دست را کنار گونه می‌گذارید و بچه‌ها به اشتباه می‌افتند. بعد از اتمام بازی برای بچه‌ها توضیح می‌دیم که «ببینین بچه‌های خوب!...».

۳. مربی گرامی! در اینجا از مترجمان مشارکت بگیرید.

نعمت هامون زیاد بشه، یک صلوات محفلی بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

شکر نعمت

بچه های عزیز! یه شعر زیبا داریم که می گه:

شکر نعمت، نعمت افزون کند

کفر نعمت از کفت بیرون کند^۱

یعنی اینکه ما باید بابت نعمت هایی که خدای مهربون به ما داده شکرگزار و سپاس گزار باشیم تا همین طور که خداوند قادر توی قرآن گفته^۲ با سپاس گذاری نعمت های ما زیاد بشه؛ حالا به نظرتون چطور باید شکرگزاری کنیم؟

آفرین! مثلاً برای نعمت سلامتی، ما باید خدا رو با زبان حمد بگیریم و ازش تشکر کنیم؛ اما بعضی از نعمت ها باید عملی تشکر کنیم. چطوری؟! الان براتون می گم.

یکی از راه هایی که ما می تونیم انجام بدیم تا نعمت های ما زیاد بشه اینه که با عملمون ثابت کنیم که شکرگزار اون نعمت هستیم، اجازه بدید نظر شما رو هم بپرسم، مثل نعمت آب، چطور می تونیم شکرگزارش باشیم؟^۳

آفرین بچه های باهوش! ما باید قدر نعمت های مثل: آب، برق، بنزین رو بدونیم و اسراف نکنیم؛ حالا چطور اسراف نکنیم؟

یکی اینکه موقع وضوگرفتن در فاصله شستن صورت و دست ها شیر آب رو

۱. مولوی، مثنوی.

۲. «وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ لِيُنزِّلْ عَلَيْكُمْ مَائِدًا مِنْ سَمَوَاتِكُمْ لَأُنبِتْ بِكُمْ زَرْعًا لَمْ يُنْبِتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ كَارِهِينَ» (نعمت خود را) بر شما افزون خواهیم کرد و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!) ابراهیم، ۷.

۳. مری گرامی! اینجا مناسب است متربیان را در کلاس مشارکت دهید.

بیندیم^۱. وقتی بابا می‌خواد ماشین بشوره با شلنگ آب نشوریم، بلکه با یک سطل هم همیشه ماشین شست؛ وقتی مسواک می‌زنیم شیر آب رو باز نزاریم و با یک لیوان مسواک بزینیم؛ با آب شُرب گل‌ها و درخت‌ها رو آبیاری نکنیم؛ یا اگه شب‌ها می‌ریم تجمع و فاصله زیاد نیست به جای ماشین، پیاده توی تجمعات شرکت کنیم؛ این‌جوری هم به اقتصاد خانواده و هم به اقتصاد جامعه کمک کردیم؛ یا اگه توی اتاقی لامپ اضافی روشن است و استفاده نمی‌شه اون رو خاموش کنیم؛ یا اگه داریم بازی می‌کنیم و تلویزیون روشنه و استفاده نمی‌کنیم، اون رو خاموش کنیم و هر کجا دیدیم شیر آب بی‌خودی بازه و داره اسراف میشه، یا لامپ اضافی روشنه تذکر بدیم.

راستی بچه‌ها! می‌دونید رهبر عزیزمون شعار سال رو که گذاشتن به همین موضوع ربط داره؟ کسی می‌دونه شعار سال چی نام‌گذاری شده؟^۲

احسنت! «اقتصاد مقاومتی در سایه وحدت ملی و امنیت ملی».

کسی می‌دونه اقتصاد مقاومتی یعنی چی؟^۳

ممنون از نظراتتون؛ همین صرفه‌جویی خودش یه نوع اقتصاد مقاومتیه، یا اینکه ما اگه از کالاهای ایرانی استفاده کنیم به پیام سال رهبر عزیزمون عمل کردیم.

بچرخ تا بچرخیم

نوگل‌های عزیز! می‌خوایم یه بازی گروهی انجام بدیم، ۵ نفر رو انتخاب می‌کنم^۴ و بعد من ۵ تا کاغذ^۵ می‌ذارم روی زمین، و شما ۵ نفر با شروع مداحی

۱. مری گرامی! در صورتی که زمینه فراهم بود با یک لیوان آب جلوی بچه‌ها وضو بگیرید تا هم به نوعی آموزش وضو داده باشید و صرفه‌جویی را عملی‌ترین کرده باشند.

۲. مری گرامی! متربیان را در مباحث مشارکت دهید.

۳. مری گرامی! مشارکت بگیرید.

۴. مری گرامی! ۵ نفر انتخاب کنید و توجه داشته باشید از بچه‌های چاق کمتر استفاده کنید.

۵. مری گرامی! ۵ عدد کاغذ A۴ برای انجام بازی تهیه کنید.

که من می‌ذارم^۱ دور کاغذها می‌چرخید، و تا مداحی قطع شد باید روی کاغذها وایسید و آگه یه نفر از شما نتونه روی کاغذ وایسه، هر ۵ نفر بازنده شدید و با هر بار قطع شدن صدای مداحی یک کاغذ کم می‌شه تا اینکه تعداد کاغذها به ۲ عدد برسه و آگه هر ۵ نفر در پایان بازی روی کاغذ باشین برنده شدین.

دروود بر شما دلیران ایران زمین! این بازی چه پیامی برای ما داشت و چه نعمتی رو برای ما یادآوری می‌کنه؟

آفرین! «اتحاد و همدلی»، ما با این بازی یاد گرفتیم باید در سختی‌ها و مشکلات با هم متحد و همدل باشیم، همین‌جور که در شعار سال اومده «اتحاد ملی»، ما توی این بازی تمرین کردیم که اتحادمون رو حفظ کنیم و این خودش یه نعمته، چراکه این اتحاد ملی ما، باعث ناامیدی دشمنان شده.

شاید پرسین کجا و چطور باعث ناامیدی دشمنان شد؟! الان براتون می‌گم: دشمنی که بارها گفته با ایجاد تفرقه می‌خواد کشور ما رو تجزیه (قطعه‌قطعه کردن کشور و جداکردن استان‌های مختلف از کشور) کنه، ولی مردم عزیز ما در ۲۲ دی ماه ۱۴۰۴ با راهپیمایی و اتحاد بی‌نظیرشون و در ۲۲ بهمن ۱۴۰۴ با راهپیمایی پیروزی انقلاب و در ۲۲ اسفند ۱۴۰۴ در راهپیمایی روز قدس که در وسط جنگ رمضان بودیم و در ادامهٔ تجمعات فوق‌العاده شبانه، شکر این نعمت بزرگ الهی را به جا آوردن و با این شکرگزاری، خدا نعمت امنیت رو برای ما به وجود آورد و باعث شد دشمنان عقب‌نشینی کنن و در مقابل خواسته‌ها و اراده‌ی ملت ایران کوتاه بیان.

بچه‌های نازنین! یکی دیگه از چیزهایی که ما رو متحد می‌کنه،

۱. مربی گرامی! قبل از کلاس یک مداحی مناسب برای پخش هنگام مسابقه آماده کنید.

امام حسین علیه السلام هستن، به نظرتون چرا؟! آفرین! چون افراد مختلف و متفاوت از همه قوم‌ها، لر، کرد، ترک، فارس، عرب، بلوچ و گیلکی و همه و همه زیر علم امام حسین علیه السلام و کربلا جمع می‌شیم و برای ارباب عزاداری می‌کنیم و این اتحاد رو مدیون امام حسین علیه السلام هستیم و این اتحاد هم زمینه‌ی امنیت و ان شاء الله که این اتحاد مقدس با معرفت نسبت به امام، به ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف ختم بشه و زیر پرچم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوکری کنیم.

خب! لازمه این نکته رو هم بگم که خود امنیت یک نعمت بسیار مهمیه، و توی جنگ‌های اخیر متوجه شدیم اگه امنیت نباشه برنامه‌ی زندگی ما به هم می‌ریزه، مثلاً مدرسه‌ها غیر حضوری شد یا خیلی از کارها آسیب دید؛ پس ما باید این نعمت بزرگ رو هم شکرگزار باشیم که ان شاء الله هیچ وقت از بین نره و همیشه در امنیت بتونیم درس بخونیم و پیشرفت کنیم.

برای سلامتی حافظان امنیت و کسانی که همیشه در طول شبانه‌روز در حال انجام وظیفه هستن تا ما امنیت داشته باشیم بلند صلوات بفرستید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

سخن کوتاه

خدای مهربون کلی نعمت به ما داده، و ما برای اینکه از این نعمت‌ها خوب استفاده کنیم و از دستمون نره، باید قدر اون‌ها رو بدونیم و شکر خدا رو به جا بیاریم تا با این شکرگزاری ان شاء الله به نعمت‌ها افزوده بشه و این شکر نعمت‌ها خودش در راستای اقتصاد مقاومتیه، چراکه با استفاده درست و اسراف نکردن به اقتصاد مقاومتی عمل کردیم. نکته‌ی دیگه اینکه راهپیمایی‌ها و تجمعات و مراسمات عزاداری برای امام حسین علیه السلام نشانه اتحاد و همدلیه و این باعث ایجاد امنیت و ناامیدی دشمنان می‌شه.

فکر، بکر

بچه‌های عزیز! امروز دو تا تکلیف برای شما داریم:

۱. هر شب قبل از خوابیدن سه تا از نعمت‌هایی که خدای مهربون به ما داده رو بشماریم.

۲. با هم فکری رفیق‌هاتون یا به کمک مامان و بابا فکر کنین با چه کاری می‌تونین شعار سال رو عملی کنین.

داغدار کرپلا

بچه‌های خوش قلب! روضه‌ی امام سجاد علیه السلام خیلی سوزناکه؛ چون همه‌ی مردان کاروان شهید شدن و فقط امام سجاد علیه السلام به خواست خدا زنده موند، از دو جهت خیلی سخت بود: «اول اینکه داغ‌های زیادی در نصف روز دیدن، از داغ یاراشون گرفته تا داغ عمو، برادر، عموزاده و سخت‌تر از همه داغ پدرشون امام حسین علیه السلام، و از جهت دیگه اینکه به همراه زن و بچه‌ها به اسارت رفتن و اینکه دشمنان جلوی ایشون به زن و بچه‌ها حرف‌های بد می‌زدن، بنابراین امام سجاد علیه السلام فرمودن: «در شهر شام خیلی به من سخت گذشت»^۱.

طلب نور

بچه‌های نازنین! برا دعای پایان کلاس دست‌های خوشگلتون رو بیارین بالا تا دعا رو شروع کنیم.

خدایا! ما رو شاکر نعمت‌های زیادت قرار بده الهی آمین!

خدایا! به حق قرآن ما رو عاقبت بخیر بگردان الهی آمین!

۱. مربی گرامی! در صورتی که مایل بودید به‌عنوان روضه استفاده کنید و در صورتی که صلاح نبود، می‌توانید در ارتباط اولیه به این مناسبت اشاره کنید.

خدایا! ما را جز اسراف کاران قرار نده

الهی آمین!

بارالها! قلب ما را با نور قرآن نورانی بگردان

الهی آمین!

خدایا! به رهبر عزیزتر از جان ما، امام سید مجتبی خامنه‌ای رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ، سلامتی و طول عمر با عزت عنایت بفرما؛ الهی آمین!

شادی دل خوبان عالم و نثار روح رهبر شهیدمان و شهدای جنگ رمضان بلند صلوات بفرستید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»



جلسه سیزدهم

به سمت دانایی

با کتاب و تلاش، راه ظهور را می‌سازیم







اول به نام خدا، خدای خوب و دانا
می گم سلام پس از او، به تک تک شماها
سلام بچه های نازنین! حالتون چطوره؟

امیدوارم همیشه خوب و خوش و سرحال و امام حسینی باشین.

بریم که مثل هر روز سلام بدیم به امام حسین علیه السلام که ان شاء الله فطرس ملک
این سلام ما رو بیره کربلا. حالا دست به سینه بذارین:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ

وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

ان شاء الله به زودی ارباب بطلبه بریم کربلا صلوات بفرستین.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

ایستگاه سؤال

رفقای گل و دوست داشتنی! می خوایم اول کلاس یه مسابقه هیجان انگیز
برگزار کنیم. اسم مسابقه مون هست: «هرکی بیشتر گفت». حالا برای اینکه
بازیکنای مسابقه رو انتخاب کنیم، من ۵ تا سؤال می پرسم. هرکس جواب رو
بلد بود، دستش رو بالا بگیره، بعد من یکی از شما رو انتخاب می کنم تا جواب
بده. اگه جوابش درست بود، می تونه توی مسابقه شرکت کنه.

آماده این؟ هرکی آماده ست، بلند و پرانرژی بگه: یا حسین!

سؤالات:

۱. کسی که به نماد صبر در روز عاشورا معروفه؟ حضرت زینب علیها السلام
۲. حرم حضرت ابا الفضل علیه السلام کجاست؟ کربلا
۳. امام حسین علیه السلام در چند سالگی شهید شدن؟ ۵ سالگی
۴. قبر امام حسن مجتبی علیه السلام تو کدوم قبرستونه؟ قبرستان بقیع
۵. حضرت رقیه علیها السلام در چند سالگی به شهادت رسیدن؟ ۳ سالگی

آفرین به شما عزیزای دلم! حالا بریم سراغ مسابقه.

عزیزای گلم! حالا نوبت مسابقه مونه. قانون مسابقه خیلی ساده ست. هر نفر باید اسم یه کتاب رو بگه؛ فرقی هم نمی کنه کتاب داستان باشه، علمی باشه، مذهبی باشه یا هر کتاب دیگه ای. فقط یادتون باشه اسم کتابی که می گین نباید تکراری باشه. اگه کسی اسم یک کتاب تکراری رو بگه یا برای جواب دادن خیلی مکث کنه، از مسابقه خارج می شه.

برنده مسابقه اون کسیه که بتونه از همه بیشتر اسم کتابای مختلف رو بگه. همه آماده این؟

بریم مسابقه رو شروع کنیم «هرکی بیشتر گفت» برنده مسابقه میشه.^۱

آفرین به دوست عزیزمون که بیشتر گفت و برنده مسابقه مون شد.

رفقای خوبم! اگه بخوایم اسم یه آدم کتاب خون رو بیاریم، به نظرتون کی رو می تونیم معرفی کنیم؟^۲

آفرین! از مشارکت شما ممنونم. یکی از کسانی که خیلی اهل مطالعه و

۱. مربی گرامی! به شکلی که توضیح داده شد، مسابقه را برگزار کنید.

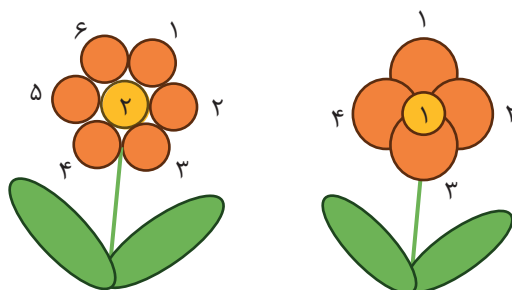
۲. مربی گرامی! در این قسمت از نظرات مترجمان استفاده کنید، در صورتی که جواب مدنظر را، یعنی «امام شهید» را گفتند، تشویقشان کنید و ادامه مطلب را ارائه دهید.

کتاب خوندن بودن، رهبر شهیدمون، امام سیدعلی خامنه‌ای بودن. ایشون خیلی کتاب می‌خوندن و همیشه دیگران رو هم به مطالعه تشویق می‌کردن.^۱ می‌دونید چرا این قدر روی کتاب خوندن تأکید می‌کردن؟ چون معتقد بودن هرچی دانش و آگاهی مون بیشتر بشه، هم خودمون رشد می‌کنیم و هم می‌تونیم به پیشرفت کشور عزیزمون کمک کنیم. کتاب خوندن برای ایشون اون قدر اهمیت داشت که حتی برای قبل از خواب هم به کتاب کنار دستشون داشتن و چند صفحه مطالعه می‌کردن.^۲

حالا یه سؤال: اگه کسی هر شب قبل از خواب کتاب بخونه و همیشه به کتاب کنار تختش داشته باشه، به نظر شما چه اصطلاحی می‌تونیم برای کتابش به کار ببریم؟

عزیزای من! برای اینکه این اصطلاح رو پیدا کنیم، می‌خوایم یه بازی انجام بدیم. اسم بازی ما اینه: «راز گُلا». الان من روی تخته دو تا گل می‌کشم که یکیش چهار گلبرگ و دومی، شیش گلبرگ داره.^۳

حالا گُلای خوبم! همه با هم بیابین گلبرگارو شماره‌گذاری کنیم، آماده‌این؟
پس با هم بشماریم: ۱، ۲، ۳، ...



۱. سایت KHAMENEI.IR مصاحبه پس از بازدید از نمایشگاه کتاب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۴

۲. سایت KHAMENEI.IR مصاحبه پس از بازدید از نمایشگاه کتاب ۲۶/۲/۱۳۷۴

۳. مری گرامی! لطفاً دوتا گل به شکلی که در کتاب آمده، بر روی تخته بکشید.

حالا می‌خوام شما رو به دو گروه تقسیم کنم^۱. هر گروه یه اسم انتخاب کنه و یه نماینده داشته باشه که پای تخته بیاد. بعد به هر نماینده یه ماژیک با رنگ مخصوص می‌دم و از هر گروه یه سؤال می‌پرسم. نماینده‌ها با کمک اعضای گروهشون جواب رو روی گلبِگ مخصوص می‌نویسن.

مثلاً اگه سؤال اول باشه، جواب باید روی گلبِگ شماره یک نوشته بشه. اگه گروهی جوابش اشتباه باشه، من جوابشون رو خط می‌زنم و جواب درست رو می‌نویسم. اگه گروهی هم جواب نده، خودم جواب درست رو روی گلبِگ می‌نویسم.

خب بچه‌های گلم! آماده‌این سؤال رو شروع کنیم؟

آفرین به شما خوبان! ولی اول از کدوم گروه شروع کنیم؟

بچه‌های عزیز! برای اینکه مشخص بشه کدوم گروه اول بازی رو شروع می‌کنه، بین نماینده‌های گروه‌ها یه مسابقه برگزار می‌کنیم. قانون مسابقه اینه که هر نماینده با یه نفس شروع به شمردن می‌کنه. هرکی که بدون نفس گرفتن، عددهای بیشتری رو بشمره، برنده مسابقه می‌شه. گروهی که نماینده‌اش برنده بشه، سؤال اول رو باید جواب بده. آماده‌این؟

خب بچه‌های خوبم، حالا شروع می‌کنیم به پرسیدن سؤال^۲.

سؤالات گل اول:

۱. کوچک‌ترین سوره قرآن؟ کوثر

۲. سوره‌ای که «بسم الله الرحمن الرحيم» نداره؟ توبه

۱. مری گرامی! برای این کار می‌توانید لیست اسامی متریبان را تقسیم کنید؛ مثلاً بگویید چند نفر اول یک گروه و چند نفر دوم گروه دوم، یا اینکه براساس چینش نیمکت‌ها تقسیم کنید؛ مثلاً اگر کلاس دو ستون نیمکت دارد، می‌توانید بگویید ستون سمت راست یک گروه و ستون سمت چپ هم یک گروه.

۲. مری گرامی! وقتی سؤال را از متریبان می‌پرسید، برای ایجاد هیجان بیشتر، می‌توانید از گروه مقابل بخواهید از عدد ۱۰ به صورت برعکس بشمارند.

۳. لقب معروف حضرت ابوالفضل علیه السلام؟ سقا
۴. نام مادر حضرت علی اصغر علیه السلام؟ رباب
- سؤالات گل دوم:
۱. معنای جنت؟ بهشت
۲. پیامبر بت شکن؟ ابراهیم
۳. مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله؟ بلال
۴. حرم حضرت عبدالعظیم کجاس؟ ری
۵. نام دیگه کربلا؟ نینوا
۶. به کشور انصارالله گفته می شه؟ یمن

آفرین بچه ها! حالا نوبت کشف راز گُلاس.

برای اینکه رمز این گُلا به دست بیاد، باید کلمه هایی که روی گلبُرگا نوشته شده رو با دقت نگاه کنین.

روش کار اینه که از دو کلمه اول، حرف اولشون رو بردارین. بعداز دو کلمه بعدی، حرف آخرشون رو بردارین. بعداز دو کلمه بعدی، دوباره حرف اولشون رو بردارین و از دو کلمه بعدی، حرف آخرشون رو. به همین ترتیب جلو برین و حروفی که به دست میاد رو کنار هم قرار بدین.

اگه درست این کار رو انجام بدین، راز گُلا می مشخص می شه و می فهمین کلمه مخفی چی بوده. پس با دقت و همکاری گروهی، شروع کنین!

احسنِت به بچه های زرنگ! راز گُلا می اینه: «کتاب بالینی».

«کتاب بالینی» یعنی کتابی که برای مطالعه انتخابش کردی و همیشه کنارت. هر وقت فرصت پیدا می کنی، چند صفحه از اون رو می خونی و همیشه دم دستته. این کتاب اون قدر برات مهمه که حتی قبل از خواب هم

نگاهی بهش میندازی و چند صفحه ازش مطالعه می‌کنی.

رهبر شهیدمون هم برای خودشون کتاب بالینی داشتن؛ یعنی همیشه یه کتاب برای مطالعه کنار دستشون بود و از وقتای خالی برای کتاب‌خوندن استفاده می‌کردن. ایشون دوست داشتن هر روز چیزای جدید یاد بگیرن و علم و آگاهی شون بیشتر بشه.

رهبر شهیدمون به امام حسین علیه السلام علاقه زیادی داشتن و سعی می‌کردن از ایشون الگو بگیرن. امام حسین علیه السلام و خاندان پاکشون، مردم رو به یادگیری، دانایی و شناخت درست راه حق دعوت می‌کردن.

ما هم اگه می‌خوایم تو راه امام حسین علیه السلام قدم برداریم، باید به درسامون اهمیت بدیم، کتاب بخونیم و سعی کنیم هر روز چیز جدیدی یاد بگیریم. با مطالعه و تلاش، هم خودمون رشد می‌کنیم و هم می‌تونیم در آینده برای خانواده، شهر و کشورمون آدمای مفیدی باشیم.

حالا شما هم فکر کنین اگه بخواین یه کتاب بالینی داشته باشین، دوست دارین چه کتابی رو انتخاب کنین که همیشه همراحتون باشه و هر روز ازش چیزهای جدید یاد بگیرین؟^۱

گلای امام حسینی! به نظرتون روزی می‌رسه که ما هم بتونیم به دریای بی‌کران علم وصل بشیم؟^۲

ممنون از شما عزیزای گلم! بله، روزی می‌رسه که همه مردم از دانش و آگاهی بیشتری برخوردار می‌شن و اون روز، روز ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الیه هست. در سخنان امامان علیهم السلام اومده که در زمان ظهور، دانش و آگاهی مردم

۱. مربی گرامی! علاوه بر مشارکت‌گیری و شنیدن پاسخ متریبان، می‌توانید مجموعه کتاب «قهرمان من» را به متریبان معرفی کنید.

۲. مربی گرامی! قبل از ادامه بحث از متریبان مشارکت بگیرید.

گسترش پیدا می‌کنه و انسانا حقایق بیشتری رو می‌شناسن.^۱
اما گُلای من! از همین الان باید خودمون رو برای اون روزای زیبا آماده کنیم.
به نظر شما چطوری؟

آفرین! با خوب درس خوندن، کتاب خوندن، یادگرفتن چیزای مفید و تلاش برای بیشترکردن علم و آگاهی مون. هر صفحه کتابی که می‌خونیم، هر درس جدیدی که یاد می‌گیریم و هر مهارتی که به دست میاریم، ما رو به قدم به رشد و پیشرفت نزدیک‌تر می‌کنه. پس بیاین از همین امروز تصمیم بگیریم درسامون رو با دقت بیشتری بخونیم و هر روز چیزی به دانسته هامون اضافه کنیم.

در پی دانایی

بچه‌های نازنینم! امروز فهمیدیم که رهبر شهیدمون خیلی اهل کتاب خوندن بودن. ایشون اون قدر به مطالعه اهمیت می‌دادن که حتی یه کتاب مخصوص برای قبل از خواب داشتن و با کتاب خوندن به خواب می‌رفتند. ما هم اگه می‌خوایم از انسانای بزرگ الگو بگیریم، باید درسامون رو خوب بخونیم، کتابای مفید مطالعه کنیم و هر روز به دانسته هامون اضافه کنیم.

ان شاء الله با تلاش، یادگیری و کسب دانش، خودمون رو برای یاری امام‌زمان عَلَيْهِ السَّلَام آماده کنیم؛ تا وقتی خداوند ظهور ایشان رو مقدر فرمود، از اونایی باشیم که با علم، آگاهی و اخلاق خوب تو مسیر حق قدم برمی‌دارن.

ایستگاه کتاب

۱. رفقای عزیز! یکی از کتابای «قهرمان من» رو انتخاب و مطالعه کنین و بعداز مطالعه، بهترین نکته اون رو روی کاغذی بنویسین و توی اتاقتون نصب کنین.

۲. یا یکی از بهترین کتابایی که خوندین رو به دوستون معرفی کنین تا اون هم اول آشنا بشه و اگه دوست داشت، بخونه.

نجوا

عزیزای من! قبل از اینکه دعا کنیم، چند دقیقه‌ای رو روضه بخونیم.

امروز، روز سیزدهم محرم، سومین روز شهادت امام حسین علیه السلام هست. سه روز پیکر مطهرشون روی خاک کربلا افتاده بود. سه روز، به خاطر دشمنان اهل بیت علیهم السلام، غریب و بی کفن موندن. تا اینکه بعد از سه روز، دفنشون کردن.

اما دلا بسوزه برای رهبر شهیدمون... که بیش از صد روز، جسم پاکش به خاطر دشمنای دین تشییع نشد و همچون جد غریبش، حسین بن علی علیه السلام، غریب بود. جدش سه روز، اون بیشتر از صد روز...

یا حسین! یا حسین...!

خدایا! ما رو از دوستداران اهل علم قرار بده. الهی آمین!

خدایا! توفیق عزاداری خالصانه برای امام حسین علیه السلام به ما عنایت بفرما. الهی آمین!

پرودگارا! ما رو از بندگان اهل علم خودت قرار بده. الهی آمین!

پرودگارا! ما رو از رهروان مسیر رهبر شهیدمون و امام حسین علیه السلام قرار بده. الهی آمین!

خدای مهربون! فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم رو برسون. الهی آمین!



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱، ۱، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، بیروت: دار التعارف، (۱۴۰۱ ق. تخمین سال)
۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۱، ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۵. ابن قولیه قمی، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ج ۱، نجف: دار المرتضویه، ۱۳۹۷ ق.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی، الملهوف علی قتلی الطفوف، ج ۱، چ ۱، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۷. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه امام حسین علیه السلام بر پایه قرآن، چ ۱، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۸ ش.
۸. مولوی نیا، حسن، امیر حماسه ها، چ ۱، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰ ش.
۹. مولانا جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسون، چ ۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷ ش.
۱۰. خامنه‌ای، سیدمجتبی، «مصاحبه آیت الله سید مجتبی خامنه‌ای در سال ۱۴۰۰»، پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، ۱۴۰۵، کد ۱۷۰۹۷۰۲۹. اسفند ۱۴۰۴
۱۱. «بیانات در ارتباط با شرکت کنندگان در آئین تجلیل از پیشگامان دفاع مقدس»، دسترسی در: پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۳۱ شهریور ۱۳۹۹. (اصلاح تاریخ) Leader.ir/۲۹۱۱۷/https://www.leader.ir/fa/media/play
۱۲. «شهید لبنانی»، دسترسی در: خبرگزاری فارس، ۲۷ آبان ۱۳۹۷
۱۳. «خبر»، دسترسی در: سایت مشرق نیوز، کد خبر ۱۴۷۳۹۴۴. ۲۵ اسفند ۱۴۰۱.
۱۴. «خبر»، دسترسی در: خبرگزاری دفاع مقدس، کد خبر ۷۱۳۰۱۲۵. ۲۵ آذر ۱۴۰۳. کد خبر ۵۲۶۰۰۹، ۱۰ خرداد ۱۴۰۱
۱۵. «به نقل از آیت الله سید عبدالجواد علم الهدا»، دسترسی در: خبرگزاری شبستان، ۲۳ شهریور ۱۴۰۴



آقای + کشور دوست

روزی روزگاری، کربلا به ایران پیام داد: «شجاع باش.» روزی دیگر، ایران به تمام دنیا نشان داد که شاگرد مکتب کربلاست. حالا در این کتاب، مربی به کودکان کمک می‌کند تا هم بوی کهن‌ترین حماسه (کربلا) را استشمام کنند و هم بوی تازه‌ترین بیداری (انقلاب) و در تمام این مسیر، یک چراغ جلوتر از همه می‌درخشد: آرمان مهدوی. این قصه، دعوت توست برای ساختن فردایی پر از نور و مقاومت.



شبکه ملی
تولیدکنندگان
محتوای تبلیغی

جهت اطلاع

کاری از: مجمع آموزشی پژوهشی تبلیغ حوزه‌های علمیه - قرارگاه جنگ ترکیبی بلاغ مبین